

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت فقیه
ولایت فقیه

سیدعباس و برادر خادم

سرید عباس ::

بسم الله

اللهم صلی علی محمد خاتم نبیین و تمام عدد المرسلین و علی ال طیبین و طاهرین
ولایت فقیه همان گونه که معنای تحت الفظی ان بسیار واضح هست یعنی ولایت داشتن در امورات فقهی اما
تفکر ولایت فقیه نه تنها مربوط به مرزهای اعتقادی اسلام نیست بلکه طبق آیات قران این عقیده و باور در ادیان
قبل از اسلام نیز موج می زد کما اینکه قران تصریح دارد وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳)

و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می کردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمی دانید از پژوهندگان
کتابهای آسمانی جويا شوید

((نحل ایه ۴۳))

همان طور که مشاهده نمودید در ایه بالا قبل از پیامبر نیز افرادی عالم و فقیه و پژوهش گر و آگاه به کتب الهی
بودند که مردم باید به آنها رجوع می کردند کما اینکه در بین نصارا و اهل کتاب هم این افراد حضور داشتند تا
بر اساس کتاب الله بین آنها حکم و داوری و اجتهاد می کردند
إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ
كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»

سوره شوری آیه ۴۴

ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با
آن برای یهود حکم می کردند؛ و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه
بودند، داوری می نمودند .

لذا طبق ایه بالا هم ما شاهد این هستیم افرادی فقیه در هر قوم و قبیله ای هستند تا بر اساس کتاب خدا در
بین مردم ماموریت اجتهاد و فقاقت بر عهده و زعامت آنهاست
در نتیجه همان گونه که مشخص و موید هست طبق آیات قران مقام ولایت فقیه فقط منصوب به دین اسلام
نیست کما اینکه ما این را ثابت کردیم

اما این مقام با ظهور دین ناب و مبین اسلام بر دوش رسول الله ص و اهل بیت نهاده شد، و همانگونه که قبلا هم

متذکر شدیم ولایت فقیه یعنی ولایت داشتن بر مقامات فقهی کما اینکه در قران نیز مبانی و برهان های فقهی در آن وجود دارد مانند اقم الصلاه و اتو زکاه که مسئول تبیین و تشریح آن رسول الله هست و خداوند در این مورد می فرماید و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ((نحل ایه ۴۴))

پس تا اینجا مشخص شد که یکی از مقامات یا شئونات ولایت اهل بیت، همان ولایت فقیه هست که قران به طور کلی بیان نموده و تبیین و تشریح آن به دست پیغمبر و اهل بیت هست

پس تا اینجا ثابت شد ولایت فقیه از ادیان گذشته تا اسلام هم بوده است لذا اینکه اقایان می گوید این مقام از اختراعات امام خمینی قدس سره هست از سخنان یاهو و باطلی بیش نمی باشد

اما این مطالب چه ارتباطی بلعلمما دارد و چگونه ثابت می شود که علما نیز این مقام ولایت فقیه را دارند؟ پاسخ بسیار واضح هست ما یک روایت صحیحه در کتاب شریف کافی داریم که امام صادق علیه سلام فرمودند ان العلماء ورثه الانبیاء ((الکافی: ج ۱ ص ۳۲ حدیث ۰۲))، علما وارث انبیا هستند لذا وقتی پیغمبر و انبیا قبل دارای مقام ولایت فقیه بودند این مقام طبق نص صریح معصوم به علما نیز مترتب می شود زیرا علما وارث انبیا هستند کما اینکه این مقام بر علمای یهود و نصارا طبق ایه ۴۴ سوره مائده مترتب شده بود حال ما منتظر این خواهیم بود که برادر عزیز ما ادله و حجت خود مبنی بر بطلان ولایت فقیه مطرح نماید که حقیر در کامنت های بعد ان شا الله مباحث تکمیلی تری را در بحث ولایت فقیه مطرح خواهم نمود

خادم::

اولا بحث ما در مورد اجتهاد نیست و در مورد ولایت بر مردم یعنی فقها مانند ائمه بر مردم ولایت دارند ، ثانيا اون آیه که آوردید تفسیرش را اشتباه گفتید ، شما گفتید(پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جويا شوید) در حالی که این در مورد ائمه نازل شده نه در مورد پژوهندگان - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الذِّكْرُ أَنَا وَالْأئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ - پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: مقصود از ذکر من هستم و امامان اهل ذکر باشند - اصول کافی جلد ۱ بابُ أَنْ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمْ الْأئِمَّةُ - آیه دوم که آوردید هم ربطی به موضوع ما نداره ، بحث ما سر ولایت علماست بر مردم یعنی طبق سخن آقای خمینی همان اختیاراتی که رسول خدا در حکومت و ولایت بر مردم داشت فقیه هم همان اختیارات را داراست ، در حالی که سیره ائمه خلاف اینه - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ جَمَاعَةٍ بِنِ سَعْدِ بْنِ الْخُنَيْمِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ الْمُفَضَّلُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَفِرُّضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ وَ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ قَالَ لَا اللَّهُ أَكْرَمُ وَ أَرْحَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ يَفِرِّضَ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ ثُمَّ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً - مفضل بامام صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، ممکن است خدا اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب سازد و خبر

آسمان را از او پوشیده دارد؟ فرمود: نه، خدا بزرگوارتر و مهربانتر و مشتق‌تر از آنست که اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب کند و سپس خبر آسمان را در هر صبح و شام از او پوشیده دارد - اصول کافی جلد اول

سید عباس::

با تشکر از برادر خادم

اولا اینکه برادر عزیز قرار بود طبق قول و وعده ای که بر ان خودتان اقرار کردید، می بایست حضرتعالی ادله و حجیت خود را مبنی بر بطلان ولایت فقیه از قران و سیره اهل بیت ثابت کنید که نکردید این از اشکال اول شما لذا تقاضا داریم ادله خود را برای بطلان ان مطرح نمایید، زیرا اینجا ثابت شده است برای عدم ولایت فقیه هیچ برهان و حجیتی ندارد لذا اینکه بگوید باطل هست سخنی بیهوده و عبث هست اما فرمودید سخن شما در مورد اجتهاد نیست، دوست گرامی در اصل و اساس ولایت فقیه ، اجتهاد هست کما اینکه ما گفتیم طبق نص صریح قران اهل بیت هم براساس آیات اجتهاد می کنند فرمودید که علما مانند ائمه بر مردم ولایت دارند، ببخشید من نمی دانم منظور شما از این ولایت چیست؟ ولایت تکوینی یا تشریحی، اما هیچ عالمی تا کنون نگفته است تمام اختیارات ائمه را دارد حتی مقام معظم رهبری خودشان را در حد غلامان اهل بیت هم نمی دانند چه برسد مقام امامت اهل بیت

<http://www.aparat.com/v/kZapV/%D8%AA%D9%88%D8%A7%D8%B6%D8%B9%D9%88%D8%AE%D8%B4%D9%88%D8%B9%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%AE%D8%A7%D9%85%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C%D9%82%D8%AF%D8%B3%D9%86%D9%81%D8%B3%D8%B2%DA%A9%DB%8C%D9%87>

و حضرت امام هم فرموده اند آنچه از اختیارات امام بر فقها مترتب هست مقام حکومتی هست

فلفقیه العادل جمیع ما للرسول و الائمہ علیہم السلام مما یرجع الی الحکومہ و السیاسہ »

تمامی اختیارات پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه اطهار - علیه السلام - کعبه حکومت و

سیاست بر می گردد برای فقه عادل نیز ثابت است

امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۷

این سخن امام یک اجتهاد شخصی نیست بلکه طبق روایات هم این مقام بر علما و فقها مترتب هست

مولا علی ع فرمودند العلماء حکام علی الناس (ر.ک غرر الحکم ص ۵۰۷) و سید الشهداء هم فرمودند مجاری الامور

علی بید العلماء (بحار الانوار ج ۱۰ ص ۸۰)

لذا طبق این دو نص حضرت امام و حضرت اقا سخن شما مردود هست که می فرماید امام خمینی فرموده اند

همه اختیارات یک معصوم را ما داریم ایشان چنین عقیده ای را ندارد پس امید هست که سخن خود را اصلاح بفرماید

اما همان گونه که ما در قران ثابت کردیم مقام فقهاست به علما هم بر می گردد همچنین این مسئله نتنها از قران ثابت هست بلکه از منظر روایات هم ثابت هست

من كان منكم ممن قد روي حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإني قد جعلته عليكم حاكما

آن کسانی که در حلال و حرام ما نظر می کنند و صاحب نظر هستند، من اینها را برای شما حاکم قرار دادم
الكافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۶۷

این روایت موید این هست هر شخصی که فقیه و مجتهد هست می تواند بر مردم حاکم باشد لذا این مسئله هم حکومت ولی فقیه را ثابت می کند و هم عقیده ولایت فقیه را مرتفع می سازد لذا مرحوم صاحب جواهر از فقهای نامی تاریخ شیعه بر اساس این روایت صحیح اینگونه حکم می کنند

اتفق أصحابنا على أن الفقيه العادل الأمين الجامع لشرائط الفتوى المعبر عنه بالمجتهد في الأحكام الشرعية نائب من قبل أئمة الهدى عليهم السلام في حال الغيبة في جميع ما للنيابة فيه مدخل .

فقیه عادل و جامع الشرائط در زمان غیبت، نائب از ائمه هستند، در تمام آن اختیاراتی که شارع مقدس در اختیار امام علیه السلام گذاشته است، در زمان غیبت برای فقیه جامع الشرائط این مباحث وجود دارد .

جواهر الکلام، الشیخ الجواهری، ج ۲۱، ص ۳۹۶

ایشان همان تعبیر امام را که می فرماید:

انی علیهم حاکما وقاضیا وحجة و خلیفة،

می گوید:

تمام اینها دلیل بر مشروعیت حکومت اسلامی در زمان غیبت است

آن کسانی که حکومت اسلامی و ولایت فقیه را در زمان غیبت منکر هستند،

ما ذاق من طعم الفقه شیئا

از مزه فقه چیزی نچشیده اند

جواهر الکلام، الشیخ الجواهری، ج ۲۱، ص ۳۹۷

لذا علما طبق روایات می توانند نیابت عامه هم داشته باشند

اما فرمودید که ما تفسیر ایه را اشتباه گفتیم، نه خیر دوست عزیز ما هم می دانیم اهل ذکر اهل بیت هستند اما

ما بر اساس حکم به ظاهر قران این را عارض شدیم مضاف بر اینکه گفتیم می خواهیم از قران ثابت کنیم ضمن

اینکه استناد شما به تفسیر ایه باز هم به نفع ماست و چیزی را برای شما ثابت نمی کند زیرا مقام فقهاء و ولایت داشتن در مقام فقهی یکی از شئون ولایت اهل بیت هست که اینک در ایه مذکور آمده و این مقام طبق روایت صحیح کتاب شریف کافی بر علما هم مترتب می شود

ان العلماء ورثة الانبياء((الكافي: ۱ / ۳۲ / ۰۲))

اما فرمودید ایه دومی ربطی به بحث ندارد، اتفاقا بالاعکس مربوط به بحث می شود زیرا بحث ما در مورد اثبات ولایت فقیه هست و در ایه مذکور اشاره شده است که ربانیون و رهبانیون بر اساس کتاب خدا در بین مردم داوری می کنند زیرا انها فقیه هستند و بر اساس کتاب الله اجتهاد می کنند لذا در اول بحث هم گفتیم ولایت فقیه یعنی ولایت داشتن بر مسائل فقهی که اینک از ظاهر اسم ان نیز معلوم است اما مبحث حکومت داری بر ذمه ولایت فقیه موضوعی جدا و قابل بحث هست

اما روایتی که حضرت عالی از کتاب شریف کافی به ان استناد کرده اید اولاً ضعیف الاسناد هست
جماعة بن سعد الصائغ

ابن الغضائری /ج ۱ /ص ۴۶ : خرج مع أبي الخطاب و قتل و هو ضعيف في الحديث و مذهبه ما ذكرت
الخلاصة للحلی /ص ۲۱۱ : خرج مع أبي الخطاب و قتل و هو ضعيف في الحديث و مذهبه كما ذكرت

این راوی هم در مذهب دچار ضعف هست و هم در روایت لذا روایت از درجه اعتبار ساقط است
ثانیا دوم راوی که مورد ضعف است سهل بن زیاد ادمی هست که اختلاف بسیار زیادی در مورد وثاقت او هست
بزرگوار این هم عقیده علمای رجال در مورد ایشان

فهرست الطوسی /ص ۲۲۸ : ضعیف

رجال الکشی /ص ۵۶۶ : قال علی بن محمد القتیبی سمعت الفضل بن شاذان يقول فی أبي الخیر و هو صالح بن سلمة أبي حماد الرازی كما کنی و قال علی کان أبو محمد الفضل یرتضیه و یمدحه و لا یرتضی أبو سعید الآدمی
أبا سعید الآدمی و يقول هو الأحمق

رجال النجاشی /ص ۱۸۵ : کان ضعیفا فی الحديث غیر معتمد فیه و کان أحمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب و أخرجه من قم إلى الری و کان یسکنها

ابن الغضائری /ج ۱ /ص ۶۷ : کان ضعیفا جدا فاسد الروایة و الدین و کان أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری
أخرجه من قم و أظهر البراءة منه و نهی الناس عن السماع منه و الروایة عنه و یروی المراسیل و یعتمد
المجاهیل

سومین راوی که مورد ضعف و جرح هست جناب عبد الکریم بن عمرو الخثعمی می باشد

رجال الطوسی /ص ۳۳۹ : واقفی خبیث

رجال الکشری /ص ۵۵۵ : حمدویه قال سمعت أشیاخی یقولون إن کراما هو عبد الکریم بن عمرو واقفی

طبق نقل علما او واقفی و خبیث بوده است مضاف بر اینکه امام معصوم در مورد واقفیه می فرماید .الواقفیه کلاب مملوره واقفیه مانند سگان باران خورده هستند و ضمن اینکه معصوم واقفیه را به خر تشبیه کرده است إنما أنت وأصحابك يا علي أشباه الحمير ((.ر.ک غیبت شیخ طوسی ج ۱ ص ۶۷))

لذا با توجه به مطالب موجود روایت از درجه اعتبار ساقط است و قابل احتجاج نیست

ثانیا این روایت چه ارتباطی با ولایت فقیه دارد؟ ما آیات و روایات داریم در این موضوع که علما دارایی ولایت فقیه هستند ، می توانند حکومت و زعامت داشته باشند و صاحب نظر در امورات فقهی هستند شما روایت آورده اید آیا یک شخص می تواند علم غیب داشته باشد یا خیر؟

خود معصومین ما علم غیب مطلق ندارند انوقت چطور خداوند همه را با خبر می کند؟

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ فَقَالَ لَهُ أ تَعْلَمُونَ الْعَيْبَ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يُبْسَطُ لَنَا الْعِلْمُ فَنَعْلَمُ وَ يُقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَ قَالَ سِرَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جَبْرَائِيلَ ع وَ أَسْرَهُ جَبْرَائِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ

معمربن خلاد گوید: مردی از اهل فارس بحضرت ابوالحسن علیه السلام: عرض کرد: شما علم غیب میدانید؟ امام فرمود، حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: چون علم الهی برای ما گشوده شود بدانیم و چون از ما گرفته شود ندانیم، علم راز خدای عزوجل است که آنرا با جبرئیل علیه السلام در میان گذارد و جبرئیل آنرا بمحمد صلی الله علیه و آله برآورد و محمد بهر که خواهد (از امامان علیه السلام) برآورد .

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۷۶ روایه: ۱

نتیجه گیری تا الان:

۱- ما از قرآن ثابت کردیم مقام ولایت فقیه مربوط به ادیان قبل از اسلام هست ثانیا این مقام یکی از شئون ولایت اهل بیت هست ثالثا طبق روایات صحیحه این مقام بر علما مترتب هست

۲- از روایات ثابت کردیم علما حاکم بر مردم هستند و می توانند بر مسائل فقهی ولایت داشته باشند و صاحب نظر باشند

۳- ثابت نمودیم امام خمینی و امام خامنه ای عقیده ای به داشتن تمامی مقامات و اختیارات معصوم نیستند بلکه اخذ اختیارات آنها را تخصیص زده اند ان هم با استناد به روایات

۴- طبق نظر علمای قبل از حضرت امام هم ثابت کردیم ان ها هم قائل به ولایت فقیه و نیابت از ائمه در مباحث فقهی و حکومتی داشته اند

۵- تا کنون هیچ ایه و روایتی مبنی بر بطلان ولایت فقیه از شما ندیده ایم و تنها استناد به یک روایت کردید که انهم اولاً به شدت ضعیف بود و ثانیا ارتباطی با مسائل فقهی و حکومتی نداشته است لذا تقاضا داریم یک نص از قرآن و یا سیره اهل بیت برای بطلان مقام ولایت فقیه بیاورید

خادم::

اولا شما خیلی موضوعات رو ذکر میکنید و این باعث میشه که بحث منحرف بشه خواهشا بر سر یک موضوع و یک ادله نه اینکه چند ادله رو با هم ربط بدید ، دوما منظور از ولایت این است آنچه که فقیه حق دارد بر مردم حدود الهی را جاری کند مانند ائمه اطهار که حدود الهی را بر مردم جاری میکردند و این هیچ جای روایات وجود ندارد که فقیه بتواد بجای امام معصوم حدود را جاری کند مگر لیدستور مستقیم ایشان، ثانیا اینکه فرمودید ائمه مجتهد بودن منظورتون چیه؟ ثالثا منظور حدیث العلما حکام علی ناس و همچنین حدیث امام حسین رو به اشتباه به نفع خود تفسیر کردید در حالی منظور از علما در این دو حدیث خود ائمه هستند ، اما روایت عمر بن حنظله رو باز تفسیر به رای کردید در حالی منظور از حاکم در آن قاضی هست نه حاکم، اما اینکه سخنان صاحب جواهر آوردی باید بگم که حرف غیر معصوم هیچ حجیتی ندارد و فقط نظر خود ان شخص است ، اما اینکه شما به ظاهر آیات استناد میکنی در حالی که قرآن بدون سنت حجیتی ندارد، اما در مورد الهما ورثه النبیا که گفتید اگر منظور ائمه نباشد باز هم چیزی غیر از علم احادیث رو برای فقها ثابت نمیکند، من که منکر آن نیستم، اما در مورد حدیثی که گفتی ضعیف السند مگر همان یک حدیث است - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَ عِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَا وَيَجْعَلُونَا أئِمَّةً وَ يَصِفُونَنَا أَنَّ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ وَ يَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ فَيَنْقُصُونَا حَقًّا وَ يَعْيَبُونَ ذَلِكَ عَلَيَّ مَنْ أُعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقًّا مَعْرِفَتِنَا وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا أ تَرُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قِوَامٌ دِينِهِمْ -----

ضریس کناسی گوید: در حالی که جمعی از اصحاب خدمت امام باقر(ع) بودند، شنیدم که آنحضرت می فرمود: من در شگفتم از مردمی که از ما پیروی می کنند و ما را پیشوای خود می دانند و می گویند اطاعت ما چون اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است، با وجود این دلیل و حجت خود را می شکنند و با ضعف قلبی که از خود نشان دهند خود را مغلوب کنند و حق ما را کاهش دهند و بر کسیکه خدایش برهان حق معرفت و گردن نهادن بامر ما را عطا فرموده خرده گیری کنند، شما می پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیائش را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمانها و زمین را از ایشان پوشیده دارد و اصول علم را نسبت بسؤالاتی که از ایشان می شود و قوام دین ایشانست از آنها قطع کند -

و اینکه شما علم بی نهایت ائمه رو زیر سوال بردید- بله شاید چیزهایی از ائمه در مواقعی پنهان دارد اما نه چیزهایی که مردم به آن احتیاج دارند و اینکه ائمه هر چیزی که بخواهند میدانن، شما یک روایت بیارید که ائمه گفته باشن فقیه میتواند حکومت کند یا حداقل گفته باشن آن چیزهایی که میگوید حداکثرش برای

قضاوت و تقلیده نه حکومت ، مثلا اگر فقیه میتواند حکومت کند شیوه حکومت او چجوری خواهد بود ، هیچ حدیثی نیست فقط شما یک لفظ رو گرفته اید و بقع احکام رو طبق نظر شخصی حکم میکنی، مثلا کجای احادیث هست که اگر کسی مهریه زنش را نداد باید زندان برود؟

سید عباس::

فرمودید ما موضوعات زیادی را مطرح کردیم، خیر بحث ما در مورد ولایت فقیه هست اینکه ما موضوعات زیادی را مطرح کرده ایم بفرماید کدام هست؟ لطفا کلی گویی نکنید زیرا هر آنچه گفتیم در دامنه موضع بحث بود اما برادر عزیز هنوز شما یک ادله و حجیت مبنی بر بطلان ولایت فقیه اقامه نکرده اید و عجیب هست که اینقدر شما در این امر اصرار دارید و پافشاری می کنید اما در میدان بحث علمی چیزی در چنته ندارید و فقط در بیرون گود رجز می خوانید الان سه کامنت از ما می گذرد که شما هنوز ادله ای مربوط بر باطل بودن ولایت فقیه نداده اید و طبق قاعده و قانون مناظره شما از بحث گریز زده اید و خلاف وعده خودتان عمل کرده اید حال آنکه قران می فرماید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود

اما شما فرمودید که ما در هیچ جای روایات نداریم که فقیه به جای معصوم می تواند حدود الهی را جاری کند، اولاً شما تعریفتان از حدود الهی چیست؟ ثانیاً چه کسی گفته نمی تواند جاری کند؟ ثالثاً بحث ما در مورد اثبات ولایت فقیه هست یعنی ولایتی که اهل بیت در مقام فقهی دارند این مؤم بر علما هم مترتب هست فعلاً ما در مورد حدود الهی بحثی ندارید مضاف بر اینکه وقتی ثابت شده است مقام فقهی ائمه بر علما مترتب شده است به طریق اولی یکی از این مقامات فقهی مسائل حسبیه هست که علما می توانند ان حدود را بر مردم اجرا کنند زیرا حکم آنها بر اساس مسألئ فقهی هست لذا وقتی آنها بر اساس فقه اهل بیت حکم می کنند در نتیجه می توانند حدود را اجرا کنند مگر صاحب ولایت فقیه طاغوت هست که نتواند بر مردم حکم کند و یا خلاف دین حکم کند؟ لذا اینجا معصوم می فرماید تقلید از فقها و اطاعت از آنها یک امر قطعی و ثابت هست زیرا آنها در اجرای حکم و امورات خود تابع معصوم هستند

امام صادق (ع): «فاما من كان من الفقهاء: صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام اين يقلدوه» -

هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می نماید، با هوای نفس مخالفت می کند و امر مولای خود (ائمه ی معصومین ع) را اطاعت می کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند. (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

لذا یکی از شئونات در تقلید اجرای حدود هست زیرا فقها بر اساس امر مولای خود حکم می کنند

اما فرمودید ما دلیلی نداریم که فقها حدود را بپ مردم جاری کنند ، خیر عزیزم اینکه شما دلیلی ندارید مبتنی بر این نیست که عقیده ولایت فقیه باطل هست بلکه باید برای عقیده خود مبنی بر بطلان مسئله مذکور دلیل بیاورید و نه اینکه بگوید ما روایت نداریم پس باطل هست بلکه در اثبات یک اصل ویا بطلان ان باید دلیل داشت باشید اما ما برای اجرای این امور دلیل داریم

يُنظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ، قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ، فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَحْفَ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ ;

از میان خود کسی را پیدا کنند که راوی حدیث ماست و در حلال و حرام، صاحب نظر است، حکم خود را به او واگذار کنند، چرا که من، چنین شخصی را بر شما حاکم قرار داده ام و هرگاه او به حکم ما داوری نمود و حکم او پذیرفته نشد، یقیناً حکم خداوند را کوچک شمرده و ما را انکار کرده اند و کسی که ما را انکار کند و نپذیرد خدا را انکار کرده است، و این در حدّ شرک به خداست

کافی ج ۱ ص ۶۷

خوب دقت نمودید دوست گرامی؟ صاحب مذهب می فرماید این افرادی که در حلال و حرام ما صاحب نظر هستند مردم باید حکم خود را به او واگذار کنند، یعنی فقیهی که در مسائل فقهی هم آیات و هم روایات اشراف دارد و صاحب نظر هست مردم باید حکم خود را به او واگذار کنند تاو حدود و حکم را اجرا کند یعنی اجرای حدود را باید به او واگذار کنند چون این افراد حاکم هستند لذا اگر کسی احکام و حکم های آنها و یا به قول شما حدود آنها را نپذیرد مشرک است حالا شما می گوید ما دلیل نداریم که آنها می توانند اجرای حدود کنند اما امام صادق می فرماید اگر کسی حکم آنها را نپذیرد مشرک است ما نمی دانیم سخن شما را بپذیریم یا سخن امام صادق را

اما فرمودید اینجا حاکم به معنای قاضی هست و نه سلطان، اولاً که بزگوار شما باید بروید ادبیات عرب بخوانید تا کمی بضاعت علمی خود را افزایش دهید زیرا قاضی بین دو نفر قضاوت می کند لذا اگر قرار بود چنین شخصی قاضی باشد اولاً حضرت از لفظ قاضی استعمال می کردند ثانیاً می فرمودند بینکم یعنی بین شما قضاوت کند زیرا یک قاضی بین دو نفر قضاوت می کند اما معصوم فرموده است علیکم بر شما قرار داده است پس این مقام نصب هست و نه مقام قضاوت مضاف بر اینکه ما برای این ادعای خود هم دلیل روایی داریم و ایه داریم خود قران هم زمانی که می خواهد تصریح به داوری و صدور حکم کند می فرماید بینهم یعنی بین طرفین

فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

برای شان بر اساس آنچه خدا نازل کرده، حکم کن و در برابر آنچه از حق بر تو نازل گشته، از خواسته‌های آنان پیروی مکن. »!

سوره شوری آیه ۴۸

و این هم روایت

أَنْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَايَانَا، فَأَجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً، فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ؛ در میان دوستان خود، کسی را که با احکام ما آشناست، پیدا کنید و او را میان خود قاضی قرار دهید، چون من او را قاضی قرار داده‌ام، پس برای رفع اختلاف به او مراجعه کنید.

شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱، ح ۵.

دقت نمودید دوست عزیزم؟ اگر منظور امام در روایت حنظله قاضی بوده است اولاً از لفظ قاضی استفاده می‌کردند و ثانیاً نمی‌فرمودند علیکم بر شما نصب کردم بلکه می‌فرمودند بینکم بین شما قرار دادم زیرا یک قاضی بین دو نفر حکم می‌کند و نه اینکه بر ما نصب شود همان گونه که این عقیده را از قرآن و روایات ثابت کردیم پس ما با روایت حنظله هم ولایت فقیه و هم حکومت ولایت فقیه و هم اجرای حدود الهی و همچنین مطلق بودن سخن فقیه را ثابت کردیم زیرا امام فرمودند اگر کسی از آنها تمرّد کند مشرک است و این روایت عقیده ما برای مطلق بودن ولایت فقیه را حمل و ثابت می‌کند

فرمودید که دو روایت ما از مولا علی و سید الشهداء منظور از علما خود ائمه هستند، بخشید قضیه شما مانند قضیه اهل سنت هست آنها از ما روایاتی در باب امامت و ولایت اهل بیت مطالبه می‌کنند و وقتی ما لفظ ولی را می‌آوریم می‌گویند یعنی دوست، وقتی خلیفه را می‌آوریم می‌گویند در ماجرای تبوک است وقتی لفظ امام را می‌آوریم می‌گویند منظور هدایت کردن هست حالا کار شما شده، ما لفظ فقیه می‌آوریم می‌گویند منظور امام است، لفظ عالم می‌آوریم می‌گویند منظور امام هست لفظ حاکم می‌آوریم می‌گویند منظور قضاوت و داوری هست لذا بر هیچ اهل انصافی پوشیده نیست که چون دلیلی برای بحث علمی و یا ردیه زدن ندارد مانند اهل سنت مغلطه می‌کنید

شما فرمودید که منظور از عالم خود اهل بیت هست اولاً که شما علم غیب دارید که از درون معصوم خیر دار شدید؟ ثانیاً شما به ما تهمت تاویل می‌زنید حال آنکه خودتان دارید تاویل می‌کنید، ثالثاً شما یک دلیل بیاورید که منظور از این روایت خود معصوم هست

ثالثاً ما قرائن داریم که منظور از این علما همان فقها هستند زیرا این روایت امام حسین مهر محکمی بر این ادعا هست

ان مجاری الامور و الاحکام، علی ایدی العلماء بالله، العلماء علی حلاله و حرامه

- به درستی که مجرای امور و احکام، به دست عالمان ربانی است. علمایی که به حلال و حرام او آگاه هستند حال آنکه در روایت حنظله هم خود امام صادق ع فرمودند من ان افرادی را که برحلال و حرام نظر می کنند بر شما حاکم می کنند که این افراد همان علمایی هستند که سید الشهداء برای آنها لفظ عالم به کار می برد مضاف بر اینکه همان طور که امام صادق فرمودند این افراد بر مردم حاکم هستند امام حسین ع هم فرمودند این افراد مجاری امور یعنی حکومت را به دست دارند در نتیجه به این قرینه صابت هست منظور از علما همان فقها هستند که به حلال و حرام نظر می کنند ثانیاً اگر منظور از معصوم خودشان هست به چه دلیلی نفرموده ما اهل بیت مجاری امور را در دست داریم؟ نکند از شما خجالت می کشیدند که تقیه کردند؟

اما فرمودید العلما ورف الانبیا هم بازم منظور ائمه ه ست ببخشید شما از کجا فهمیدید؟ مگر معصوم از من و تو ترسیده که تصریح نکرده؟ یا شما علم غیب دارید که فهمیدید؟ ضمن اینکه از معنای ظاهری ان حمل بر علما می شود و نه اهل بیت زیرا روایات خود مبین آیات هستند و نیازی به تاویل شما ندارد مضاف بر اینکه این عقیده شما هست منظور اهل بیت هستند و در بحث علمی حجتی ندارد و باید برای اثبات عقیده خود دلیل بیاورید وگرنه فاقد اعتبار هست و فرمودید که منظور از این وراثت علم احادیث هست خخخخخ ببخشید شما علم احادیثش را از کجا فهمیدی؟ خیلی جالبه شما به ما تهمت تفسیر به رای و تاویل می زنید حال آنکه ما قرائن و دلیل برای ادعای خود می اوریم اما شما که از خودتان سخن تخریح می کنید انهم بدون دلیل ایا انتظار دارید ما از شما بپذیریم؟ مضاف بر اینکه معصوم در ادامه روایت می فرماید این وراثت در بحث علم هست ان

این علم را تخصیص نزده حالا شما از کجا فهمیدی که علم حدیث هست؟ وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ
ثانیاً علما ع تنها وارث انبیا هستند بلکه طبق توقیع امام زمان انها حجت و نیابت عام هم دارند
قال الإمام المهدي، صاحب العصر و الزمان (عليه السلام و عجل الله تعالى فرجه الشريف) :: أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ
فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رَوَاهِ حَدِيثِنَا (أَحَادِيثِنَا)، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
فرمود: جهت حلّ مشکلات در حوادث به راویان حدیث مراجعه کنید که آن ها در زمان غیبت خلیفه و حجت من بر شما هستند و من حجت خداوند بر آن ها می باشم .

بحار الأنوار: ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۳، و ۵۳، ص ۱۸۱، س ۳، و ج ۷۵، ص ۳۸۰، ح ۱ .
کمال الدین و تمام النعمه للشيخ الصدوق - ص ۴۸۴ ، الغيبة للشيخ الطوسي - ص ۲۹۱ ، الاحتجاج للشيخ
الطبرسي ج ۲ ص ۲۸۳ ، وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۲۷ ص ۱۴۰ ، وسائل الشيعة (الإسلامية) ج ۱۲ ص ۸۷
نکند اینجا هم راویان حدیث باز هم ائمه هستند؟

ما تا کنون ثابت کرده ایم، فقها، هم حاکم، هم وارث، هم حجت و هم مقام معصومین را بر عهده دارند و اینکه ما می گوئیم ولایت فقیه نایب بر حق امام زمان هست این روایت یکی از ادله ما بوده که بنا بر تصریح اقا انها نایب و حجت اقا بر ما هستند

نکته دیگر حائز اهمیت هست که باید ذکر شود، یک ارتباطی بین روایات مذکور هست و ان هم مصداق رواه الحديثها، العلما وجود دارد کما اینکه مولا علی ع فرمودند همت السفها الروایه و همت العلما بدرایه ((ر.ک بحار الانوار ج ۲ ص ۱۶۱)) همت نادان ها روایت نقل کردن هست و همت علما بررسی صحت متون ان، اگر بگویم منظور از علما اهل بیت هستند شما به ما نشان دهید که اهل بیت در طول تاریخ روایات را بررسی درایه ای و یا رجالی کرده باشند، ثانیاً اهل بیت فرموده اند رجوع کنید به روایت کننده گان حدیث ما که اینها همان علما هستند چرا؟ چون همین علما علم رجال و درایه دارند که بررسی سندی و متنی می کنند لذا اینکه می گوید به ناقلین حدیث ما رجوع کنید این شخص باید عالم باشد که بررسی سندی کرده باشد که چنین شخص عالمی همان فقیه هست

فرمودید سخن صاحب جواهر نزد شما باطل هست، خوب اگر اینگونه باشد طبق نص امام معصوم شما خلاف سخن یک عالم عمل کرده اید و این در حد شرک هست برادرم لذا نیاز به استغفار دارد مضاف بر اینکه اگر اینگونه هست و سخن عالم نزد شما ارزشی ندارد چرا اینقدر استاد شما الهیاری به سخن سید خوئی برای بطلان ولایت فقیه استناد می کند؟

اما روایت اخری که شما به ان استناد کرده اید، من هر چه قدر خواندم نفهمیدم چه ارتباطی با بحث ولایت فقیه دارد؟ روایت می فرماید اهل بیت با وجود اینکه مقام اطاعت دارند مردم به غیر انها تمسک می کنند حال انکه ما روایت از معصوم آوردیم که معصوم فرموده علما حجت من بر شما هستن و از علمایی که از ما تبعیت می کنند باید از انها تقلید کرد این روایت شما چه ربطی به بحث دارد؟ ما اگر به علما رجوع می کنیم طبق نص صریح و مستفیض خود معصوم هست که انها حاکم و حجت از ناحیه اهل بیت بر ما هستند فرمودید که یک شخص می خواهد حکومت کند شیوه زعامت داری او چگونه هست، خوب شیوه او برگرفته از منویات اهل بیت هست کما اینکه فرموده اند

امام صادق (ع): «فاما من كان من الفقهاء: صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام اين يقلدوه» - هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می نماید، با هوای نفس مخالفت می کند و امر مولای خود (ائمهی معصومین ع) را اطاعت می کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند. (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

فقها مطیع لامر اهل بیت هستند لذا باید از انها در تمامی امور تبعیت کرد

اولاً در طول موضوع مناظره بحث کنید زیرا زندان رفتن و مهریه ربطی به بحق ندارد، اینها چه ربطی به بحث دارد؟ موضوع ما در مورد اثبات ولایت فقیه هست و نه زندان رفتن ملت

ثانیاً شما در ابتدا بر اساس قائده مناظره گفتید ادله خود را مبنی برای بطلان ولایت فقیه می آورید که نیاورده

اید لذا تقاضا دارید از بحث فرار نکنید و در چهار چوب ان بحث کنید و ادله خود را مبنی بر بطلان ولایت فقیه بیاورید برای بار چندم هست که تذکر می دهم

خادم::

اولا که شما ادعای ولایت فقیه دارید نه ما پس شما باید ادله بیارید نه ما ، چون اصلا بحث حکومت برای غیر معصوم در تاریخ مطرح نبوده که ما بخواهیم دلیل بیاوریم، این چیزهایی که مطرح میکنید مغلطه ای بیش نیست ، باز که شما بحث فقهی را مطرح کردی که هیچ کس منکر آن نیست خب طبعتا فقها احادیث و دستورات ائمه رو به مردم می رسونن و از اون بیشتر چیزی نیست ، شما یک حدیث بیارید که ائمه فرموده باشن به اصحابشان که شما میتوانید حکومت کنید و حدود را اجرا کنید آنچه که هست فقط بحث قضاوت و تقلید و رجوع به فقهاست آنهم با شرایطش، و باز هم روایت فللعوام این یقلدوه آوردید و به حکومت ربط دادید و گفتید یکی از شئونات در تقلید اجرای حدود هست زیرا فقها بر اساس امر مولای خود حکم می کنند باز هم مغلطه بود ، این روایت فقط در مورد تقلیده و هیچ ربطی به اجرای حدود نداره ، این حدیث میگه که مردم در احکام دین از فقهای صالح تقلید کنن نه اینکه فقها بر مردم حکمرانی کنند چون هر کسی میتونه ادعای فقاقت کنه ، پس بطلان آن کملا مشخصه و شما جز برای مغلطه به ان استدلال نمیکنید ، برای مثال این روایت در استبصار طوسی جلد ۴-

أحمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله ۹۵۱ عليه السلام قال: من أخذ سارقا فعفى عنه فذلك له فاذا رفع إلى الامام قطعه، فان قال الذي سرق منه انا أهب له لم يدعه الامام حتى يقطعه إذا رفعه اليه وإنما الهبة قبل أن يرفع إلى الامام وذلك قوله تعالى "والحافظون لحدود الله" فاذا انتهى إلى الامام فليس لاحد أن يترکه -

پس معلوم است که حافظان حدود الهی فقط ائمه اطهار هستند نه فقها ، اما باز شما منقول عمر بن حنظله رو به دلخواه خودتون تفسیر کردید و فرمودید چنین شخصی را بر شما حاکم قرار داده ام ، اما اصل روایت : مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقُضَاةِ أَيْجَلٌ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى

حَدَّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا
 فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ قَالَ الْحَكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعدْلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ
 أَوْعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخِرُ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى
 الْآخِرِ قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَ بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ
 مِنْ حُكْمِنَا وَ يَتْرَكَ الشَّاذَّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ
 بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غَيْهِ فَيُجْتَنَّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَّالٌ
 بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحْرَمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ لِلشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحْرَمَاتِ
 وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنكُمَا قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ
 حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يَتْرَكَ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ
 قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَمَّةِ وَ
 الْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ
 جَمِيعًا قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أُمِيلُ حُكْمَهُمْ وَ قُضَاتُهُمْ فَيَتْرَكَ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخِرِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكْمَهُمُ الْخَبْرَيْنِ
 جَمِيعًا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ -----

-----عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع به وام یا
 میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می‌روند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسیکه در
 موضوعی حق یا باطل نزد آنها به محاکمه رود چنانستکه نزد طغیانگر به محاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر
 برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را می‌گیرد زیرا آنرا به حکم طغیانگر
 گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند خدای تعالی فرماید (۲۳ سوره ۶۰) می‌خواهند
 به طغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند. عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: نظر
 کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به
 حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم، اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او
 رذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز
 شرک به خدا است. گفتم: اگر هر کدام از آندو یکی از اصحابمان را (از شیعیان) انتخاب کرده، به نظرات او در
 حق خویش راضی شد و آندو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، فرمود: حکم
 درست آنست که عادلتر و فقیه‌تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنها صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا
 نشود. گفتم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟
 فرمود: توجه شود به آنکه مدرک حکمش حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد به آن حدیث عمل شود و حدیث
 دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود زیرا آنچه مورد اتفاق است تردید ندارد و همانا امور بر

سه قسم‌اند: ۱- امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود. ۲- امری که گمراهی‌ش روشن است و باید از آن پرهیز شود. ۳- امری که مشکل و مشتبه است و باید دریافت حقیقت او به خدا و رسولش ارجاع شود، پیغمبر (ص) فرموده است: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم) کسی که امور مشتبه را رها کند از محرمات نجات یابد و هر که مشتبهات را اخذ کند مرتکب محرمات هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتم اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنت و موافق عامه باشد رها شود. گفتم: قربانت به من بفرمائید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت بدست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه و دیگری را مخالف عامه بیابیم، به کدامیک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامه است حق است. گفتم فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسقا از عامه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجه دارند ترک شود و آن دیگر اخذ شود گفتم: اگر حاکمان عامه به هر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امامت را ملاقات کنی، زیرا توقف در نزد شبهات از افتادن به مهلکه بهتر است.

پس معلوم شد که این روایت هم در مورد قضاوت بین دو نفر هست که شما به دلخواه خود آن را به حکومت ربط دادید در حالی که اگر به دو جمله آخر حدیث توجه کنید امام میفرماید چون حکم آن از ما به شما نرسیده بود صبر کنید و قضاوت نکنید، حالا من میپرسم آیا تمام احکام به فقها رسیده است؟ جواب مشخصه معلومه که نه، مثلا کجای روایات هست که شیوه حکومت چگونه است، اگر کسی ادعا کند فقط خودش رسوا میکند چون هیچ حدیثی مبنی بر شیوه حکومت یا سایر جزئیات نداریم حالا جای تعجب که فقها از روی چه چیزی میخواهند حکومت کنند، لابد میگویند که طبق اجتهاد خود فتوا میدهند - وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ -

و باز شما حدیث ان مجاری الامور و الاحکام، علی ایدی العلماء بالله، العلماء علی حلاله و حرامه - رابه فقها نسبت دادید در حالی حدیث میگوید العلماء بالله یعنی کسانی که تمام حلال و حرام خدا را می دانند، نکنه شما معتقدی که فقها تمام حلال و حرام را می دانند؟ -----

اما در مورد حدیث العلماء ورثة الانبياء - اگر هم حرف شما درست باشه و در مورد فقها هم باشد باز مقام حکومت را برای فقها اثبات نمیکند، چون علما فقط برخی از علوم انبیاء را به ارث میبرند نه چیز دیگه،

اما حدیث - أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِئَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاهِ حَدِيثِنَا - و لا حدیث ضعف السنده ثانيا اینهم مثل مثل بقیه احادیث و همچنین مقوله عمر بن حنظله فقط قضاوت و فقاہت را ثابت میکند نه حکومت، چون اگر شما ادعای حکومت کنید باید همراه این حدیث اون حدیثی که بر حکومت دلالت داشته باشه رو هم بیارید، در واقع

این حدیث میگوید که احادیث و دستورات معصومین برای مردم حجت است و گرنه باید بگوییم که هر چه فقها بگویند حجت است ، ثالثا حدیث میگوید مردم به آنها رجوع کنند و دستورات ائمه رو از آنها بگیرند نه اینکه فقها حکومت کنند، و اینکه فرمود من کلام صاحب جواهر را رد کردم پس حرف ائمه رو رد کردم ، خلی خنده داره چون بین فقها اختلاف هست اگر ما بخواهیم کلام فقها را حجت قرار بدیم شما به حرف کدامیک از آنها عمل میکنی تا مشرک نشوی ، از کجا میفهمی که حق با کدام یک هست و کدامشان طبق دستور ائمه حرف میزنن ، و اینکه میفرمایید سخنان فقها برای ما حجت است ، من میپرسم در اختلافات بین فقها کدامیک حجت هستند؟ - از همین سوال بطلان ولایت فقیه ثابت میشود

سید عباس::

سلام مجدد و ضمن تشکر از برادر خادم

برادر عزیز و گرامی بنده حقیر این اقرار و اعتراف شما را مبنی بر اینکه هیچ ادله و حجیتی برای بطلان ولایت فقیه رو ندارید تجلیل می کنم و سپاس فراوان از اینکه تصریح نمودید هیچ ادله ای برای عدم ولایت فقیه ندارید و این اقرار شما یعنی بطلان عقیده شما و اثبات عقیده ما برای وجود ولایت فقیه هست زیرا فرمودید ادله برای برای عدم ولایت فقیه ندارید و از آن جایی که کار ما بحث و مناظره هست به همین دلیل در ابتدای بحث چند بار حقیر این بحث را مطرح کردم و گفتم ما ادله و حجیت خود مبنی بر اثبات ولایت فقیه را می اوریم و شما هم باید ادله خود مبنی بر بطلان آن را بیاورید و همان گونه که خود شما هم این قول و شرط مناظره را قبول کردید و در طول مناظره هم ما می دانستیم نه شما و نه هیچ شخص دیگری ادله ای برای بطلان ولایت فقیه ندارد لذا به همین جهت بود که شما در کامنت هایتان هیچ دلیلی را اقامه نمی کردید و ما هم در پی گرفتن اقرار و اعتراف از شما بودیم که یک دلیل بیاورید که نهایت هم اعتراف کردید دلیلی ندارید

این در خواست اولی ما بود دوستان خوب دقت کنند

نقل قول از سیدعباس

شرط ما این است و اگر شرطی شما هم دارید بگذارید و اگر شرط ما را هم قبول دارید بفرماید تا با هم بحث کنیم

2. ابتدا باید طرفین عقیده خود را نسبت به ولایت فقیه مطرح کنند یعنی مخالف عقیده خود را بر بطلان ولایت فقیه مطرح کند و موافق نیز عقده خود را برای اثبات

اگر قبول دارید بفرماید

اما ببینیم پاسخ برادر ما چه بوده است

نقل قول از خادم

کاملاً قبول دارم ، خب بفرمایید

همان طور که مشاهده کردید ایشان در ابتدا قبول کردند که ادله خود مبنی بر بطلان ولایت فقیه را مطرح کنند

نقل قول از سیدعباس

اوکی پس قبول کردید که شما ادله خود را از قران و سیره اهل بیت مبنی بر بطلان ولایت فقیه باید بیاورید درسته یا نه؟

خواهش پاسخ دهید که من اولین کامنتم را بزنم

نقل قول از خادم

درسته

دوستان گرامی همان گونه که مشاهده نمودید این برادر گرامی بنا بر قولی که خودشان به ان وعده دادند و تصریح کردند باید مبانی و برهان های خودشان را مبنی بر بطلان ولایت فقیه مطرح می کردند اما چون حقیر می دانستم او دلیلی ندارد و در همه کامنت های خود از آوردن برهان به جهت بطلان ولایت فقیه فرار می کردند لذا در نظر داشتیم از او اقرار بر نداشتن دلیل بگیریم و سپس این مطلب را قلم فرسایی کنیم که در نهایت ایشان اقرار کردند هیچ دلیلی ندارند

نقل قول از خادم

اولا که شما ادعای ولایت فقیه دارید نه ما پس شما باید ادله بیارید نه ما پس جناب خادم مشخص شد اولاً شما خلاف قول و وعدهتان عمل نمودید و ثانياً هیچ دلیلی ندارد که اگر داشتید بیان می کردید لذا ما این اقرار شما را تجلیل می کنیم

اما باز هم شما از بحث فرار کردید و به جای بحث در زمینه ولایت فقیه آمده اید در موضوع حکومت داری تحت زمه ولایت غیر معصوم به بحث پرداخته اید حال آنکه حقیر در ابتدا بحث مکرراً گفتم بحث ما در مورد ولایت فقیه هست و نه حکومتی که در زعامت ولایت فقیه هست و یا مشروعیت خروج امام خمینی لذا اینکه بحث حکومت را مطرح کردید ارتباط با بحث ندارد اگر علاقه دارید در این مورد تاپیکی جداگانه راه اندازی کنید تا با هم مناظره کنیم

شما فرمودید که فقها دستورات ائمه را به مردم می‌رسانند و بیشتر از آن چیزی نیست اولاً اینکه شما قبلاً ادعا کردید سخن فقیه نزد شما حجیت ندارد انوقت چگونه شده که الان می‌گویید فقها دستورات ائمه را به شما می‌رسانند؟ ثانیاً چه کسی گفته فقها به جز دستورات ائمه وظیفه دیگری ندارند؟ ما توقیع از ناحیه امام زمان آوردیم که اقا فرمودند در حوادث واقعه یعنی در شکل گرفتن هر رخدادی اینکه می‌گوید هر رخداد یعنی هر امری زیرا اقا تخصیص امور نزدند لذا وقتی می‌فرماید و اما الحوادث الواقعه هر امری که شکل گرفت بر فقها رجوع کنید زیرا آنها حجت امام هستند و چنین قولی از ناحیه مقدسه خود موید این می‌باشد که علما نیابت عامه از امام زمان در هر رخدادی دارند و اینکه شما می‌فرمایید علما فقط باید دستورات ائمه را به شما برسانند حرفی عبث است زیرا ائمه علما را به عنوان حجت و قیام بر ما گماشته‌اند و کسی که نیابت و حجت شخص باشد به طریق اولی مقامات او بر حجت‌های خود هم مترتب می‌شود در نتیجه سخن شما خلاف کلام معصوم می‌باشد فرمودید این روایت ضعیف‌السند هست، ای کاش جرات می‌کردید ضعف آنرا مشخص می‌نمودید و نه اینکه کلی‌گویی کنید ضمن اینکه این روایت هم به لحاظ محتوایی به حد استفاضه رسیده

شما فرمودید که ما یک روایت بیاوریم که ائمه به شاگردان خود فرموده باشند شما می‌توانید حکومت کنید، خوب برادر گرامی شما زحمت بکشید یک روایت با سند صحیح به ما نشان دهید که ائمه به شاگردانشان فرموده باشند شما نمی‌توانید حکومت داشته باشید حال آنکه امام معصوم از خروج و قیام حضرت زید دفاع کرده‌اند حال آنکه نه از قیام مختار و نه از قیام زید نهی نکرده‌اند و ضمن اینکه از حکومت و خلافت مختار هم در آن مدت کوتاه هیچ نصی برای بطلان آن و یا عدم مشروعیت آن وجود ندارد ضمن اینکه جناب برادر همین که شما اقرار می‌کنید هیچ دلیلی برای عدم مشروعیت ندارید خود موید مشروعیت هست زیرا در اصل اباحه و طهاره در مذهب شیعه یک قاعده‌ای هست به نام عدم الدلیلی، دلیلی علی جواز وقتی شما دلیلی برای بطلان یک اصل ندارید نمی‌توانید از خودتان حکم کنید مگر اینکه دلیلی وجود داشته باشد

مضاف بر اینکه ما روایات ائمه در باب حکومت داری توسط علما را اشاعه کردیم پس آنکه می‌گوید هیچ روایتی موحود نمی‌باشد سخنی عبث و بیهوده و باطل هست

ضمن اینکه شما فرمودید ما یک روایت بیاوریم که در آن تصریح شده باشد که اهل بیت فرموده باشند، علما می‌توانند اجرای حدود کنند، خوب ما که نیاز نداریم این روایت را بیاوریم زیرا خودتان این اصل را ثابت کرده‌اید زیرا در روایت عمر بن حنظله اقرار کردید منظور از حاکم در این روایت قاضی هست و آن قاضی هم طبق روایت صاحب نظر در مسائل حلال و حرام هست و همین قاضی که صاحب نظر در حلال و حرام دین هست طبق روایت بر مردم حکم می‌کند و حدود الهی را اجرا می‌کند و امام فرمود اگر کسی حکم آنها را قبول نکند مشرک است چرا؟ چون قول او و حکم او حکم خداست یعنی او اجرا کننده حدود الهی هست و نه اجتهاد شخصی، لذا انکار او انکار خداست به این جهت که او سخن خدا را رد کرده است لذا طبق این روایت و اقرار شما امام دستور

اجرای حدود را به جانشینان خود داده است مضاف بر اینکه ما گفتیم فقها طبق این روایت می توانند حاکم باشند زیرا امام نص حاکم به کار برده و نه قاضی مضاف بر اینکه اگر لفظ قاضی استعمال می کرد بنا بر قرائن ذکر شده که از قرآن و سنت آوردیم امام باید می فرمودند این قاضی را بین شما قرار می دادم بینکم حال آنکه امام فرموده است انرا بر شما قرار داده ام علیکم زیرا قاضی بین دو نفر قضاوت می کند و حاکم بر مردم یعنی علیکم بر مردم نصب می شود و طبق ان روایت ما چند مسئله را ثابت کردیم، اولاً فقها که صاحب نظر در حلال و حرام هستند حاکم و ولی فقیه هستند ثانیاً اجرای حدود می کنند و رابعاً ولایت مطلقه فقیه را هم ثابت می کند زیرا تمرد از آنها شرک است لذا تبعیت از آنها مطلق هست و نه مقید به خاطر وجود قید مشرک شدن در

عدم تبعیت

همچنین برای اثبات ولایت فقیه روایت صحیحه ان العلماء ورث الانبیا را آوردیم که علما در ولایت فقیه که از علوم فقهی هست ارث می برند که این ولایت فقیه طبق آیات قرآن در شان پیغمبر ما و اهل بیت هست و این مقام به علما هم می رسد

فرمودید روایت فاما من کان من الفقهاء فللعوام این یقلدوه این روایت ارتباطی با اجرای حد ندارد، دوست گرامی عجیب هست این سخن از شما، وقتی ما ثابت کردیم علما حاکم بر مردم هستند و طبق نص صریح شما علما قاضی بر مردم هستند و این قضات که از علما و فقها هستند طبق نص ائمه بر حلال و حرام نظر می کنند حالا قضات یعنی این فقهایی که شما فرمودید قاضی هستند سوال مطرح می کنیم آیا قاضی اجرای حد می کند یا نه؟ اگر نه پس چرا قاضی هست؟ اگر آره پس چرا ادعا می کنید علما اجرای حدود نمی کنند؟ حال آنکه معصوم در روایت حنظله فرموده که این حکام یا به قول شما قضات بر شما حکم می کنند که این حکم کردند همان اجرای حدود هست مثلاً یکی بگوید فلان کس از من دزدی کرده و ان فقیه قاضی هم بگوید حد بر او جاری شود، آیا این حد را شما حدود می دانید یا نه؟ عجیب هست خودتان اقرار دارید فقها قاضی هستند یعنی بر مردم حکم می کنند و حدود صادر می کنند اما وقتی موقع اجرای حدود می شود می گوید نه خیر این قضات حد جاری نمی کنند پس برای چی قضاوت و حکم می کنند؟ در حالی که امام در مسئله حکم کردن فقها بر مردم تخصیص نرده و نه فرموده حق اجرای حدود ندارد و فقط باید بگویند بد چیست و یا خوب کیست اما شما فرمودید که این یقلدوه ربطی به اجرای حد ندارد، دوست گرامی وقتی یک فقیه قاضی می شود و قاضی هم حکم صادر می کند طبق نص امام باید از او و حکمش تبعیت و تقلید کرد آیا در این روایت فرموده شما باید فقط در مسائل فقهی از آنها تبعیت کنید؟ آیا فرموده فقط در گرفتن حدیث از آنها تبعیت کنید؟ خیر بلکه اما فرموده از فقها تقلید و تبعیت کنید حالا وقتی این فقها می توانند قاضی باشند لذا در اجرای حکم هم باید از آنها

تبعیت کرد

فرمودید هر کسی می تواند ادعای فقاهاست کند، نه خیر عزیزم هر کسی نمی تواند این ادعا را کند بلکه ان شخص

باید دارای شروطی باشد مثل صاحب نظر بودن در حلال و حرام و همچنین داشتن این موارد صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً علی هواه، مطیع لامر مولاہ لذا اگر این شروط را داشته ان زمان شما می توانید از او تقلید کنید

اما اجرای حدود و ولایت فقیه امری نیست که مخترع ان امام خمینی باشد کما اینکه ما در قبل هم ثابت کردیم صاحب جواهر فقیه نامی شیعه هم این اعتقاد را دارد که علاوه بر ایشان شیخ طائفه شیخ طوسی هم قائل بر این هستند که اجرای حدود توسط ائمه به فقهای شیعه واگذار شده است

و اما الحكم بين الناس والقضاء بين المختلفين، فلايجوز ايضالا لمن اذن له سلطان الحق في ذلك، و قد فوضوا ذلك الى فقهاء شيعتهم

حکم نمودن و قضاوت بر عهده کسانی است که از جانب سلطان عادل (امام معصوم) به آن‌ها اذن و اجازه داده شده باشد، و این وظیفه از جانب امامان علیه السلام به فقهای شیعه واگذار شده است .

جناب برادر خادم، طبق دستور ائمه و اقرار شما، باید تبعیت از علما کنید زیرا شیخ طوسی هم فرموده اند اجرای حدود و مقام ولایت فقیه به دست علما هست لذا اگر شما از اقوال علما تبعیت نکنید در واقع پشت پا به منویات اهل بیت زده اید و ما حکم نمی کنیم که وضعیت شما چه می شود بلکه رجوع کنید به حکمی که امام صادق در روایت حنظله داده است

مگر شیخ طوسی، صاحب جواهر، امام خمینی و غیره اولین افراد بوده اند؟ خیر همه فقهای نامی شیعه از متقدمین تا متاخیرین تا معاصرین قائل بر این بودند حکم اجرای حدود توسط ائمه به فقهای شیعه تنفیض شده است بزرگترین عالم ایرانی، شیخ مفید فقیه نامی، محدث، مورخ که هر چه در مدح و مناقب او بگویم هم این عقیده را داشتند که اجرای حدود بعد از ائمه به دست فقهای شیعه هست

فأما إقامة الحدود فهو الى سلطان الاسلام المنصوب من قبل الله تعالى وهم أئمة الهدى من آل محمد(ص) و من نصبوه لذلك من الامراء والحكام وقد فوضوا النظر فيه الى فقهاء شيعتهم مع الامكان

اما اجرای حدود الهی بر فرمانروا و حاکم اسلامی برگمارده شده از جانب خداوند متعال است و ایشان امامان هدایت از خاندان رسول گرامی اسلام محمد(ص) اند و کسی که او بر این امر برگمارده از امیران و حاکمان امامان(ع) رسیدگی و داوری در اجرای حدود را به فقیهان واگذارده اند که اگر زمینه فراهم و بر آنان ممکن بود این کار را به انجام رسانند .

المقنعه شیخ مفید، ص ۸۱۰ مؤسسه نشر اسلامی قم .

نیاز باشد بقیه اقوال را هم خواهیم آورد حتی سید خوئی هم که جناب الله یاری به سخنان او برای رد کردن عقیده ولایت فقیه بسیار احتجاج می کند ایشان در اواخر عمر خود در کتاب منهاج الصالحین ((ر.ک

ج ۱ ص ۳۷۹)) حتی تریح بر ولایت فقیه و ولایت مطلقه می کند

اما حضرت عالی برای اجرای حدود توسط ائمه به روایتی از کتاب استبصار شیخ طوسی استناد کردید که برادر عزیزم باید عارض شوم اولاً این روایت از حیث سندی ضعیف هست که ضعفش را هم خواهیم آورد مضاف بر اینکه در اینکه حافظین حدود الهی ائمه هستند شکی نیست اما مطلب شما مانند این هست یکی بگوید طبق آیه ۲۶ سوره جن ، علم غیب فقط برای خداست انوقت چگونه شیعیان ادعا دارند این مقام را ائمه هم دارند؟ سخن شما دقیق مثل همین هست که چون در این ائمه علم غیب فقط خدا دارد دیگر کسی ندارد یا حافظان حدود فقط ائمه هستند دیگر کسی نیستند، دوست گرامی مطلقاً اجرای حدود دست ائمه هست همان گونه که مطلقاً علم غیب از ان خداست اما همان طور که خداوند این مقام را در جانشینان خود تنفیض نموده اهل بیت هم این مقامات را به فقها تنفیض نموده اند و گفتیم وقتی تبعیت از معصوم وقتی بر ما واجب می شود طبق دستور ائمه تبعیت از فقیه هم برای ما واجب می شود که یکی از منویات فقیه در باب تقلید می تواند اجرای حدود باشد که اینها اجرای حدود را بر اساس علمی که به ارث می برند و همانا صاحب نظر بودند در حلال و حرام هست

شما از ما سوال کردید آیا تمامی احکام به فقها رسیده است؟ بعداً خودتان می گوئید نه، خوب این اشکال به شما هم وارد است چون اگر این طور باشد قضاتی که به زعم شما از جانب امام بر ما گمارده شده اند هم دچار اشکال می شوند زیرا آنها بر اساس احکامی که رسیده حکم می کنند و طبق فرموده شما همه احکام به علما نرسیده لذا آنها نمی توانند حکم کنند خوب اگر این طور باشد ادله شما هم بر هم پاشیده می شود زیرا در روایت می فرماید علما حاکم هستند و شما می گوید قاضی حالا همه احکام به این قضات نرسیده و طبق فرموده شما آنها خلاف خدا حکم می کنند و کافر شده اند حال آنکه در روایت نیامده که احکام به علما نرسیده و این عقیده شخصی شما هست و سخن شما هم در مقام علمی ارزش و بهایی ندارد و بحث و پاسه شما باید علمی باشد فرمودید در روایت مجاری امور این روایت مربوط به علما نیست اولاً اینکه ما در کامنت قبلی خود قرائن مبنی بر اینکه این روایت بر فقها مترتب هست را آوردیم ثانیاً در کجای روایت آمده این فقها بر همه حلال و حرام های خدا آگاه هستند؟

در مورد ورث الانبیا ما فقط خواستیم مقام ولایت فقیه را ثابت کنیم که ثابت هم کردیم و شما هم قرار کردید این مقام به فقها می رسد پس مقام ولایت فقیه به فقها می رسد و فقها هم وارث علم انبیا هستند بحث حکومت داری را هم از روایت مجاری امور، روایت حنظله، روایت مولا علی ع العالما حکام علی ناس ثابت کردیم

فرمودید در زمان اختلاف کدام فقیه حجت است، اولاً بحث ولایت فقیه یک مسئله هست بحث تبعیت از علما

موضوعی دیگر در مبحث ولایت فقیه که اختلاف نیست زیرا حاکم و رهبر یکی هست و یکی حکم می کند لذا اختلافی نیست

جناب خادم::

متأسفانه شما باز به مغالطه و عوام فریبی خود ادامه دادید و روایات به اشتباه و به نفع خود تفسیر نمودید برای اینکه بینندگان را فریب بدهید ، مثل اینکه شما فرق ولایت و فقاہت رو نمیدونی و میگی که من حکومت را با ولایت قاطی کردم ، شما اول فقاہت و ولایت رو برای ما توضیح بدید، فقاہت یعنی اینکه فقیه در احداث اهل بیت نظر کنه و آن احکام رو به مردم برسونه نه اینکه از طرف معصومین حکم خودش رو بر مردم تحمیل کنه بلکه عوام مردم موظف هستن احکام خود را از آن فقیه جامع الشرايط تقلید کنند، اما ولایت یعنی اینکه فقیه حق دارد از جانب امام معصوم حکومت کند و بر مردم حدود الهی را جاری کند حتی اگر خود مردم به آن راضی نباشن ، و اینکه من گفتم که سخن فقها نزد من حجیت ندارد منظور اینه که نظر خودشان پیش ما حجیت ندارد نه اینکه احادیثی که به ما می رسانند حجیت نداشته باشد، اما در مورد روایت اما الحوادث الواقعه باید بگویم که اسحاق بن یعقوب شخصی مجهول و ناشناسه پس حدیث ضعیف محسوب میشود و حجیتی ندارد علاوه برا اینکه از نظر محتوا مدعی شما را اثبات نمیکند چون اگر بگویم فقها میتوانند راجع به هر چیزی نظر بدهند و حکم کنند مخالف روایات هست چون در روایت عمر بن حنظله امام میفرماید صبر کن تا امام خود را ملاقات کنی ، اگر فقیه ولایت داشت پس چرا امام فرمود صبر کن تا امامت را ملاقات کنی؟ اما شما قوائد مناظره رو باز زیر پا گذاشتید ، اولاً ما قرار گذاشتیم راجع به یک حدیث و یک موضوع بحث کنیم اما شما حالا قضیه زید رو هم پیش کشیدید تا خلط مبحث کنید ، خب من سوال میکنم اگر زید پیروز میشد خودش حکومت میکرد بعنوان فقیه یا حکومت را به امام واگذار میکرد؟ - و اینکه گفتید من هیچ دلیلی برای عدم مشروعیت ولایت فقیه ندارم اتفاقاً بر عکس شما هیچ دلیلی برا اثبات مشروعیت ولایت فقیه ندارید و این چیزهایی که میفرمایید جز تحریف روایات چیز دیگری نیست و آن احادیثی که من مطرح کردم شما باسفسطه میخواهید رد کنید مضاف بر اینکه مقوله عمر بن حنظله به جای نفع شما باشد بر ضرر شماست که شما باز آن را تحریف کردید و فرمودید چون مقام قضاوت به فقیه داده شده پس میتواند حدود را جاری کند ، اولاً کجای این روایت از حدود بحث شده ، این روایت در مورد نزاع دو نفر بر سر میراث است ، نکنه شما انتظار دارید بخاطر میراث بر آنها حد جاری بشه، دوما مگر قضاوت کردن فقط حدود جاری کردن است؟ مثل قضاوت در بیع و نکاح و میراث و امثال اینها نیازی به اجرای حدود الهی دارد؟ ثانیاً روایت فرموده باید آن دو نفر راضی بشوند یعنی امر دست خودشان هست که حکم ائمه رو بپذیرند یا نپذیرند که اگر نپذیرند در واقع حکم خدا را رد کرده اند، اما وقتی فقیه حاکم باشد این مقوله خود به خود باطل میشود چون فقیه حدود را با قدرتی که در دست دارد حدود جاری میکند و حتی حکم خود را بر دیگر فقها و مردم تحمیل میکند پس در آن صورت مردم چه راضی به حکم

باشند و چه راضی نباشند آن حاکم حکم خود را با اجبار بر مردم جاری میکند و این همان ولایت است که مورد بحث ماست، چگونه است که یک فرد با خواندن چند حدیث میتواند بر دیگران ولایت پیدا کند و بر آنها حدود الهی را جاری کند، علاوه بر اینکه تعداد فقها زیاد هست و در امور اختلافی تکلیف چیست؟ مثلا اگر حاکم فتوا به حکمی بدهد و فقهای دیگر به آن حکم نداده باشند تکلیف مردم چیست؟ ثانيا در جملات قبلی هم گفتم که اگر فقیه ولایت داشت امام نمی فرمود صبر کن تا امام خود را ملاقات کنی ، پس تکلیف حاکم در در احکامی که از طرف ائمه نرسیده است چیست ، در سخنان شما من طوری برداشت کردم که انگار شما قائل هستید که فقها تمام حلال و حرام و احکام الهی رو میدونن ، شما همچنین نظری دارید؟ ----- در مورد روایتی هم که من آوردم لطفا ضعف سندش را بیاورید، علاوه بر اینکه - و اما روایت ان مجاری الامور و الاحکام، علی ایدی العلماء بالله، العلماء علی حلاله و حرامه - خب بالله یعنی چه یعنی کسی که چند تا حدیث خونده یا اینکه کسی که به تمام حلال و حرام خدا احاطه داره ، العلماء بالله معلومه که منظور خود ائمه هستند ، روایت العلماء حکام الناس هم همین معنی رو داره شما چجوری میخوای به فقیه بچسبونی؟

سید عباس::

فرمودید که ما مغلطه و عوام فریبی می کنیم، خوب اگر عوام فریبی و مغلطه می کنید چرا چند تا از این مغلطه ها را نشان نمی دهید؟ خوب اگر جرات دارید نشان دهید دیگر، وگرنه من هم می توانم کلی گویی کنم بگویم شما کذابی

انچه تفسیر آوردیم از اهل بیت بود نه خودمان گویا شما ما را جز اهل بیت می دانید؟ دوست گرامی بین فقاها و ولایت فرقی نیست زیرا فقاها یکی از شئونات ولایت هست که به ان ولایت فقیه می گویند کما اینکه اما معصوم فرمودند به فقهای صاحب نظر ما رجوع کنید و از انها تقلید نمایید شما تعریف کدام ولایت را می خواهید؟ ولایت از خداوند شروع می شود تا انبیا و اهل بیت و تا پدر و مادر و غیره

اما اگر معنای فقاها و اجتهاد را می خواهید ائمه برای شما توضیح داده اند
امام رضا (ع) فرمودند :

علینا القاء الاصول الیکم و علیکم التفریع —

بر عهده ی ماست القاء اصول به شما و بر عهده ی شماست استخراج فروعات
(میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۵۴۹)

فرمودید که فقها می توانند در احادیث اهل بیت نظر کنند، خوب دوست گرامی این نظر کردن می شود عقیده شخصی یعنی یک عالم صاحب نظر بر اساس آنچه نظر کرده حدیث را به مردم می رساند ممکن هست یکی

بگویند این روایت صحیح هست و یکی بگویند باطل انوقت شما که خودت می گوید فقیه باید نظر کند چطور می شود به ما می رسید می گویند نظرات شخصی فقیه حجت نیست؟ فرمودید فقیه نمی تواند حکمش را بر مردم تحمیل کند، مگر ما گفتیم می تواند تحمیل کند؟

در مورد حکومت فقها بر مردم امری ثابت هست که در روایات هم مشخص نمودیم العلماء حکام علی ناس و همچنین المجاری الامور علی بیده العلماء و این هم روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است :

المُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَالْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ

پادشاهان حاکم بر مردم اند و علما بر پادشاهان حاکم اند

کراجکی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۲، نقل شده در: محقق نراقی، عوائد الايام، ص ۵۳۲

در مورد اجرای حدود توسط حاکم یعنی همان فقیه یا عالم هم شما خودتان اقرار کردید و نیاز به زحمت ما نیست شما ادعا کردید یک فقیه در روایت حنظله قاضی هست و قاضی هم براساس آنچه در حلال و حرام نظر می کند حدود جاری می کند این مطلبی هست که شما اقرار کردید و در روایت هم وارد شده است اتفاقاً نظر علما باید طبق قول معصوم در نزد شما حجیت داشته باشد زیرا معصوم در روایت ذیل به شما دستور به تبعیت داده و تخصیص هم زده است که فقط در مباحثی از آنها تقلید کنید که مربوط به احادیث هست و در اجتهاد های شخصی از آنها پیروی نکنید لذا وقتی معصوم تخصیص زده این مسیلات پیروی از اجتهاد و فقهای عامه آنها را می رساند لذا شما نمی توانید بگویند از آنها تبعیت نمی کنید مضاف بر اینکه آنها حجت معصوم بر ما هستند لذا در همه امور باید به آنها رجوع کرد

امام صادق (ع): «فاما من كان من الفقهاء: صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام اين يقلدوه» -

هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می نماید، با هوای نفس مخالفت می کند و امر مولای خود (ائمه ی معصومین -ع) را اطاعت می کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند. (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

لذا تقلید از فقیه طبق روایت بالا ، تبعیت عام هست و نه خاص که شما تدلیس می کنید و برای خودتان سخن معصوم را تفسیر به رای کرده اید و ادعا می کنید در روایات باید تقلید کرد و نه اجتهاد های آنها، شما از کجای این روایت تقلید در روایات را فهمیده اید؟ حال آنکه مهر مغلطه و عوام فریبی به ما می زنید ان هم بدون دلیل و می گویند ما تفسیر به رای می کنید در صورتی که شما دستورات معصوم را تاویل می کنید و برای خودت عوامن فریبی می کنید، به منا از این روایت نشان بده منظرو معصوم در تبعیت از علما در باب فقط منویات اهل بیت

هست و نه اجتهاد آنها

اما گفتید اسحاق بن یعقوب مجهول هست لذا روایت از اعتبار ساقط هست، دوست گرامی شما هنوز نمی توانی یک روایت بخوانی انوقت برای ما بحث رجال می کنی؟

اسحاق بن یعقوب از مشایخ ثقه الاسلام کلینی هست و ایشان از او روایت نقل کرده چگونه می شود مشایخ او مورد جرح باشد حال آنکه ایشان از او روایت نقل کند؟ مضاف بر اینکه اسحاق بن یعقوب طبق سخن علما از

برادران شیخ کلینی و مورد وثوق هست

حالا با ما باش تا یاد بگیرید بحث رجال یعنی چه :

إسحاق بن یعقوب الكلینی :

وهو أحد مشایخ الكلینی، روی الشيخ الطوسی فی کتاب الغیبة عن الشيخ المفید وابن الغضائری وغيرهما معبرا عنهم بلفظ (جماعة)، عن جعفر بن محمد بن قولویه، وأبی غالب الزراری، وغيرهما، عن محمد بن یعقوب الكلینی، عن إسحاق بن یعقوب ١ . والحديث رواه الصدوق فی إكمال الدین عن محمد بن محمد بن عصام الكلینی، عن محمد بن یعقوب الكلینی، عن إسحاق بن یعقوب، قال: «سألت محمد بن عثمان العمری أن یوصل لی کلبا قد سألت فیہ عن مسائل أشکلت علیّ، فورد التوقيع بخطّ مولانا صاحب الزمان علیه السلام: أمّا ما سألت عنه أُرشدک الله وثبتک من أمر المنکرین من أهل بیتنا وبنی عمّنا، فاعلم أنّه لیس بین الله عز وجل و بین أحد قرابته، ومن أنکرنی فلیس منی وسبیلہ سبیل ابن نوح - إلى أن قال علیه السلام - : وأكثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فإنّ فی ذلك فرجکم، والسلام علیک یا إسحاق بن یعقوب وعلی من أتبع الهدی» ٢ . وفي بعض النسخ من إكمال الدین - كما یظهر من قاموس الرجال - : «والسلام علیک یا إسحاق بن یعقوب الكلینی». وفي هذا الحديث جملة أمور: ١ - دلّ التوقيع الشریف علی جلاله هذا الرجل وعلو مرتبته، ولا یضّرّ کونه هو الراوی لذلك بعد قبول هذه الروایة والتسالم علی صحّتها. ٢ - دلّ الخبر - علی تقدیر صحّت وجود لفظه (الکلینی) - علی أنّ إسحاق بن یعقوب من منطقة کلین، ولا یبعد أن یكون أختا ثقة الإسلام الكلینی، وبهذا جزم المحقّق التستری ٣ .

1 کتاب الغیبة للطوسی : ص ٣٦٢ ح ٣٢٦ .

2 إكمال الدین : ج ٢ ص ٤٨٣ ح ٤ باب ٤٥ .

3 قاموس الرجال : ج ١ ص ٧٨٥ الرقم ٧٨٦ .

اگر زبان عربی بلد باشید که یقین بلد نیستید می فهمیدی این جملات ناب یعنی چه، علامه تستری از مشایخ و بزرگان و فقهای و اعظام رجالیون شیعه در قاموس الرجال خود در مورد اسحاق بن یعقوب می فرمایند او از مشایخ ثقه الاسلام کلینی هست که شیخ صدوق، شیخ مفید از او روایت نقل می کردند بعدا می فرماید روایاتی در کتب شیخ طوسی و شیخ صدوق هست که امام زمان شخص به ایشان سلام فرستاده اند و جالب اینجاست که علامه تستری این تحیت امام زمان را مبنی بر وثاقت او دانسته و می فرماید این سلام امام زمان بر اسحاق بن یعقوب موید بزرگ بودن و علو مرتبه و مقامات شامخ او هست که تا همین حد برای وثاقت ایشان کفایت می

کند و سوال اینجاست او چگونه مجهول هست که امام زمان بر او سلام داده؟ خخخخ نکند امام زمان هم به اندازه شما نفهمیده او مجهول هست؟ حال آنکه او از مشایخ کلینی هم می باشد انوقت کلینی احتمالا یک مشایخی داشته که اصلا وجود خارجی نداشته اما ازش روایت نقل می کرده و علامه تستری در پایان می فرماید او برادر ثقه الاسلام کلینی هست

جالب اینجاست علامه مامقانی هم این توقع را دلیلی بر ژرفای وثاقت اسحاق بن یعقوب می داند و می فرماید وپستفاد من توقعه علیه السلام هذا جلاله الرجل وعلو رتبته .

تنقیح المقال فی علم الرجال الجزء التاسع (227) و (228)

شما فرموده اید اگر فقیه ، ولایت دارند چرا منتظر امامش باید باشد، اخر دوست عزیز من نمی فهمم این اشکالات خنده دار شما چیه؟ باباجان پیغمبر بر مردم ولایت داشت اما او شاگرد جبرائیل بود و باید برای دلیل هایش از خدا اذن می گرفت و از خدا دستور می گرفت انوقت شما از ولی فقیه می خواهید از خودش و جیبش دلیل بیاورد؟ قران بخوان پسر جان قران بخوان وما یناطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی((سوره نجم ایه ۳-۴)) پس مشخص شد از منظر پیغمبر هم ولایت ندارد زیرا برای کارهایش به جبرائیل رجوع می کرد ادمی با خنده خود از مضحک بودن مطالبتان بمیرد هم به مرگ حق مرده

شما طبق قولتان قرار گذاشتید که ادله و حجیت خود را مبنی بر بطلان ولایت فقیه بیاورید که تا کنون هم نتوانسته اید یک دلیل بیاورید فقط سه روایت آوردید که دو تای ان ضعیف بود و مشکل دلالی داشت و یکی هم مربوط به علم غیب بوده، من نمی فهمم ما در مورد علم غیب بحث می کنیم یا ولایت فقیه

بحث ما در مورد زید به خاطر حکومت غیر معصوم بوده است، مهم خروج و قیام زید بوده که امام معصوم نهی نکرده پس قیام و خروج غیر معصوم بر علیه طاغوت ثابت هست لذا این مسئله خروج بر حاکم طاغوتی را ثابت می کند مضاف بر اینکه اگر قرار بود زید حکومت را به معصوم واگذار کند چرا خود معصوم خروج نکرد؟ لذا این مسئله موید حکومت یا شروع حکومت غیر معصوم هست چون امام صادق می خواستند حکومت کنند باید خروج می کردند کما اینکه سید الشهداء خروج کردند

ما ادله خود را مبنی بر ولایت فقیه از قران و سنت ثابت کردیم که ما طبق قران و سنت می توانیم به فقها رجوع کنیم کما اینکه علمای شیعه نیز اعتقاد به ولایت فقیه دارند، حالا بعد از ۱۴۰۰ سال یکی چون شما پیدا شده می گویند ما دلیل نداریم اما جالب اینجاست فقهای نامی شیعه می گویند دلیل داریم، حالا ما نمی دانیم ب شمایی که نمی توانی یک روایت بخوانی استناد کنیم یا فقها که به دستور امام باید تابع آنها باشیم -جناب برادر شما نظر شخصی خودت را تا کنون داده ای و نه یک نظر از ائمه که علما و فقها نمی توانند حکومت و یا ولایت فقیه داشته باشند، لذا ما همچنان منتظریم یک روایت بیاوری معصوم فرموده باشند فلکها و علما نمی توانند حکومت و ولایت و فقهاها داشته باشند و امید است غیرت لازمه برای پاسخ به تحدی ما را داشته باشید

این هم ضعف سند روایت شما

سلسله سند شما به شرح ذیل است

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

قَالَ

اسم : عثمان بن عیسی الکلابی

فهرست الطوسی /ص ۳۴۶ : واقفی المذهب

رجال الطوسی /ص ۳۴۰ : واقفی

رجال الطوسی /ص ۳۶۰ : واقفی

از واقفیه بوده و نه امامیه و قبلا هم گفتیم واقفیه از منظر امام معصوم مورد جرح مفسر هستند زیرا اقا آنها را

تشبیه به خر و سگان باران خورده نموده

اسم : سماعه بن مهران

او هم واقفی مذهب هست

در ضمن این روایت شما هم امری را ثابت نمی کند زیرا فرموده اجرای حدود دست معصوم هست و این مانند

این هست ما بگویم علم غیب هم دست خدا هست اما این مقامات به علما هم می رسد طبق مبانی موجود و

روایات

اما باز هم چون شما بضاعت علمی نداشتید فرمودید منظور از علما همان ائمه هستند، دوست عزیز به روایت

ذیل دقت کن

قیل لأمیر المؤمنین علیه السلام: من خیر خلق الله بعد أئمة الهدی و مصابیح الدجی؟ قال: العلماء إذ صلحوا

شخصی به أميرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: چه شخصی پس از ائمه هدی و چراغهای هدایت در تاریکیها و

ظلمات بهترین خلق خداست؟ حضرت فرمودند: علماء اگر صالح و پارسا باشند .

((الاحتجاج ج ۲ ص ۲۶۴))

دوست گرامی ، ما گفتیم منظور از این علما ، فقها هستند زیرا برای ان دلایل و قرائن آوردیم مثل توقیع امام

زمان و رواین حنظله مضاف بر اینکه این روایت اخری نما خود موید این هست منظور از علما همان فقها هستند

زیرا بعد از اهل بیت چراغ هدایت هتند و همان گونه که اهل بیت در مسند حکومت داری چراغ هدایت هستند

علما هم هستن

خادم::

این قضیه اجتهاد شما خیلی برام عجیبه ، بزار اول سر اجتهاد بحث کنیم چون اصل بحث ماست ، یعنی شما معتقدید که طبق حدیث علینا بالاصول و علیکم بالتفریع فقیه میتواند هر حکمی را استنباط کند حتی اگر آن حکم در احادیث وجود نداشته باشد پس هیچ حکمی نمیماند که فقیه قادر به استنباط آن نباشد طبق این حدیث و طبق حدیث حجتی علیکم اطاعت از فقها در آن احکامی که استنباط کرده اند واجب است ، نظر شما اینه، درسته؟

سید عباس::

دوستان عزیز خوب دقت کنند، ما نصف مناظره را گذرانده ایم و موضوع آن هم آوردن حجیت برای اثبات ولایت فقیه هست و جناب خادم هم قرار بود ادله خود مبنی بر بطلان ولایت فقیه را بیاورند تا کنون ایشان ادله ای مبنی بر بطلان نیاوردند اما در عوض ما حجیت خود را بمنی برای اثبات آورده ایم و ایشان هم هیچ گونه ردیه علمی نزرده اند و جالب هست بعد از گذشت ۵ کامنت از طرفین ایشان تازه می فرمایند :

نقل قول از خادم

این قضیه اجتهاد شما خیلی برام عجیبه ، بزار اول سر اجتهاد بحث کنیم چون اصل بحث ماست برادر خادم تازه یادش آمده باید در چه موضوعی بحث کند ایشان می فرماید از اول سر اجتهاد بحث کنیم، جناب خادم موضوع ماه در مورد ولایت فقیه بوده تازه شما از اول می خواهی موضوع را عوض کنی؟ باباجان اینجا راهی برای فرار ندارید همگان فهمیده اند که مخازن علمی شما از اول هم به پایان رسیده بود و چیزی در چنته نداشتید و نه ادله ای برای عدم ولایت فقیه داشتید و نه توانستید ردیه و نقد علمی بر مطالب ما بزنید حالا تازه شما می خواهید از اول بیایید بحث کنید ان هم سر اجتهاد؟ بزرگوار بحث اجتهاد فقها امری ثابت هست که ما داریم سر مسئله ولایت فقیه بحث می کنیم لذا وقتی وارد بحث ولایت فقیه شده ایم یعنی موضوعیت اجتهاد آنها را قبول داریم

اما موضوع ما در مورد اجتهاد نیست تا شما بخواهید از این طریق راه فراری را برای خود انتخاب کنید موضوع ما در مورد ولایت هست که تا الان هم شما از موضوع مناظره خود فرار کرده اید لذا ما دیگر اذن و جواز فرار به شما نخواهیم داد و همین جا هم می گویم انا لله و انا الیه راجعون

مبحث ما در مورد ولایت فقیه هست و نه بحث اجتهاد، در موضوعیت فقاقت هست که ایا فقها می توانند بر مسائل شرئی ولایت داشته باشند یا خیر ما برای این موضوع از قران و روایات دلیل آوردیم که مروری برای یاد اوری می کنیم

گفتیم بحث ولایت فقیه مربوط به ادیان قبل از اسلام هست که ربانیون و الهیون طبق کتاب دین خودشان مسائل فقهی را برای مردم تبیین می کردند و این یکی از مقامات انبیا هم بوده است کما اینکه خداوند در ایه ۴۴ سوره نحل می فرماید پیغمبر وظیفه تبیین قران را دارد که بخشی از قران مسائل فقهی را اشاره کرده لای ثابت هست پیغمبر ولایت بر مسائل فقهی دارد اما ایا این مقام به علما هم می رسد یا خیر؟ گفتیم طبق روایات

صحيحه بله می رسد کما اینکه امام صادق ع فرمودند ان العلماء ورثه الانبیا ((الكافی: ج ۱ ص ۳۲ حدیث ۰۲)) و طبق روایات هم عارض شدیم علما هم می توانند حکومت بر مبنای ولایت فقیه داشتند باشند و استناد کردیم به روایت مولا علی العلماء حکام علی ناس، مجاری امور علی بید العلماء، و العلماء حکام علی المملوک و روایت عمر بن حنظله که معصوم فقها را حاکم بر مردم قرار داده و همچنین نیابت عامه علما توسط توقیع امام زمان فانهم حجتی علیکم و انا حجت الله علیهم البته روایات دیگر هم هست چون شما دیگر بضاعت بحث در خود ندیدید ما هم فعلا اشاره نمی کنیم و همین مطالب کفایت می کند در نتیجه طبق این مبانی هم ما گفتیم علما و فقهای نامی شیعه که اهل بیت فرمودند باید از آنها تقلید کرد آنها نیز اینگونه فهمیده اند که ولایت فقیه و اجرای حدود بعد از ائمه به دست علماست کما اینکه ما اقوال، شیخ مفید، شیخ طوسی، صاحب جوار را گذاشتیم و همچنین اقوال دیگری هم خواهیم گذاشت :

شهید ثانی زین الدین علی بن احمد عاملی جبعی، فقیه بزرگ قرن دهم ه.ق وفات یافته سال ۹۶۵ ه.ق در شرح حجتی علیکم که از توقیعات مشهور هست می نویسد: «المراد به، الفقیه العدل الامامی الجامع لشرائط الفتوی، لانه نائب الامام و منصوبه

منظور محقق حلی از نایب به حق، فقیه عادل دوازدهامی است که دارای همه شرایط فتوا است، زیرا چنین شخصی نایب امام معصوم، و نصب شده از سوی آن امام است.»

(مسالك الافهام)، زین الدین بن علی العاملی الجبعی، ج ۱/۵۴، دارالهدی، قم
علامه حلی از فقهای متاخر می فرمایند :

و اما اقامه الحدود فانها الی الامام خاصه، او من یاذن له، و لفقهاء الشیعه فی حال الغیبه ذلك، و للفقهاء الحکم بین الناس مع الامن من الظالمین، و قسمه الزکوات والاحماس

اما اجرای حدود (احکام جزایی) در عصر حضور، مخصوص امام معصوم علیه السلام یا کسی است که امام معصوم علیه السلام به او اذن داده باشد، و در عصر غیبت بافقهای شیعه است، و بر عهده فقها است که در صورت امن از گزند ظالمان، بین مردم حکم و قضاوت کنند، و زکات ها و خمس ها را بگیرند و به مصرف برسانند.»
قواعد الاحکام، علامه حلی ج ۱/۵۲۵، ۵۲۶، انتشارات اسلامی، قم

لذا مسئله فقهت و ولایت داشتن بر ان امری ثابت و مبسوط در روایات و آیات هست که فقها نیز همین عقیده را دارند و شما برای اینکه این عقیده را باطل کنید باید دلیل بیاورید زیرا ما این مسئله را ثابت نموده ایم و شما برای مطرود خواندن باید دلیل اقامه نماید لذا همان گونه که در آیات و روایات آمده و فقها نیز هم دستورات را داده اند شما مکلف به تقلید هست کما اینکه در روایت حنظله هم شما محکوم به تبعیت هستید و تمرد از آنها در حد شرک هست

جناب خادم، شما فرموده بودید ما ادله برای ولایت فقیه نداریم ما برای ولایت فقیه و حکومت آنها دلیل آوردیم لذا موظفید پاسخ علمی و ردیه علمی بر مطالب بزنید و تنها یک مطلب رجالی در مورد توقیع امام زمان کردید که ان هم ابکی از اب در آمد همچنان ما منتظریم ادله خود مبنی بر بطلان را برای ما ارائه کنید و یا مطالب ما را ردیه علمی بزنید

خایم::

خیلی عجیبه طوری صحبت میکنید که نگار من ازتون دلیل رضاعه کبیره خواستم ، خب مسئله اجتهاد رأس ولایت فقیه شما تا اونو درست نکنی چجوری میخوای ولایت فقیه رو ثابت کنی ، لطفا جواب سوال قبلیمو صریح بده

سید عباس::

باز هم فرار از بحث، جناب خادم موضوع ما در مورد ولایت فقیه هست و نه اجتهاد، مبحث اجتهاد جداست که شما اول باید اجتهاد را قبول می کردید اما امید ولایت فقیه را پذیرفتید برای مناظره لذا راه فراری ندارید و علت این فرار شما عدم پاسخ به مطالب ما و عدم آوردن دلیل برای بطلان ولایت فقیه هست لذا دنبال راه فرار می گردید در نتیجه ما هم این جواز فرار را به شما نخواهیم داد

خوب ما مجدد از شما دلیل برای بطلان ولایت فقیه مطالبه می کنیم مضاف بر اینکه باید ردیه بر مطالب ما بزنید ثالثا مبحث اجتهاد طبق احادیث اهل بیت برای علما ثابت هست زیرا آنها صاحب نظر در روایات هستند طبق روایات مختلف که آوردیم

خادم::

طفره نرید خواهشا قضیه اجتهاد مستقیما با ولایت فقیه ربط داره شما اول جواب سوالمو بده تا من بگم این متن سوالم بود ، جوابش فقط یک کلمه ست بله یا خیر :

شما معتقدید که طبق حدیث علینا بالاصول و علیکم بالتفریع فقیه میتواند هر حکمی را استنباط کند حتی اگر آن حکم در احادیث وجود نداشته باشد پس هیچ حکمی نمیتواند که فقیه قادر به استنباط آن نباشد طبق این حدیث و طبق حدیث حجتی علیکم اطاعت از فقها در آن احکامی که استنباط کرده اند واجب است ، نظر شما اینه، درسته؟

سید عباس::

جناب خادم طفره و فرار طبق آنچه که ثابت شد سیره حضرت عالی هست زیرا از اول موضوع ما بر سر اثبات و بطلان ولایت فقیه بود و قرار بود ما ادله خود را مبنی بر اثبات اقامه نمائیم و شما هم ادله خود را مبنی بر بطلان که شما از آوردن دلیل فرار کردید و ما هم ادله خود را اشاعه کردیم سپس بحث به انجا رسید که علما ق تنها می توانند مقام فقها داشته باشند بلکه طبق نص صریح اهل بیت می توانند حکومت و خلاف و همچنین نیابت عامه آنها را هم داشته باشند لذا چون شما با این مطالب متقن رو برو شدید تنها اشکالی که توانستید بر

روایات ما بگیریید ضعف بر توفیق امام زمان بود که ما صحت ان را ثابت کردیم و اشکال لغوی و اصطلاحی بر حاکم بود که انجا هم ثابت کردیم منتظور خلافت و حکمیت است و نه قضاوت در نتیجه حضرتعلی با مواجه شدن این مطالب به ناچار به دنبار راه حلی برای تغییر موضع و موضوع بحث با عنوان اجتهاد شدید حال انکه بحث ما در مورد اجتهاد نیست بلکه ولایت فقیه هست لذا مبحث اجتهاد قدم اولیه هست و اگر کسی مبحث اجتهاد را قبول نداشته باشد که اصلا نمی تواند در مورد ولایت داشتن بر مسائل فقه بحث کند و ما برای اجتهاد هم به همان دلیل عمر بن حنظله استناد کردیم که همین مسئله هم کفایت می کند لذا اجتهاد یعنی کسی که بخواهد در مسائل فقهی صاحب نظر باشد و بتواند از ان مسائل فقهی را استنباط و استدلال کند لذا در روایت عمر بن حنظله و بقیه روایات هم مطرح شد که اهل بیت فرمودند افرادی که بر حلال و حرام صاحب نظر هستند اینها را بر شما حاکم قرار می دهم کماینکه نص صریح و صحیح اهل بیت در تقلید از این مجتهدین هست و فرمودند باید مقلد فقها باشیم و خود تقلید الزامات اجتهاد را بستر سازی می کند

همچنان منتظر هستیم در موضوع بحث شما ادله خود را مطرح نمایید و یا دلیل و برهان علمی برای ردیه زدن به مطالب ما وارد نمایید

خادم::

اولا مقوله عمر بن حنظله و روایت حجتی علیکم مدعای شما را اثبات نمیکند بلکه در مواردی خلاف عقیده شماست ، و متاسفانه باز هم از جواب به سوال ساده من طفره رفتید و عقیده خود را در مورد اجتهاد بیان نکردید و باز هم با سفسطه گفتید که از موضوع ولایت فقیه خارج شدم ، چگونه خارج شده ام در حالی که شما هنوز موضوع اجتهاد پاسخ منو ندادید ، شما بدون اجتهاد چجوری میخوای در ولایت بحث کنی ، سوال من یک کلمه بیشتر جوابش نیست ، بله یا خیر - شما معتقدی که فقها هر حکمی را میتوانند بر اساس عقل خود و طبق حدیث علیکم بالتفریع بدست بیاورند درسته یا نه؟ یک کلمه جواب منو بدین ، جواب ندادن این یک کلمه نشانه فرار شما از بحثه

سید عباس::

اتفاقا روایت عمر بن حنظله به تنها ادعای ما را ثابت کرد بلکه دلیل ما برای اثبات عقیده خود توسط روایت حنظله همین کفایت را می کند که دیگر شما نتوانستید بر سخنان ما ردیه بزنید و تنها اشکال شما همان بحث قضاوت و حکمیت بود که انرا با توجه به ایه قران و روایت دیگر پاسخ گفتیم علی ایحال بار دیگر اشاره می کنیم، در روایت حنضله امام معصوم علما را حاکم بر مردم قرار داد و این مسئله حکومت بر مبنای ولایت فقیه را ثابت

می کند و بخش آخر آن که امام فرمودند اگر کسی سخنان آن علما را رد کند مشرک هست نیز عقیده مطلقه بودن ولایت فقیه را ثابت می کند حالا اگر اشکالی در روایت بود شما می گفتید و ما هم پاسخ می دادیم که خبری از اشکال نیست جز حرف و حرف الکی هم مالیات ندارد

آن کسی که فراری هست و طفره می رود شما هستید که تا کنون از اثبات عقیده خود نتوانسته اید دفاع کنید و یک دلیل برای بطلان ولایت فقیه نیاوردید و از طرفی هم سه روایت آوردید که دو تای آن ضعیف بود و مشکل دلالتی داشت و یکی هم در مورد علم غیب بود، ما در مورد ولایت فقیه بحث می کنیم و شما در مورد علم غیب از طرفی هم یک اشکال رجالی بر روایت صحیح السند تویق امام زمان کردید که حجیت و نیابت عامه علما را ثابت می کند که آن اشکال شما را هم پاسخ گفتیم و حتی نتوانستید از ردیه رجالی ما بر سخن شما دفاع کنید فقها طبق روایت گفتیم بر اساس صاحب نظر بودن در سیره اهل بیت و قرآن و سنت می توانند اجتهاد کنند و عارض شدیم دلیل ما روایات مختلف و همچنین دستور تقلید از اجتهاد آنها توسط اهل بیت زیرا علما اول صاحب نظر هستند و پس از صاحب نظر بودن اجتهاد می کنند و ما هم تابع آنها هستیم مگر اینکه طبق نص اهل بیت ثابت شود آنها دیگر از امام خود تبعیت نمی کنند

برای سومین بار هست که پاسخ سوال شما در مورد اجتهاد را می دهیم لذا از آنجا که مخازن علمی شما ته نشین شده است مدام تکرار مطلب می کنید تا از بحث فرار کنید و ۱۰ کامنت و فرصتتان تمام شود اما روایت دیگر که موید مقام فقها و خلافت علما و فقها را ثابت می کند روایت ذیل می باشد

المروی فی الفقه الرضوی انه قال: منزله الفقیه فی هذا الوقت کمنزله الانبیاء فی بنی اسرائیل

منزلت فقها مانند منزلت انبیا در بنی اسرائیل هستند

فقه الرضا، ص ۳۳۸، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۶ .

و یکی از مقام های انبیای بنی اسرائیل مقام خلافت و فقها بود که اینک حضرت موسی در مورد حضرت هارون فرمودند هارون اخلفنی فی قومی اعراف ایه ۱۴۲ در نتیجه این منزلت انبیا بنی اسرائیل در این وقت و عصر به فقها مترتب می شود

اما روایتی دیگر در بحث فتوا و اجتهاد خدمت شما باید عارض شوم که حتی امام صادق در زمان خود شاگردانی را پرورش داده بودند که مجتهد باشند و در بین مردم فتوا صادر کنند لذا این روایت را هم عرضه می کنیم تا تمامی ابواب بر شما بسته شود و دیگر ادعایی باطل نکنید که مبحث اجتهاد همین در زمان اهل بیت مرسوم نبوده است

أبان بن تغلب بن رباح أبو سعید البکری الجریری مولی بنی جریر بن عباد بن ضبیعة بن قیس بن ثعلبة بن عکاشة بن صعرب بن علی بن بکر بن وائل ، نقة ، جلیل القدر ، عظیم المنزلة فی أصحابنا ، لقی أبا محمد علی بن الحسین ، وأبا جعفر ، وأبا عبد الله علیهم السلام ، وروی عنهم ، وکانت له عندهم حظوة وقدم ، وقال له أبو جعفر

الباقر عليه السلام : اجلس في مسجد المدينة وأفت الناس ، فإنني أحب أن يرى في شيعتي مثلك ، فجلس .
امام باقر عليه السلام به ابان بن تغلب فرمود که در مسجد بنشین و فتوا بده :

معجم رجال الحديث - السيد الخوئی - ج ۱ ص ۱۳۴

این هم نظر دیگری از فقهای نامی شیعه در مورد ولایت فقیه و روایت عمر بن حنظله :

استاد اعظم مرجع بزرگ شیخ مرتضی انصاری صاحب مکاسب و رسائل، وفات یافته سال ۱۲۸۱ ه.ق در کتاب
مکاسب در بحث بیع، پیرامون ولایت فقیه بحث کرده و چنین نتیجه می‌گیرد :

«ان المستفاد من مقبوله عمر بن حنظله كونه كسائر الحكام المنصوبه في زمان النبي والصحابه في الزام الناس
بارجاع الامور المذكوره اليه، والانتهاه فيها الى نظره، بل المتبادر عرفا من نصب السلطان حاكما وجوب الرجوع في
الامور العامه المطلوبه للسلطان اليه

همانا آن چه از روایت مورد قبول عمر بن حنظله استفاده می‌شود این است که فقیه جامع شرایط مانند سایر
حاکمانی است که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه منصوب می‌شدند، و مردم ملزم بودند که
در شوون مذکور به او مراجعه کنند، و سرانجام، نظر او را بپذیرند، بلکه آن چه در عرف به ذهن‌ها پیشی می‌گیرد
این است که هرگاه کسی را به عنوان سلطان حاکم نصب کردند، بر مردم واجب است در همه امور مطلوب و مورد
نظر سلطان، به او رجوع کند

((مکاسب ج ۳ ص ۵۵۴))

همچنان ما منتظر هستیم یک دلیل برای عدم ولایت فقیه به ما بدهید ضمن اینکه بر مطالب ما ردیه بنزید
ضمن اینکه جناب خادم ما قبلا خدمت شما عارض شدیم وقتی امام زمان علما را حجت خود بین مردم قرار می
دهد در واقعا ان مقامات خود را هم بر انها ترفیض کرده است کما اینکه وقتی خداوند اهل بیت را حجت خود بر
زمین جعل و نصب کرده و مقامات خود را بر انها مترتب می کند اهل بیت نیز مقامات خود را بر انها مترتب می
کنند که همان نیابت عامه هست

خادم::

طوری حرف میزنی که انگار من منکر فقاقت هستم ، اما مثل اینکه فقاقت نزد شما فرق میکنه ، چون طبق نظر
شما فقها میتوانند در هر مسئله ای فتوا بدن حتی مسائلی که توسط ائمه بیان نشده ،خب اگر این قیاس نیست
پس چیه؟ این سوال اول - حالا بفرمایید احکام حکومت کجا هست که توسط ائمه به فقها رسیده؟ این سوال
دوم - اما سوال سومم که قبلا ازش طفره رفتی اینه که اگر فتوا چیزی هست که شما تصور کرده ای که فقها
میتوانند طبق عقل خود احکام شرع را بسنجند و فتوا بدن ، پس چرا امام در جمله آخر مقوله عمر بن حنظله
فرمود چون چنین شد صبر کن تا امام خود را ملاقات کنی؟ - اما در مورد حدیث منزله الفقیه فی هذا الوقت
کمنزله الانبیاء فی بنی اسرائیل - اگر اینطور هست پس به فقها هم باید وحی نازل بشه و مثل آنها عصمت

داشته باشند - لذا شما با تفسیر به رای میخوای افکار باطل خود را بقبولونی ، در مورد حدیث امام صادق در مورد فتوا هم به نظر شما ابان طبق عقل خودش به مردم فتوا میداد یا همان احکامی که امام صادق به او تعلیم کرده بود؟ - اگر طبق عقیده شما فقیه در مورد هر چی میتواند فتوا بدهد پس با این احادیث چه میکنید -

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مِثْنَى الْخَنَاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَرِدُ عَلَيْنَا أَشْيَاءَ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا سُنَّةٍ فَنَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ لَا أَمَا إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُؤْجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد ۱

۱۱- ابو بصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم مطالبی برای ما پیش می‌آید که حکمش را از قرآن نمی‌فهمیم و حدیثی هم نداریم که در آن نظر کنیم فرمود: نه، زیرا اگر درست رفتی پاداش نداری و اگر خطا کنی بر خدا دروغ بسته‌ای

باب بدعتها و رأی و قیاسها

باب البدع و الرأی و المقائیس

عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ

اصول کافی جلد ۱

۴- و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره‌اش آیه قرآن یا حدیثی هست

باب رجوع به قرآن و سنت

باب الرد الی الکتاب و السنه

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ

کتاب کافی جلد ۱

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب ریشه و بنیادی است ولی عقلهای مردم به آن نمی‌رسد

باب رجوع به قرآن و سنت

باب الرد الى الكتاب و السنة

سید عباس::

فرمودید که شما منکر فقهت نیستد حال آنکه شما از بست فقهات را انکار کرده اید زیرا اعتقادی به اجتهاد ندارید و تنها چیزی را که شما قبول دارید نقل روایت از اهل بیت از جانب علما هست لذا اگر فقهت را قبول کنید باید اجتهاد را هم قبول کنید زیرا از ملزمات فقهت ، اجتهاد هست فرمودید ایا علما در هر مسئله ای می توانند فتوا دهند حال آنکه در قران و یا حدیث بیان نشده است؟ اولاً که این سوالات شما ارتباطی با بحث ندارد و اشاره کردن به این مطالب موید این هست دیگر هیچ دلیلی برای بطلان ولایت فقیه ندارید لذا اینگونه از بحث فرار کرده اید اما شما خودتان پاسخ این سوال را داده اید و به روایتی استناد کردید :

باب البدع و الرأی و المقائیس

عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ

اصول کافی جلد ۱

4 - و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره‌اش آیه قرآن یا حدیثی هست

در نتیجه حکم هر چیزی در قران و احادیث آمده است ثانیاً اگر نیامده چرا امام معصوم دستور به فتوا دادن ب ابان بن تغلب داده است؟

احکام حکومتی هم ربطی به بحث ندارد این ها مربوط به تاپیکی جدا هست، موضوع بحث اثبات ولایت فقیه هست و نه احکام حکومتی که گویا مناظره ما به اتمام رسیده است و هنوز نفهمیده اید موضوع چیست و یا اینکه عدم حجیت و بضاعت علمی شما بستر فرار از بحث را برایتان فراهم کرده است؟ ثانیاً اگر حکمی و حکامی از جانب اهل بیت وجود ندارد چرا علما و فقها را حاکم بر مردم قرار داده اند؟ پاسخ به سوال سوم ، شما علما طبق آنچه که در روایات آمده صاحب نظر در فقهت هستن لذا نظر می کنند و فتوا می دهند همان گونه که امام زمان فرمودند در حوادث واقعه به علما و فقها رجوع کنید ثانیاً اگر فقها نمی توانند فتوا دهند چرا امام آنها را به زعم شما قاضی قرار داده است ایا می شود حکمی وجود نداشته باشد و انوقت یک فقیه قضاوت کنند؟ اگر اینگونه باشد و حکمی و حدیثی وجود ندارد پس آنها قرار هست در چه چیزی نظر کنند؟

فرمودید که فقها هم باید عصمت داشته باشند، خوب اینکه مسئله لاینحلی نیست دوست گرامی، این سخن امام صادق علیه سلام هست که فقهای که صاحب نظر باشند باید معصوم باشند

ج - امام صادق (ع): «فلما من كان من الفقهاء: صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه،

فللعوام این یقلدوه - >>

هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می‌نماید، با هوای نفس مخالفت می‌کند و امر مولای

خود (ائمه‌ی معصومین ع) را اطاعت می‌کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند .
(وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

فقیه‌ی که با هوای نفسش مبارزه کند و نفسش صیانت از گناه داشته باشد خود موید وجود عصمت آنهاست علاوه بر اینکه تبعیت از آنها بر ما مطلق هست
عصمت بر دو نوع هست عصمت اکتسابی و عصمت تکوینی که عصمت از نوع اکتسابی بر غیر ۱۴ معصوم مترتب هست مانند حضرت زینب سلام الله علیها
دوستان خوب دقت کنند ما از بحث ولایت فقیه به مسائل آموزش مبانی های دینی به جناب خادم بلر آمده ایم، البته اشکالی ندارد امید هست ایشان با مطالب ما هدایت شوند
فرمودید بر علما وحی نازل شود، بستگی دارد منظور شما از وحی چه باشد، اما وقتی وحی بر زنبور نازل شود آیا از منظر شما اشکالی دارد بر فقها و حجت های اهل بیت نازل شود؟

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ (نحل/۶۸)

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد

لذا طبق این روایت مقامات انبیا بنی اسرائیل بر علما مترتب هست

اما در مورد روایت ابی بصیر باید خدمت شما عارض شوم که خودتان در روایت دومی پاسخش آمده که معصوم می فرماید در مورد هر چیزی ایه قران و حدیث هست لذا این روایت هم پاسخ شما در مورد روایت ابی بصیر هست و هم پاسخ شما در مورد اینکه پرسش کردید آیا اهل بیت در مورد حکومت هم روایت دارند یا خیر طبق این روایت شما روایات وجود دارد

روایت سومی هم تصریح دارد که عقول مردم به مبانی های دینی نمی رسد بلکه نفرموده فقها و علما نمی رسد لذا اگر قرار باشد ائمه را هم در ذمه مردم قرار دهیم که آنها هم از قران چیزی نمی فهمند حال آنکه منظور از مردم عامه هستند زیرا اهل بیت تصریح دارند فقهایی که صاحب نظر هستند می توانند اجتهاد کنند و فتوا دهند
کما اینکه برای بار هزارم می گویم توفیق امام زمان خود موید این مسئله هست زیرا آنها حجت اهل بیت بر ما هستند و ما باید به آنها رجوع کنیم

جناب خادم ما ادله خود مبنی بر اثبات ولایت فقیه و حکومت ولایت فقیه را از قران و سنت آوردیم در عوض یک دلیل برای بطلان ان از شما مشاهده نکردیم ضمن اینکه این آخرین کامنت ما بود و اگر علاقه به ادامه بحث دارید و یا ادله ای پیدا کردید به ما پیغام دهید تا مناظره ادامه پیدا کند

خادم::

فقاہت به این معنی نیست که شما تصور کرده ای بلکه فقاہت یعنی فهمیدن کلام اهل بیت و تشخیص حدیث ناسخ و منسوخ مثل همان مناظره امام جواد و یحیی بن اکثم که از امام جواد مسئله صید محرم پرسیده شد و به زعم خودشان مسئله ساده ای هست که امام جواد در مورد همان مسئله ده دوازده سوال را مطرح کرد ،

فقاہت یعنی این، نه اینکه فقیه طبق عقل و فکر خودش در مورد هر چیزی حکم بده، اگه اینطوریه فرق آنها با ابوحنیفه چیه؟

اما در مورد ابان هم حرف من درسته به این معنی که ابان همان احکامی که امام به او فرموده بود به مردم فتوا میداد نه طبق عقل خودش ، در مورد احکام حکومتی هم که گفته ربطی به بحث ما نداره ، چطور ربط نداره؟ پس وقتی فقیه میخواند حاکم بشه طبق چه چیز عمل میکنه؟ اما در مورد جمله آخر مقوله عمر بن حنظله هنوز پاسخی به من نرسیده ، جوابی هم که در مورد عصمت و وحی دادید به حدی کودکانه بود که من نیازی نمبینم که به آن پاسخ بدم چون سوال من این بود که اگر طبق حدیث

منزله الفقیه فی هذا الوقت کمزله الانبیاء فی بنی اسرائیل -قرار باشد که فقها خصوصیات انبیاء بنی اسرائیل را داشته باشند پس باید مانند ایشان وحی و عصمت هم داشته باشند که شما با این جوابتون حسابی منو نا امید کردید، اما در مورد حدیث وَ لَکِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرَّجَالِ که فرمودید عقل مردم عادی به آن نمیرسد اما عقل فقها به آن میرسد باز هم از حرفهای عجیبی هست که شما طبق نظر خود می گوئید ، کاملا واضح که عقل هیچکس جز ائمه به آن نمیرسد چون اگر عقل فقها به آنها برسد دیگر نباید در مسئله ای اختلاف داشته باشند در حالی که میبینیم که اختلافات زیادی با هم دارند، پس معلومه که عقل هیچکس به آن نمیرسه جز ائمه ، لذا شما هنوز اجتهاد را اثبات نکرده اید و نخواهید کرد، حالا چه پسه به ولایت

سید عباس ::

بزرگوار من نمی دانم چند صد هزار بار باید فقاہت را برای شما ترجمه کنم؟
اولا شما یک تعریفی برای فقاہت آوردید که شاید در بحث شخصی قابل احترام باشد اما در مباحث علمی قابل استناد نیستا زیرا ان تعریف شما هست و برای ما ارزشی ندارد چون در بحث علمی یا شما باید عالم باشید و یا از اهل بیت دستوری بیاورید که ان هم نباید خلاف منویات اهل بیت باشد
بحث فقاہت را از نگاه معصوم آوردیم، که معصومین فرمودند علمایی که صاحب نظر در حلال و حرام هستند را ما بر شما حاکم قرار می دهیم و این سخنان یعنی چه؟ یعنی اینکه افرادی که می توانند بر اساس روایات حکم کنند بر شما حاکم هستند همین طور امام زمان فرمودند افرادی که بر روایات ما اشراف دارند بر ما حجت هستند تعریف معصوم از فقہات این است و این حجت هست و نه سخن شما لذا اگر دلیل و سخن علمی دارید ارائه کنید و فرمودید فرق ما با ابوحنیفه در قیاس چیست؟ خوب بزرگوار شما فلسفه نخوندی اگر می خواندی این حرف را نمی زدی، ما چهار نوع قیاس داریم که قیاس مناط ظنی از منظر شیعه باطل و حرام هست یعنی شما دلیل نداشتی باشید برای خودت قیاس کنید این نوع فقاہت از منظر معصوم باطل است لذا ابوحنیفه را لعن کرده اند

فرمودید که سخن شما در مورد ابان درست هست، دوست عزیز همان طور که گفتید سخن شما نزد خودت حجت هست و نه نزد ما زیرا ما از علما نص و فتوا می اوریم می گوئید باطل هست و باید از معصوم باشد انوقت

چطور سخن و عقیده خودت را می خواهی بر ما حمل کنی؟ لذا ادعا و سخن شما وارد نیست و قابل حمل هم نمی باشد هر زمان دلیل آوردید ان زمان ادعای خود را سوار بر نصوص اهل بیت نمایید و سپس تشریح کنید فلذا طبق عقیده شما مادامی که سخنی خلاف دستور اهل بیت باشد برای ما ارزشی ندارد اما سوال ما اینجاست اگر قرار باشد عقول علما برای ما بی ارزش باشد چرا ائمه فرمودند ما صاحب نظران را برای شما حاکم قرار می دهیم؟ چرا نفرمود هر کسی که دستورات ما را به شما داد آنها حاکم هستند؟ در مورد وحی و عمر بن حنظله گفتید پاسخ نمی دهید زیرا مطالب ما کودکانه بوده، خوب بله از منظر شما آیات قران عقاید باطل و کودکانه هست زیرا شما خودت را بر اهل بیت و خدا افضل می دانید اگر نمی دانستید که خلاف دستور عمل نمی کردید لذا چون بضاعت پاسخ هم ندارید به ناچار باید فرار کنید در مورد وحی هم پاسخ شما را گفتیم، و باز هم می گویم وقتی اهل بیت طبق روایت شما همه دستورات را به ما داده اند انوقت چه نیازی به وحی هست؟ ثانیاً مگر علما قرار دین جدیدی بیاورند که به آنها باید وحی نازل شود؟ وقتی اهل بیت همه احکام را داده اند که نیازی به وحی هست مضاف بر اینکه شما یک روایت آوردید که ان هم به ضرر خودتان تمام شد و ان هم روایتی بود که اهل بیت همه مبانی و مسائل شرعی را به جای گذاشته اند لذا این اثار به جا مانده از اهل بیت باعث شده تا آنها توسط امام زمان حجت بر ما باشند وگرنه اگر اثری ناقص مانده چطور امام زمان علما را بر ما حجت می گذارد؟ ان هم فقهایی که قرار روایات را بخوانند فارجمعوالی رواه الحدیثها

فرمودید طبق این روایت وَ لَکِنَّ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرَّجَالِ فقط ائمه هستند که می توانند بر مردم روایات را تاویل کنند اولاً در حالی که در این روایت آمده عقول مردم از تاویل عاجز هست و اهل بیت هم جز مردم هستند طبق ایه قران انما انا بشر مثلکم (کهف ایه ۱۱۰) لذا از منظر این روایت اهل بیت هم نمی توانند ترجمه و تاویل و تفسیر کنند ولی شما می گوید اهل بیت می توانند در حالی که در روایت نیامده اهل بیت می توانند شما به ما نشان بده در کجا آمده اهل بیت می توانند؟ ثانیاً همین روایت هم به ضرر شماست زیرا در ان آمده همه مطالب در قران و روایات آمده لذا وقتی همه دستورات آمده شما چطور می گویی بعضی از احکام نیامده و دستورات نیامده؟ ثالثاً برای بار هزارم می گویم همان گونه که اهل بیت می توانند تفقه در روایات و آیات کنند علما هم می توانند زیرا به دستور اهل بیت انها حجت و حاکم بر مردم هستند شما بیا پاسخ بده این حجت های ائمه که علما و فقها هستند را چرا شما می گوید نمی توانند بر مردم حجت باشند و حاکم باشند حال انکه این سخن شما خلاف دستور اهل بیت هست، وقتی شما خلاف دستور اهل بیت عمل می کنید چگونه باید انتظار داشت تابع علما باشید؟

فرمودید علما با هم اختلاف دارند، بله این اختلاف اولاً نه در اصول هست و نه در فروع بلکه در جزئیات هست زیرا هر کدام آنها طبق دستور اهل بیت صاحب نظر هستند و نظر خود را می دهند، می بینید جناب خادم، شما هر چه بگوید ما بر می گردیم به روایت حنظله زیرا فقها عالم و صاحب نظر و صاحب افتا هستند

فرمودید ما اجتهاد را هنوز ثابت نکرده ایم، می خواهیم ولایت را ثابت کنیم، بزگوار اجتهاد را که شما و اهل بیت

ثابت کرده اید زیرا فرمودید مشکلی با فقاقت ندارید و اهل بیت هم فرمودند علما و جانشینان آنها صاحب فتوا هستند و حجت و حاکم نیازی به اثبات ما نیست

امام صادق می فرماید ما دوست داریم ابان بین مردم بشیند و فتوا صادر کند شما می گوید نه خیر او مامور هست برای مردم روایت بخواند

بابا خواهش بفهمید امام دستور به فتوا می دهد یعنی او به درجه اجتهاد رسیده که فتوا می دهد و فرموده که برای مردم روایت نقل کن فرموده فتوا بده خوب بخوان لطفا

اجلس فی مسجد المدینه وأفت الناس ، فإنی أحب أن یری فی شیعتی مثلک فرمودند بشین در مسجد مدینه برای مردم فتوا صادر کن و من شیعیانی مانند تو را دوست دارم

در حالی که اقا در روایات دیگر جایگاه و منزلت راویان حدیث را هم فرموده :

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ: عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ قُلْتُ لَهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ : - رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ

معاویه بن عمار می گوید: به امام صادق - علیه السلام - گفتم: شخصی احادیث و احکام شما را در میان مردم تبلیغ می کند

الکافی، ج ۱، ص ۳۳ ح ۱۸

جناب خادم ما از شما انتظار داریم علمی و فاضلانه بحث کنید و نه با عرض معذرت جاهلانه

شما نگاه کن در روایت اولی امام صادق می فرماید ما دوست داریم تو در بین مردم فتوا صادر کنی اما در روایت

دومی آمده روایات ما را بین مردم بخوانی، دوست گرامی خواهش بفهمید بین صدور فتوا تا نقل روایت هزاران فاصله هست، زیرا در فتوا شخص مجتهد صاحب نظر هست و حکم صادر می کند اما در دومی شخص فقط نقل

روایت می کند و نه اینکه بر اساس روایات حکم صادر کند دیگر نمی دانیم چگونه باید به شما بفهمانیم و امید هست این تعصب را کنار بزنید و ازادانه به موضوع نگاه کنید

اما مطلب دیگری که ثابت می کند غیر اهل بیت هم می توانند حدود الهی اجرا کنند روایت سلمان فارسی

هست که به دستور مولا علی ع در زمان خلیفه دوم برای فرمانداری مدائن رفت

إعلم : أنى لم أتوجه أسوسهم وأقيم حدود الله فيهم إلا بإرشاد دليل عالم فنهجت فيهم بنهجه ، وسرت فيهم

بسیرته . واعلم : أن الله تبارک وتعالی لو أراد بهذه الأمة خیرا أو أراد بهم رشدا لولی علیهم أعلمهم وأفضلهم ، ولو

كانت هذه الأمة من الله خائفین ، ولقول نبی الله متبعین ، وبالحق عاملین ، ما سموک أمير المؤمنین ...

ای عمر بدان که من به اینجا نیامدم تا رهبری مردم و اقامه حدود الهی را در بین آنها به عهده بگیرم مگر با

دستور شخصی عالم (امیر مومنان) و در بین مردم راه او را در پیش گرفتم و سیره او را پیاده کردم .

و بدان که خداوند تبارک و تعالی اگر برای این امت ، اراده خیر کرده بود ، داناترین و برترین ایشان را رهبرشان

می گرداند !!! و اگر این امت از خداوند ترسان بوده و از دستورات پیامبر (ص) تبعیت می کرد ، تو را امیر

المومنین نمی خواند ... !!!

جناب برادر خادم دقت کنید زیرا حضرت سلمان می فرمایند من قییم بر اجرای حدود الهی هستم حال آنکه شما ادعا می کنید اجرای حدود فقط به دست اهل بیت هست

بزرگوار ما از قران و سنت ثابت کرده ایم که فقها می توانند حکم صادر کنند، حاکم باشند، مجتهد باشند و همچنین حجت که تا کنون شما نتنها یک دلیل برای بطلان ولایت فقیه نیاوردید بلکه یک حجیت علمی برای بطلان مطالب ما هم نداشتید

سوال، اگر اجرای حدود الهی به دست اهل بیت هست چگونه حضرت سلمان ان هم به دستور مولا علی ع حدود الهی اجرا می کند؟ مگر شما نمی گوید فقط برای اهل بیت هست؟ مگر ادعا ندارید حکومت داری فقط برای اهل بیت هست پس چگونه سلمان به نیابت مولا علی حکومت دارد؟ لذا همان گونه که سلمان حجت مولا علی ع هست علما هم به دستور امام زمان حجت عامه در حکومت داری بر مردم و اجرای حدود الهی بر مردم هستند

امید هست همه ما هدایت شویم

منتظر رذیه علمی شما خواهیم ماند

السلام علی من تبع الهدی

جناب خادم::

اولا شما هنوز جواب سوال منو در مورد دو جمله آخر مقوله عمر بن حنضله ندادید که چرا امام فرمود صبر کن ، لطفا در کابنت بعدی اولین بحث شما جواب این سوال باشه - اما بعد - شما قضیه سلمان رو پیش کشیدید که اون میشه نیابت خاصه نه نیابت عامه ، بحث ما در مورد نیابت عامه ست یعنی فقیه جامع الشرايط چون نیابت خاصه رو همه قبول داریم ، این که واضحه امام علی والی انتخاب کرده و در زمان اما عصر هم والیانی از طرف حضرت گمارده خواهند شد ، بحث والی که معلومه چون والیان از ائمه دستور مستقیم میگیرند اما در نیابت عامه این تضمین وجود نداره چون طبق حرف خود شما فقها میتوانند طبق رأی خودشان حکم بدهند پس طبیعتا دچار خطا خواهند شد که جبران آن ممکن نیست، اما وقتی در زمان حضور امام معصوم کسی از والیان دچار خطا بشه فوراً توسط ائمه جبران میشه اما در زمان غیبت چنین چیزی وجود نداره ، اما برگردیم به بحث، شما میفرمایید که فقیه میتواند طبق رای خودش فتوا بدهد و این از عدالت خدا خارج است، چگونه خدا مردم را به کسانی میسپارد که خودشان دچار خطا میشوند، اگر میفرمایید دچار خطا نمیشوند پس چرا این همه بین علما اختلاف است ، و اگر میفرمایید طبق رای خود فتوا میدهند، پس با این حساب دچار اختلاف میشن در حالی که اختلاف در فتوا در زمان حضور ائمه معنی نداره چون اگر بین فقها اختلافی باشه توسط ائمه برطرف میشه در نتیجه فتوای فقها به رای خودشان معنی نداره در حالی که شما میفرمایید که حضرت به ابان فرموده برو طبق رای خود به مردم فتوا بده ، باطل بودن این حرف کاملاً واضحه چون غیر از حکم ائمه حکمی وجود

نداره که ابان طبق رای خودش فتوا بده، چون الحکم حکمان حکم الله و حکم الجاهلیة فمن اخطا حکم الله حکم بحکم الجاهلیة - طبق این حدیث اگر فقیهی حکم اشتباهی بدهد حکم او حکم جاهلیت است، حالا شما به من بگو که اینهمه که فقها با هم اختلاف دارند کدامشان طبق حکم خدا حکم میدهند و کدامشان طبق حکم جاهلیت؟ - بای مثال همین مساله قمه زنی - اگر قمه زنی از منظر ائمه حلال است پس فقهایی که حکم به حرمت آن میدهند به حکم جاهلیت تن داده اند و اگر قمه زنی نزد ائمه حرام است پس فقهایی که فتوا به حلیت آن داده اند به حکم جاهلیت تن داده اند، بین او دو حکم دیگری نیست

سید عباس::

دوستان گرامی و عزیز قبل از اینکه حقیر به ادامه و واکاوی بحث بپردازم اشاره به نکته ای بسیار حائز اهمیت هست
برادران گرامی اگر به کامنت های قبل ما رجوع کنند در خواهند یافت برادر عزیز جناب خادم از در مناظره با موضوع ولایت فقیه چون ادله ای برای اثبات نداشتن و همچنین ردیه ای هم بر مطالب ما نتوانستند بزنند به ناچار تنها راه فرار از این مسئله را عوض کردن بحث دیدند لذا از بحث ولایت فقیه به بحث اجتهاد رسیدند از انجایی که ما در بحث اجتهاد هم مطالب گذاشتیم ایشان از بحث اجتهاد به بحث فقها فرار کردند در نهایت آخرین کلمنتی که ما در مورد فقاقت و اثبات صدور فتوا در زمان اهل بیت ان هم به دستور اهل بیت را قرار دادیم ایشان عرصه را بر خود تنگ دیده فلهدا دوباره به موضوع اولیه خود برگشتند که همان ولایت فقیه هست که ان شا الله در بحث به این موضوعات اشاره می کنیم
پاسخ به سوال شما در مورد حنظله: دوست گرامی شما باز هم دست به قیچی زدن روایت کردید زیرا امام صادق علیه سلام در زمان منازعه در باب احکام که فرمودند زمانی که دچار اختلاف شدید دست ننگه دارید تا امام معصوم بیاید، بلکه این صبر کردن منوط بر شرطها و شروطها بود و یکی از ان شرط ها این بود که اگر مطلبی در قران نباشد و در احادیث نباشد اگر در باب مرجعات هم در مصادر اهل سنت هم نبود شما منتظر بمانید حال آنکه شما پاسخ این شبهه خودتان را هم داده اید زیرا قبلا روایتی آوردید که معصومین فرمودند همه مطالب در روایات و قران آمده است و هیچ مطلبی مجهول و مهمل برای علما باقی نمانده است ایا شما روایت خودتان را هم فراموش کردید؟

عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ

اصول کافی جلد ۱

4- فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره اش آیه قرآن یا حدیثی هست

باب رجوع به قرآن و سنت

باب الرد الی الکتاب و السنه

لذا طبق این روایت تمامی امور در قران و سنت هست لذا طبق روایات هم این امور به دست علما هست کما اینکه ما روایات را هم قبلا خواندیم ان المجاری الامور و الاحکام بید العلما، جناب خادم دقت بفرماید مجاری امور یعنی حکومت و خلافت و همچنین احکام به دست علما هست عزیز دلم ضمن اینکه اگر شما به همان روایت عمر بن حنظله خوب دقت می کردید که دقت نکردید امام صادق پاسخ شما را داده است و ایشان فرمودند اگر بین علما اختلاف افتاد شما به اعلم علما رجوع کنید و حضرت فرمودند که سخن علما باطل هست و یا اختلاف بین آنها باطل هست و حد و حدودی که جاری کردند شرک اور هست و وارد شدن به امر جاهلیت هست حال آنکه امام صادق این را فرمودند خوب بخوان این روایت را خودت با ترجمه هم آوردی :

وَ اِخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اِخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ قَالَ الْحَكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ اَعْدُلُهُمَا وَ اَفْقَهُهُمَا وَ اَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ اَوْزَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ اِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْاٰخِر

آندو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، فرمود: حکم درست آنست که عادلتر و فقیهتر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنها صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا نشود .

جناب خادم دقت فرمودید؟ امام صادق فرمودند اگر بین علما اختلاف شد شما به اعلم رجوع کنید حالا در کجا امام صادق فرموده اند اگر اخلاف شد آنها به جاهلیت ورود کرده اند؟

سوال ما از شما این است: اگر اختلاف بین علما به منزله بطلان فقاقت و اجرای حکم و حدود در آنها هست، اگر منازعه علما به منزله بطلان مقام فقاقت آنها هست چرا امام صادق فرمودند هر دو باطلن زیرا خلاف ما حکم کرده اند و هر دو بر جاهلیت ورود کرده اند و سخنانشان باطل هست و شما به ما رجوع کنید؟ چرا امام صادق فرمودند به اعلم آنها رجوع کنید لذا سوال ما این است اگر اختلاف بین علما آنها را از مقام فقاقت و اجرای حدود عزل می کند چرا امام صادق فرمودند شما به قول افضل آنها و عادل آنها رجوع کن و فرمودند هر دو بر باطل هستند؟ لطفا پاسخ ما را بدهید

شما فرمودید که سلمان نائب خاص هست لذا او می تواند اجرای حدود کند، عجیب هست واقعا دوستان گرامی، همین برادر عزیز جناب خادم قبلا ادعا می کردند اجرای حدود فقط باید به دست و ید اهل بیت باشد و نه غیر اهل بیت زیرا غیر اهل بیت دچار نقص هستند اما الان ادعا می کند غیر اهل بیت هم می توانند اجرای حدود کنند

این هم قول شما :

نقل قول از خادم

فقاقت یعنی اینکه فقیه در احداث اهل بیت نظر کنه و آن احکام رو به مردم برسونه نه اینکه از طرف معصومین حکم خودش رو بر مردم تحمیل کنه

جناب خادم بنا بر قول شما حضرت عالی فرمودید یک غیر معصوم نمی تواند از طرف معصوم حکم خودش را بر مردم ساری و جاری کند، خوب اگر اینگونه هست چطور شما الان ادعا می کنید سلمان فارسی که غیر معصوم

هست می تواند بر مردم حکم کند؟ اگر بگویند سلمان صدور حکمش را از مولا علی ع می گرفته یعنی اینکه مثلا

سلمان برای اجرای حدود به مولا نامه می زده و از او فرمان می گرفته اگر این ادعا را کنید به دو دلیل باطل

هست اولاً باید نصی داشته باشید که سلمان از مولا علی ع استفتاء می گرفته و ثانیاً خود سلمان اقرار کرده

حدود را خودش و با حکم خودش جاری می کند

انی لم أتوجه أسوسهم وأقیم حدود الله فیهم

ایشان فرموده اند من خودم قیم بر حدود هستم و نه مولا علی ع

سوال دوم ما این هست اگر غیر معصوم نمی تواند حکمش را بر مردم حمل کند چگونه سلمان این کار را می

کرده؟ ثانیاً شما می گفتید یک نص از اهل بیت بیاورید که به فقها دستور داده باشند شما می توانید اجرای

حدود کنید این هم دستور مولا علی ع به سلمان که خودتان هم به ان اقرار کردید سلمان از طرف مولا نیابت

داشته

اگر سلمان می تواند چگونه می شوم که علما نمی توانند؟

پاسخ مطالب بالا را بدهید

مطلب دیگری را هم مطرح فرمودید که ما نیابت خاصه داریم اما نیابت عامه نداریم، واقعا من تعجب می کنم از

شما که تا الان ۴ صفحه از مناظره می گذرد و ما بارها و بارها این روایت را استفاده و صادر کردیم در نزد شما

و حتی شما حکم به ضعف روایت نمودید اما ضعف شما هم سست و ابکی بود و روایت صد در صد صحیح بود که

در ان ما ثابت کردیم امام زمان در توقیع مبارک فرمودند علما نیابت عامه دارند و حجت هستند انوقت چطور

شما خلاف امام حکم می کنی و می گویی نیابت عامه ندارند؟ اگر ندارد پاسخ بده چرا امام زمان فرمودند فانه

حجتی علیکم و انا حجت الله علیهم؟ ((الغیبه ص ۲۹۰)) اگر این حجت ، نیابت و جانشینی نیست پس چه هست؟

چرا پاسخ نمی دهید؟

امام زمان با قرائت این کلمه همه ابواب فرار را بر شما بستند ایشان فرمودند واما الحوادث الواقعة در هر رخدادی

لذا اقا تخصیص نزنه بلکه فرمودند در هر رخدادی به فقها رجوع کنید که انها حجت بر شما هستند شما می

گویید ما حجت خاصه و نیابت خاصه داریم اما عامه نداریم اما امام زمان می فرماید علما حجت عامه هستند شما

می گویند نه، جناب خادم به ما پاسخ دهید چرا خلاف دستور امام زمان عمل می کنید؟ علاوه بر اینکه ما روایات

دیگری هم آوردیم که ائمه فرمودند علما مجاری امور و احکام را برعهده دارند، خلاف مردم را بر عهده دارند،

علما حاکم بر پادشان ها هستند، مقامات انبیا بنی اسرائیل بر علما و فقها تنفیض می شود این همه دلیل برای

اثبات نیابت عامه هست شما می گوید ما دلیل ندارید واقعا چه سخنی باید از امام صادر شود که شما قبول

کنید؟ ما روایت برای حجت آوردیم شما قبول نمی کنی، با لفظ حاکم آوردیم قبول نمی کنید، بالفظ مجاری

امور آوردیم قبول نمی کنید پس چه بیاوریم؟ شما به ما بگویید

فرمودید که در زمان حضور امام امکان نیابت هست، اولاً که قبلاً شما ادعا کرده بودید اجرای حدود به جز امام نیست که ما بطلان این قول را ثابت کردیم اما الان می‌گویید در زمان امام می‌شود چون امام اشکال را حل می‌کند و راه درتس را نشان می‌دهد، ببخشید اگر این قول شما صحیح هست، چگونه مولا علی ع از مدینه، شهر مدائن را مدیریت می‌کردند تا حضرت سلمان دچار اشتباه نشود حال آنکه حضرت سلمان می‌فرماید من خودم اجرای حد می‌کنم؟ نکند مولا علی ع از طریق ویدئو کنفرانس با او تبادل حکم می‌کند؟

ثانیاً این قول شما ثابت نیست زیرا به این جهت هست امام معصوم می‌فرماید از آن فقهی تبعیت مطلق نمایم که عصمت اکتسابی داشته باشد لذا ثابت هست کسی که معصوم باشد در اجرای حدود دچار خطا نمی‌شود ثانیاً اگر اجرای حدود توسط آنها صورت نمی‌گیرد و آنها به خطا می‌روند چرا امام صادق در روایت حنظله فرمودند شما از علما و فقها تبعیت نکنید زیرا آنها اختلاف کرده‌اند حال آنکه اقا می‌فرمایند اگر هم اختلاف کردند شما به افقه و اعلم آنها رجوع کنید؟

سوال دیگر مطرح می‌کنیم، اگر فقها اختلاف کنند به جهت اینکه عصمت ندارند و نمی‌توانند اجرای حدود کنند چرا امام معصوم می‌فرماید به حکم افقه رجوع کنید؟ حال آنکه شما می‌فرمایید در زمان نبود امام نمی‌توان به حکم آنها استناد کرد حال آنکه امام معصوم می‌فرماید کسی حکم آنها را نپذیرد مشرک هست آیا از این واضح تر شما می‌خواهید؟ اما شما می‌گویید خیر حکم آنها باطل هست، امام معصوم می‌فرماید حکمش را قبول نکنی مشرکی شما می‌گوی حرف آنها باطل هست خخخخخخ

، جناب خادم دستورات معصومین کاملاً ۱۸۰ درجه با شما متفاوت هست لذا وجود این روایات صحیح‌السند باعث شده تا فقه‌های نامی شیعه حکم به صحت ولایت فقیه و اجرای حدود توسط فقها و همچنین نیابت عامه از جانب امام دارند

مولا احمد بن محمد اردبیلی مشهور بمحقق اردبیلی، که در بین مردم به مقدس اردبیلی معروف است از مجتهدین و اعظم دانشمندان قرن دهم، وفات یافته سال ۹۹۳۳ ه.ق، در مساله استحباب دادن زکات به فقیه، در ضمن گفتاری می‌نویسد: «انه خلیفه الامام، فکان الواصل الیه، واصل الیه علیه السلام فقیه جامع شرایط، خلیفه و جانشین امام معصوم است، پس رساندن مال به دست فقیه، همانند رساندن آن به دست شخص امام معصوم علیه السلام است

مجمع الفائدة و البرهان ، ج ۷ / ۵۴۴

جناب شما باید به سخن علما تمکین کنید زیرا امام صادق فرمودند این علما که صاحب نظر هستند بر ما حاکم و مرجع تقلید هستند لذا این عالم بزرگ با تفقه در منابع روایی به این نظر رسیده که علما خلیفه هستند بر مردم چرا شما پیرو نه سخن عالم هستی؟ نه اهل بیت و نه قران؟

اما ان روایتی را که هم خواندید ای کاش جرات می‌کردید سند ان را هم ذکر می‌کردید این سند :

[1] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

بزرگوار در سند این روایت آمده راوی محمد بن خالد برقی روایتش را مرفوعا از امام معصوم نقل کرده لذا روایت مرسل و ضعیف هست ثانيا این روایت به لحاظ دلالتی هم مشکل دارد زیرا اگر اختلاف بین علما باعث مطرود خواندن حکم هست چرا امام صادق علیه در روایت حنظله اولاً فرمودند علما بر ما حاکم هستند؟ ثانيا چرا نفرمودند اصلاً نباید از علما پیروی شود چون آنها اختلاف می کنند حال آنکه فرمودند در زمانی که اختلاف کردن شما به اعلم آنها رجوع کنید در حالی که شما می گوید چون علما اختلاف می کنند حکمشان باطل هست اگر اینطوری هست چرا شما پیرو قمه زنی هستید؟ که بین علما اختلاف هست؟ مگر نمی گوید نباید از آنها پیروی و تقلید کرد؟ در حالی که معصوم می فرماید باید از آنها تقلید کرد ضمن اینکه زمانی تقلید مترتب می شود که حکم و فتوایی صادر شود زیرا در نقل روایت تقلید معنا ندارد چون تبعیت ما از اهل بیت محض است اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم اما معصوم می فرماید باید از علما تقلید کنید در نتیجه منظور بعد از صدور فتوا هست چون اگر منظور این هست از روایاتی که آنها می خوانند تقلید کنید که نیازی به گفتن نیست این را همه می دانند باید از روایات تبعیت کرد بلکه معصوم دستور به تقلید می دهد و نه پیروی از نقل روایت در مورد اختلاف بین علما هم هیچ کدام بر جاهلیت نیستند بلکه این عقیده امام صادق هست و نه ما لذا اگر آنها بر جاهلیت بودند دیگر نباید از علما تبعیت می کرد حال آنکه امام صادق فرمودند شما به افقه آنها رجوع کنید حالا شما پاسخ بده اگر نباید از علما و اجتهاد آنها تبعیت کرد چرا شما قمه زنی را قبول داری؟ حال آنکه اختلاف هست؟

خادم::

عزیزم چرا حرف عجیب میگوی مگه ولایت فقیه یک چیزه که میگی من از بحثش فرار کردم ، خب ولایت فقیه جنبه های مختلف داره که مهمترین آن همین بحث اجتهاده که من اصلا فکرشو هم نمیکردم که شما تا این حد با کلام ائمه فاصله داشته باشی چون این حرفای شما در مورد اجتهاد مانند حرف اهل سنت و فلاسفه ست چون اونا هم طبق عقل و از روی ظواهر قرآن احکام شرع رو تعیین میکنن و طبق رأی خودشون فتوا میدن ، متاسفانه شما هم مثل اونا فکر میکنی

شما میفرمایید پیروی از فقیه مانند ائمه واجبه چون فقها میتوانند طبق رای خودشان احکام را تعیین بکنند ، و من برای این دلیل شما این حدیث را آوردم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ ضَرِيْسِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَ عِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَا وَ يَجْعَلُونَا أُمَّةً وَ يَصِفُونَنَا أَنَّ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ وَ يَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ فَيَنْقُصُونَا حَقَّنَا وَ يَعْيُونَ ذَلِكَ عَلَى مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقٍّ مَعْرِفَتِنَا وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِنَا أ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ ثُمَّ

يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قِيَامٌ دِينِهِمْ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ قِيَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَ وَخُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ مَا أَصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاغِيتِ إِيَّاهُمْ وَ الظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غَلِبُوا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ عَلَى سَبِيلِ الْإِخْتِيَارِ ثُمَّ أَجْرَاهُ فَبِتَقَدُّمِ عِلْمِ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَامَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع وَ بَعِلِمِ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا وَ لَوْ أَنَّهُمْ يَا حُمْرَانُ حَيْثُ نَزَلَ بِهِمْ مَا نَزَلَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِظْهَارِ الطَّوَاغِيتِ عَلَيْهِمْ سَأَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُمْ ذَلِكَ وَ الْخَوَا عَلَيْهِ فِي طَلَبِ إِزَالَةِ مُلْكِ الطَّوَاغِيتِ وَ ذَهَابِ مُلْكِهِمْ إِذَا لَأَجَابَهُمْ وَ دَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُمْ ثُمَّ كُنْ أَنْقِضَاءُ مَدَّةِ الطَّوَاغِيتِ وَ ذَهَابِ مُلْكِهِمْ أَسْرَعَ مِنْ سِلْكِ مَنْظُومٍ انْقَطَعَ فَتَبَدَّدَ وَ مَا كَانَ ذَلِكَ الَّذِي أَصَابَهُمْ يَا حُمْرَانُ لِدَنْبٍ افْتَرَفُوهُ وَ لَا لِعُقُوبَةٍ مَعْصِيَةٍ خَالَفُوا اللَّهَ فِيهَا وَ لَكِنْ لِمَنَازِلٍ وَ كَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يَلْبَعُوهَا فَلَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ فِيهِمْ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۸۹ روایه: ۴ باب ائمه عليهم السلام آنچه واقع شده و می شود میدانند

بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ ع يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ

4- ضریس کناسی گوید: در حالی که جمعی از اصحاب خدمت امام باقر(ع) بودند، شنیدم که آنحضرت می فرمود: من در شگفتم از مردمی که از ما پیروی می کنند و ما را پیشوای خود می دانند و می گویند اطاعت ما چون اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است، با وجود این دلیل و حجت خود را می شکنند و با ضعف قلبی که از خود نشان دهند خود را مغلوب کنند و حق ما را کاهش دهند و بر کسیکه خدایش برهان حق معرفت و گردن نهادن بامر ما را عطا فرموده خرده گیری کنند، شما می پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیائش را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمانها و زمین را از ایشان پوشیده دارد و اصول علم را نسبت بسؤالاتی که از ایشان می شود و قوام دین ایشانست از آنها قطع کند .

که شما به دلیل واهی خواستید آنرا رد بکنید ، چطور پیروی از فقیه واجبه در حالی که شما خود اقرار دارید که فقیه طبق نظر خودش احکام الهی رو میسنجه پس طبعا از اخبار آسمانها بی خیره و حتما هم دچار خطا و اشتباه خواهد بود، چطور خداوند پیروی اشخاصی رو بر مردم واجب میکنه که خود آنها دچار خطا و اشتباهند و اختلافات زیادی با هم دارند

اما در موضوع عمر بن حنظله که فرمودید (بلکه این صبر کردن منوط برشرطها و شروطها بود و یکی از ان شرط ها این بود که اگر مطلبی در قران نباشد و در احادیث نباشد اگر در باب مرجعات هم در مصادر اهل سنت هم نبود شما منتظر بمانید حال آنکه شما پاسخ این شبهه خودتان را هم داده اید زیرا قبلا روایتی آوردید که معصومین فرمودند همه مطالب در روایات و قران آمده است و هیچ مطلبی مجهول و مهمل برای علما باقی نمانده است ایا شما روایت خودتان را هم فراموش کردید؟)

عزیزم این حرفای شما نشان دهنده درک بسیار ضعیف شما و همفکرانتان از معارف اهل بیت است

امام میفرماید ببینید حکم کدامیک مخالف اهل سنت است آن را اخذ کنید نه اینکه حکم را از اهل سنت بگیری
، بین شما و فهم کلام ائمه متاسفانه فاصله زیادی هست

اما اینکه با استناد به حدیثی که قبلا آوردم که هر چیز در کتاب و سنت است فرمودید (هیچ مطلبی مجهول و
مهمل برای علما باقی نمانده است) خب باز هم این نشان دهنده فهم بسیار ضیف شما از معارف اهل بیته ،
منظور امام این نیست که درباره هر چیز حدیثی هست که فقها هم آن را میدانند بلکه منظور این است در مورد
هر چیز حدیثی هست که به شما گفته نشده و نزد اهلس که ما ائمه هستیم محفوظه ، اما شما حتی تا این حد
نسبت به کلام اهل بیت درک ندارید

اما در مورد سلمان فارسی ، نمیدانم شاید من قبلا راجع به اون حدیثی که آوردم منظورمو درست نرسوندم ،در
واقع من منظور دیگری داشتم که شما جور دیگری برداشت کردید ، ما منکر نیابت از طرف ائمه در زمان حضور
ائمه نیستیم بلکه با نیابت تام در زمان غیبت مخالفیم چون وقتی فقیهی از طرف ائمه اطاعتش واجبه بلشه و
حکمرانی در دست او باشه بخاطر عدم عصمت و علم دچار خطا میشه و جبران آن اشتباه ممکن نیست اما در
زمان حضور ائمه امکان جبران و جلوگیری از خطا توسط ائمه ممکنه ، چطور فقها با این همه اختلافاتی که با
هم دارند میتوانند نایب تام ائمه باشند، پس در مسائل اختلافی مرجع حل مشکلات کجاست؟ در مورد اینکه هم
گفتی سلمان طبق فتوای و رأی خودش حکم میداد خیلی کلام عجیب و باطلی هست چون غیر از حکمی که
ائمه بدهند حکمی نیست و مولا احکام رو به سلمان تعلیم کرده بود خود شما هم میدانید که منزلت سلمان
فارسی با بقیه حتی مقداد و ابوذر فرق داره و این هم از حرفهای عجیب شما هست که حتی در زمان حضور ائمه
قائل به این هستید که فقها طبق درک خودشون از معارف فتوا میدن در حالی که در اینصورت دچار اختلاف
میشوند و اختلاف بین فقها در زمان حضور ائمه معنی نداره

در مورد روایت عمر بن حنظله هم که فرمودید (چرا امام صادق در روایت حنظله نفرمودند شما از علما و فقها
تبعیت نکنید زیرا آنها اختلاف کرده اند حال انکه اقا می فرماید اگر هم اختلاف کردند شما به افقه و اعلم آنها
رجوع کنید؟)

خب این حرف شما هم باز نشان دهنده درک ضعیف شما از مطالب هست ، خب معلومه که این سخنان امام در
مورد اختلاف حدیث هست نه در مورد اختلاف رأی خودشان ، اگر دقت کرده باشید عنوان باب هم همینه (باب
اختلاف الحدیث)

اما اینکه فرمودید (اگر فقها اختلاف کنند به جهت اینکه عصمت ندارند و نمی توانند اجرای حدود کنند چرا امام
معصوم می فرماید به حکم افقه رجوع کنید؟ حال انکه شما می فرماید در زمان نبود امام نمی توان به حکم آنها
استناد کرد حال انکه امام معصوم می فرماید کسی حکم آنها را نپذیرد مشرک هست ایا از این واضح تر شما می
خواهید؟)

اولا شما واژه اجرای حدود را از کجا آوردید در حالی که این روایت در مورد نزاع پسر میراثه دوما حضرت شرط پیروی از فقیه را این قرار دادند که آن فقیه طبق حکم اهل بیت حکم بدهد ، بله در آن صورت نپذیرفتن آن در حد شرک به خداست ، حالا ما از کجا بفهمیم که آن فقیه طبق حکم اهل بیت حکم میدهد؟ مرجع حل اختلاف چیه؟ هیچ دلیلی نیست مگر نص کلام معصومین که آن هم در آخر حدیث معلوم میشود که اگر مطابق با عامه باشد باید رها شود تا اینکه امام را ملاقات کنند که ایشان حکم قطعی را صادر کند چون اگر طبق حرف شما فقیه اعلم حکم تام داشت امام نمیفرمود صبر کنید

و اینکه فرمودید(ثانیا این روایت به لحاظ دلالتی هم مشکل دارد زیرا اگر اختلاف بین علما باعث مطرود خواندن حکم هست چرا امام صادق علیه در روایت حنظله اولاً فرمودند علما بر ما حاکم هستند؟ ثانیا چرا نفرمودند اصلاً نباید از علما پیروی شود چون آنها اختلاف می کنند)

اولاً آن حدیث از لحاظ دلالت صحیح است چون احادیث دیگری در اثبات این حدیث هست که در ادامه میاورم ،اینکه فرمودید(اگر اختلاف بین علما باعث مطرود خواندن حکم هست چرا امام صادق علیه در روایت حنظله اولاً فرمودند علما بر ما حاکم هستند؟) اولاً این روایت نگفته حاکم بلکه در این روایت حاکم به معنای قاضیه لذا شما با تحریف کلام ائمه میخوای حرف خود را اثبات کنی ، دوما همین اختلاف حدیث باعث شد که امام بفرمایند که چون اختلاف شد صبر کنید، لذا حکم دادن در جایی هست که ادله قطعی باشد، اما در زمانی که فقها طبق رأی خود حکم بدهند هیچوقت حکم قطعی نمیشود چون محلی برای رفع اختلاف وجود ندارد،

و اینکه فرمودید(چرا نفرمودند اصلاً نباید از علما پیروی شود چون آنها اختلاف می کنند)

پیروی از فقها در جایی هست که حکم قطعی ائمه باشد – فکر نمیکنم نیازی به توضیح بیشتر باشه چون هر انسان عاقلی این مطلب رو بخوبی درک میکنه

و اینکه فرمودید(حال آنکه فرمودند در زمانی که اختلاف کردن شما به اعلم آنها رجوع کنید در حالی که شما می گوید چون علما اختلاف می کنند حکمشان باطل هست)

اگر فقیه اعلم میتواند طبق رأی خودش حکم قطعی بدهد پس چرا فرمود صبر کنید ، باید میفرمود هر آنچه فقیه اعلم حکم داد همان حکم ماست و شما چاره ای جز نپذیرفتن آن ندارید

بعدش اینکه در اگر طبق حرف شما این حدیث در مورد حکومت باشد این جمله معنی ندارد(فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا قَاتِي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ) امام فرمود باید آن دو نفر راضی بشوند ،اما اگر به حرف شما باشد که فقیه میتواند حکم را جاری کند رضایت آن دو نفر معنی ندارد ، چون آنها چه راضی باشند و چه نباشند آن فقیه حکم را بر آنان جاری خواهد کرد و آنها چاره ای جز پذیرفتن حکم ندارند

اما در مورد صدور فتوا توسط فقها که شما میفرمایید طبق رأی خودشان فتوا میدهند و برای اثبات آن حدیث

مرسل :

عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَىٰ بْنِ عَبِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَقَالَ قَالَ عَلِيٌّ ع مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً

اصول کافی جلد ۱ - باب بدعتها و رأی و قیاسها- باب البدع و الرأی و المقائیس

19- زرارة گوید از امام صادق علیه السلام راجع به حلال و حرام پرسیدم فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نیاید و علی علیه السلام فرمود هیچ کس بدعتی ننهاد جز آنکه به سبب آن سنتی را ترک کرد

پس حالا شما بفرمایید کدام یک از فقها طبق حکم خدا حکم میدهند و کدام یک بدعت میگذارند؟

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من حكم في درهمين بغير ما أنزل الله عزوجل فهو كافر بالله العظيم

البرهان ج ۱: ۴۷۶. البحار ج ۲۴: ۶

پس حالا بفرمایید کدامیک از فقها حکم به ما انزل الله میدهند و کدامیک حکم به غیر ما انزل الله؟

آیا هر دو نفر ماجور هستند؟

قال أبو جعفر (الباقر) عليه السلام: « من أفتى الناس بغير علم ولا هدى من الله لعنته ملائكة الرحمة وملائكة

العذاب ولحقه وزر من عمل بفتياه

حال شما بفرمایید کدام یک از فقها با علم و هدایت حکم میدهند و کدامیک غیر از آن؟

روی الكلینی بسند معتبر عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل قال « : وان الله لم يجعل العلم جهلاً ولم يكل أمره إلى أحد من خلقه ، لا إلى ملك مقرب ولا نبي مرسل ، ولكنه أرسل رسولاً من ملائكته ، فقال له : قل كذا وكذا. فأمرهم بما يحب ونهاهم عما يكره ، فقص عليهم أمر خلقه بعلم ، فعلم ذلك العلم وعلم أنبياءه

وأصفياءه من الأنبياء والأصفياء ... فمن اعتصم بالفضل انتهى بعلمهم ونجا بنصرتهم ، ومن وضع ولاء أمر الله وأهل استنباط علمه في غير الصفوة من بيوتات الأنبياء فقد خالف أمر الله وجعل الجهال ولاء أمر الله والمتكلفين بغير

هدى من الله . وزعموا أنهم أهل استنباط علم الله فقد كذبوا على الله ورسوله ورغبوا عن وصيه وطاعته ولم يضعوا

فضل الله حيث وضعه الله فضلوا وأضلوا اتباعهم ولم يكن لهم حجة يوم القيامة

خودتان قضاوت کنید

وروی ایضا بسند معتبر عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام في رسالة طويلة له إلى أصحابه جاء فيها : « ...

واعلموا انه ليس من علم الله ولا من أمره أن يأخذ أحد من خلق الله في دينه بهوى ولا رأى ولا مقاييس ، قد

أنزل الله القرآن وجعل فيه تبيان كل شيء ، وجعل للقرآن وتعلم القرآن أهلاً لا يسع أهل علم القرآن الذين آتاهم

الله علمه أن يأخذوا في دينهم بهوى ولا رأى ولا مقاييس وهم أهل الذكر الذين أمر الله الأمة بسوءهم

باز خودتان قضاوت کنید

سعد بن عبدالله فی (بصائر الدرجات) عن أحمد بن محمد بن عیسی ، عن الحسین بن سعید ، و العباس بن معروف ، عن حماد ابن عیسی ، عن ربیع بن عبدالله ، عن الفضیل بن یسار ، قال : سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول : كلما لم یخرج من هذا البیت فهو باطل

وسائل الشیعه جلد ۲۷

حالا بفرمایید که چطور کسی که میتواند حکم به باطل بدهد میتواند نائب تام معصوم باشد؟

و اما این حدیث که مبنای شما بر فتوای به رأی را کاملا باطل میکند

وفی (عیون الأخبار) عن أبیه ، عن سعد ، عن المسمعی ، عن أحمد بن الحسن المیثمی ، عن الرضا (علیه السلام) - فی حدیث اختلاف الاحادیث - قال : وما لم تجدوه فی شیء من هذه الوجوه ، فردوا إلینا علمه ، فنحن أولى بذلك ، ولا تقولوا فیہ بأرائکم ، وعلیکم بالكف والتثبت والوقوف ، وأنتم طالبون باحثون ، حتی یأتیکم البیان من عندنا

وسائل الشیعه جلد ۲۷

محمد بن یعقوب ، عن محمد بن یحیی ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن محبوب ، عن ابن رثاب ، عن أبی عبیده ، قال : قال أبو جعفر (علیه السلام) : من أفتی الناس بغير علم ، ولا هدی من الله لعنته ملائكة الرحمة ، وملائكة العذاب ، ولحقه وزر من عمل بفتیاه

وسائل الشیعه جلد ۲۷

از این حدیث کاملا واضح فقهایی که حکم به باطل میدهند در چه جایگاهی هستند

و اینکه شما میفرمایید که فقیه میتواند در مورد هر چیزی حکم بدهد لذا از جانب معصوم نیابت دارد و فی معانی الاخبار عن محمد بن الحسن ، عن الصفار ، عن إبراهیم بن هاشم ، عن محمد بن أبی عمیر ، عن حمزة بن حرمان ، قال : قال أبو عبدالله علیه السلام: إن من أجاب فی کل ما یسأل عنه فهو المجنون

وسائل الشیعه جلد ۲۷

چنین فقیهی از نظر معصوم دیوانه به حساب می آید

اما اینکه فرمودید(امام معصوم می فرماید از ان فقیهی تبعیت مطلق نمایید که عصمت اکتسابی داشته باشد لذا ثابت هست کسی که معصوم باشد در اجرای حدود دچار خطا نمی شود)

عزیزم از پیش خود تفسیر کردن کار انسان عاقل نیست ، کجای این روایت فرموده که فقیه میتواند اجرای حدود کند ، این حدیث خطابش با مردم هست که میفرماید فقهایی که دارای چنین خصوصیتی باشند مردم میتوانند از او تقلید کنند ، یعنی مردم باید به فقها برای فهم احکام رجوع کنند نه اینکه فقیه بیاید و بگوید من از طرف معصوم نایب هستم و آمده ام تا حدود را بر شما جاری کنم ، شما این حرفا را از کجا کشف کردید؟

لذا فقاہت به اون معنایی که شما فکر میکنید نیست بلکه فقاہت به این معنی هست که فقیه در احادیث نظر کند و ناسخ و منسوخ را تشخیص دهد و احادیث را با روایات دیگر بسنجد و به مردم ارائه کند چون فهم حدیث کار هر شخصی نیست اما شما میفرمایید که فقیه طبق افکار و نظر خودش میتواند فتوا بدهد، خوب پس در این صورت تکلیف مردم چیست؟ مردم از کجا بفهمند که کدام یک از فقها درست میگویند، در مسائل اختلافی مرجع مردم کیست؟

و نکته دیگر اینکه شما که میفرمایید فقیه در اجرای حدود نایب معصوم هست پس به نظر شما فقیه در این مورد هم میتواند بجای معصوم حدود را جاری کند؟

فأما ما رواه الحسين بن سعيد عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن الفضيل عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا أقر الحر على نفسه بالسرقة مرة واحدة عند الامام قطع استبصار جلد ٤ كتاب الحدود ابواب السرقة باب انه يعتبر في الاقرار بالسرقة دفعتان لا دفعة واحدة سید عباس::

واقعا عجیب هست که ما بارها و بارها پاسخ شما را در مورد اجتهاد داده ایم انهم از لسان مبارک معصوم اما مجددا مطالب شاذ خود را مطرح می نماید :

سوال ما را جواب دهید، اجتهاد از لسان معصوم را توضیح دهید که چیست؟ اجتهاد فقها و علما را از لسان معصوم را برای ما توضیح دهید که آنها حق ندارند حدود الهی را اجرا کنند و این حدود فقط به ید اهل بیت هست ضمن اینکه برایمان علاوه بر حد عدم اجتهاد علما را ثابت نمایید اما شما باز هم ادعایی باطل کردید که سخن شما مقارن و مخالف با عقیده و باور معصوم است شما افاضه کردید که علما از روی رای و نفس خودشان اجتهاد می کنند لذا این اجتهاد باطل هست، دوست گرامی چگونه اجتهاد علما باطل هست حال آنکه اهل بیت لازمه اجتهاد علما را غالب شدن بر نفسشان می دانند یعنی معصوم فرمود اگر فقهی بر نفس خود غالب شد شما از او تقلید کنید این یعنی اینکه فقیهی برای ما حق اجتهاد دارد که بر نفس خود غالب باشد و حالا سوال ما این است وقتی امام معصوم فتوای این فقیه را برای ما مقرر کرده شما چه کاره هستی که از خودت اجتهاد می کنید ما نمی توانیم از فقها پیروی کنیم؟

من بارها این روایت را داده ام اما از انجایی که شما دلیلی برای بطلان ولایت فقیه ندارید از پاسخ به این روایات فرار می کنید و به اخبار نادر و شاذ چنگ می زنید

امام صادق (ع): «فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام اين يقلدوه» -

هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می‌نماید، با هوای نفس مخالفت می‌کند و امر مولای خود (ائمه‌ی معصومین -ع) را اطاعت می‌کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند.

(وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

مجدد سوال می‌کنیم اگر قرار بر این هست ما پیرو فتوای فقها نباشیم چرا امام معصوم دستور مطلق به تبعیت از آنها داده است؟ وظیفه یک فقیه صدور افتا هست همان گونه که امام دستور به فتوا به صحابی خود یعنی ابان داده لذا اگر ما جواز به تبعیت از فتوای فقها نداریم چگونه معصوم دستور به ان داده؟ چرا این مطالب ما را پاسخ نمی‌دهید؟ آیا شما ملزم به تبعیت از دستور اهل بیت هم نیستید؟

فرمودید فقها از روی عقل خود فتوا صدر می‌کنند، بله این دستور امام معصوم هست که فقهایی که صاحب نظر هستند باید فتوا صادر کنند و این دستور امام معصوم هست و عجیب اینجاست که شما با دستور اهل بیت هم مخالفت می‌کنید و این مخالفت شما موید بطلان اعتقاد شما به تکفر ولایت فقیه هست، امام معصوم دستور داده این افراد صاحب نظر می‌توانند فتوا صادر کنند شما می‌گویید نه خیر نمی‌توانند خخخخخ ما نمی‌دانیم اگر یک شیعه تابع اهل بیت نیست پس تابع کی هست؟ مجدد می‌گویم ما با تاویل های شما مناظره نمی‌کنیم لذا یک نص از اهل بیت بیاورید که فقها نمی‌توانند فتوا صادر کنند و نمی‌توانند حدود الهی را ساری و جاری نمایند

اما روایت اولی شما که از ضریس کناسی بود چه ارتباطی با فقها دارد؟ خداوکیلی ما هر چه خواندیم ارتباطش با فقها را نفهمیدیم شما که فقهی برای ما تحلیل و واکاوی نمایید زیرا سخن علما طبق نص اهل بیت سخن خود آنها هست لذا فقها جانشینان اهل بیت هستند و این روایت سنخیتی با دستور اهل بیت ندارد زیرا ما اگر سخن فقها را سخن اهل بیت می‌دانیم این نص صریح امام صدق هست اما مشکل اینجاست که چرا شما خلاف دستور امام عمل می‌کنید؟

فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنما استخف بحکم الله وعلین رد والراد علینا الراد علی الله وهو علی حد الشرک بالله .

که هرکس سخن فقها را رد کند ، گویا سخن ما را رد کرده و این گناهش در حد شرک به خداوند متعال است .

فرمودید چگونه سخن فقیه واجب در صورتی که او از خودش حکم می‌کند، ببخشید دوست گرامی مگر فقیه دین و یا مذهب جدید آورده که از خودش حکم کند؟ من نمی‌دانم شما چرا یک دروغ و امر باطلی را به من منصوب می‌کنید و با تدلیس می‌خواهید از حقیقت فرار نماید، ما می‌گوییم فقها طبق نص امام معصوم صاحب نظر هستند، صاحب نظر یعنی چه؟ یعنی اینکه آیات و روایات را می‌خوانند و بر اساس سیره اهل بیت حکم می‌کنند آیا این سخن ما هست یا سخن امام معصوم؟ برای هزارمین بار این روایت را می‌گذاریم

من کان منکم ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرماننا وعرف أحكامنا فلیرضوا به حکما فإنی قد جعلته علیکم حاکما

آن کسانی که در حلال و حرام ما نظر می‌کنند و صاحب نظر هستند، من این‌ها را برای شما حاکم قرار دادم .
الکافی، الشیخ الکلینی، ج ۱، ص ۶۷

مضاف بر اینکه اگر فقها صاحب نظر نیستند و نمی‌توانند اجتهاد کنند حالا چگونه امام زمان آنها را بر ما حجت قرار داده اند و سخن آنها سخن معصوم هست؟ فانهم حجتی علیکم و انا حجت الله علیهم ، نکند از منظر شما امام زمان هم هزیان گفته است؟

ضمن اینکه شما فرمودید فرق بین فقها با ائمه اربعه اهل سنت در چیست، فرق بین فقهای شیعه با ائمه اهل سنت در این هست که فقهای شیعه به روایات اهل بیت نظر می‌کنند و اجتهاد می‌نمایند اما ائمه اربعه اهل سنت اصلا به سنت و قرآن نظر نمی‌کنند بلکه از خودشان فتوا می‌دهند لذا اینجا بود که جناب ابوحنیفه به قیاس مناط ذنی گرایش پیدا کرد و دلیلش برای میل پیدا کردن به قیاس مناط طنی به این جهت بود که ابوحنیفه اعتقاد داشت ۱۷ روایت صحیح از پیغمبر به آنها رسیده بلغت روایتی الی سبع عشر لذا چون ۱۷ روایت داشت بقیه دین را مجبور بود از خودش فتوا صادر کند لذا اینجا بود که به استصحاب و مزخرفات دیگر روی آورد در نتیجه امام موسی کاظم علیه سلام او را لعنت کردند مضاف بر اینکه فقهای اربعه با اهل بیت مخالفت می‌کردند اما فقها طبق نص اهل بیت تابع اهل بیت هستند مطیع للامر مولاه، حالا چگونه شما افرادی را که از اهل بیت پیروی می‌کنند را با ائمه اربعه اهل سنتی مقایسه می‌کنید که خودشان تصریح بر عدم تبعیت از اهل بیت دارند؟

اما از پاسخ به روایت حنظله باز هم فرار کردید من مجدد سوال می‌کنم، اگر فقها حق اجتهاد ندارند و نمی‌توانند فتوا صادر کنند چرا اهل بیت آنها را بر ما اولاً حاکم قرار داده اند و ثانیان می‌فرمایند اگر از آنها تبعیت نکنیم مشرک هستی؟

سوال را مجدد تکرار کرده و امید هست که پاسخ دهید و فرار نکنید
سوال ما از شما این است: اگر اختلاف بین علما به منزله بطلان فقاها و اجرای حکم و حدود در آنها هست، اگر منازعه علما به منزله بطلان مقام فقاها آنها هست چرا امام صادق فرمودند هر دو باطلند زیرا خلاف ما حکم کرده اند و هر دو بر جاهلیت ورود کرده اند و سخنانشان باطل هست و شما به ما رجوع کنید؟ چرا امام صادق فرمودند به اعلم آنها رجوع کنید لذا سوال ما این است اگر اختلاف بین علما آنها را از مقام فقاها و اجرای حدود عزل می‌کند چرا امام صادق فرمودند شما به قول افضل آنها و عادل آنها رجوع کن و فرمودند هر دو بر باطل هستند؟ لطفا پاسخ ما را بدهید

بعد این جملات را فرمودید :

منظور امام این نیست که درباره هر چیز حدیثی هست که فقها هم آن را میدانند بلکه منظور این است در مورد هر چیز حدیثی هست که به شما گفته نشده و نزد اهلش که ما ائمه هستیم محفوظه، اما شما حتی تا این حد

نسبت به کلام اهل بیت درک ندارید

این هم سخن امام معصوم علیه سلام :

عَلَىٰ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ
أَوْ سُنَّةٌ

اصول کافی جلد ۱

4- و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره‌اش آیه قرآن یا حدیثی هست

باب رجوع به قرآن و سنت

باب الرد الی الکتاب و السنه

بخشید در این روایت معصوم کجا گفته در مورد همه چیز روایت هست اما ما به شما نگفتیم؟ این سخنان خود را از کجای روایت آورده اید؟ خداوند در سوره ال عمران آیه ۷ می فرماید اگر کسی تاویل کند فی قلوبهم زنج ایا در قبل شما زنج وجود دارد که به اهل بیت دروغ می بنیدید و یا سخن آنها را تاویل می کنید؟ ثانیاً شما علم غیب دارید که از سخن اهل بیت خبر آوردید؟ ثالثاً ایا شما می خواهید بگوید اهل بیت امت اسلامی را در گمراهی و ضلالت گذاشته اند که ملت را هدایت نکرده اند و اخبار را برای مردم تاویل نکرده اند؟ حال آنکه وظیفه اهل بیت اصلاً تاویل و تبیین قران هست و انزلنا علیک ذکر لتبیین للناس ((نحل آیه ۴۴))، اهل بیت وظیفه آنها تبیین هست چگونه شما به اهل بیت دروغ می بنیدید که حقیقت را برای مردم بازگو نکرده اند؟ اگر باگو نکرده اند چرا امام شده اند؟ به چه علت خدا آنها را امام جعل و نصب کرده؟ شما برای از بین بردن ولایت فقیه به سلسله ارسال امامت اشکال می کنید که حتی حقیقت امامت را هم باطل کرده اید و باید به این همه توانایی شما الله اکبر گفت خخخخ و عجیب هست که اهل بیت سخنی را برای مردم باگو نکرده اند بعداً فقها را جانشین خود می کنند، سخنی و حدیثی نگفتند اما به فقها مقام اجتهاد و افتا صادر کرده اند گویا اهل بیت هم از منظر شما مانند عمر بن خطاب دچار هذیان شده اند وقتی که فقها را جانشین خود می کنند اما دستورات دین را به آنها نرسانده اند پس تا اینجا مشخص هست همه ما بر باطل عمل می کنیم زیرا به حقیقت اهل بیت نرسیده ایم

بعداً فرمودید که فقها در زمان ائمه می توانند نیابت داشته باشند، دوست گرامی این سخن شما یعنی هوسی برخورد کردن با حقیقت معارف اهل بیت و این موید این هست شما نه دین را فهمیده اند و نه سیره اهل بیت را درک کرده اید زیرا اولاً شما فرمودید :

فقاقت یعنی اینکه فقیه در احداث اهل بیت نظر کنه و آن احکام رو به مردم برسونه نه اینکه از طرف معصومین

حکم خودش رو بر مردم تحمیل کنه

سوال ما این است اگر فقها نمی توانند حدود را حمل کنند چگونه آنها نیابت از امام دارند؟

بعد گفتید در زمان معصوم می توانند نیابت امام داشته باشند زیرا اگر خطا کردند امام جبران می کند، خوب این مشکلات شما را چند برابر می کند زیرا امام معصوم افرادی رال جانشین خود کرده اند که معصوم نیستند و مردم را به اضمحلال می کشانند حالا چگونه آنها جانشین امام هستند که خودشان هدایت نشده اند و می خواهند مردم را هدایت کنند؟

فرمودید علما چون معصوم نیستند به همین جهت نیابت عامه ندارند لذا ما گفتیم اگر این قول ثابت بود ائمه افرادی مثل سلمان و ابان را جانشین خود در اجرای حدود الهی نمی کردند ثانیاً اتفاقاً اهل بیت فقهایی را که به درجه عصمت اکتسابی رسیدند را بر ما حاکم قرار داده اند تا مردم دچار اضمحلال نشوند که روایت را قبل آوردیم فرمودند ان فقهی بر شما حاکم هست که بر نفس و هوای و هوس خود غالب باشد و پیرو ما باشد و چنین شخصی به درجه عصمت رسیده است لذا اشکلی شما را معصوم پاسخ گفته اند

شما فرمودید در روایت حنظله اختلاف فقها در حدیث هست و نه فتوا و حکم ، دوست گرامی ما نمی دانیم شما روایت را نمی خوانید و یا قصد تزویر و تلبیس دارید، شما چگونه ادعا می کنیم که اختلاف در حدیث هست حال آنکه روایت صریحا دارد می فرماید به خاطر احادیث مختلف اختلاف فقها در حکم و فتوا هست این هم نص صریح روایت وَ اِخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا حالا سوال اینجاست اگر علما بین هم اختلاف دارند لذا از آنها نمی توان تبعیت کرده چرا امام صادق فرمود شما به اعلم رجوع کنید؟

فَقَالَ الْحَكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ اَعْدَلُهُمَا وَ اَفْقَهُهُمَا وَ اَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ

دقت نمایید، امام صادق فرموده اند حکم یا فتوای ان فقیه‌ی مورد احتجاج هست که عادل و صادق باشد، جناب خادم برای چه و به چه علت شما به معصوم دروغ می بندید و می گوید اختلاف در حکم نیست بلکه در حدیث هست؟ در حالی که معصوم می فرماید در زمان اختلاف در حکم به حکم اعلم رجوع کنید، حالا وقتی خود امام می داند بین فقها اختلاف شکل می گیرد چرا نمی فرماید همه بر باطل هستند؟ و از آنها پیروی نکنید در حالی می فرماید از فتوای ان فقهی پیروی کنید که افقه و عالم تر هست،

اما معصوم می داند بین علما اختلاف می شود و دستور به تبعیت باز ه میدهد اما شما می گوید نباید تبعیت کرد، به ما پاسخی دهید ما باید تابع سخن معصوم باشیم یا اجتهاد شما؟ شما ادعا دارید اجتهاد باطل هست حال آنکه شما خودت را فقیه می دانی و اجتهاد می کنی و فتوا می دهی نباید از علما پیروی کرد، اگر اجتهاد باطل هست چرا تو خلاف معصوم اجتهاد می کنی؟ لذا اینجا هست که معصوم می فرماید ما باید ان فقهی را پیروی و تقلید کنیم که تابع اهل بیت هست و نه تابع خودش کما اینکه شما بر خلاف دستور اهل بیت حکمی می کنی مجدد می گویم یک نص صریح برای ما بیاورید که ما حق ندارید از فقها تبعیت کنیم و از اجتهاد آنها در زمان

اختلاف پیروی نماییم

گفتید اینجا حاکم به معنای قاضی هست، گفتی اگر قاضی هست چرا امام لفظ قاضی رو به کار نبرده در صورتی که می فرماید حاکم هست ثانیاً قاضی بین دو نفر حکم می کند ان هم در مقام قضاوت یعنی معصوم باید می فرمود ما قاضی را بین شما قرار می دهیم یعنی بینکم اما امام فرموده بر شما قرار داده ایم علیکم ثانیاً قاضی ، قضاوت می کند ان هم بر اساس رخدادهای محلی و رخدادهای بین دو نفر اما فقیه فتوا صادر می کند لذا در روایات منظور فقها هستند که حاکمند زیرا قاضی برای صدور حکم به درگیری و شاهدان دعوا نظر می کند و نه روایات اهل بیت، مگر در شهر شما دو نفر دعوا میگیرند قاضی می رود روایت می خواند یا شاهد درگیری را مورد استناد قرار می دهد؟

فرمودید پیروی از علما در جایی که حکم قطعی باشد نیازی به توضیح نیست، دوست گرامی در اینجا حکم قطعی نیست بلکه اختلاف هست لذا امام فرمودند به اعلم رجوع کنید، بحث ما هم همین هست شما می گوید از علما نباید تبعیت کرد چون اختلاف می کنند امام معصوم می فرماید باید تبعیت کرد خوب اگر اختلاف عامل بر عدم تبعیت هست چرا امام معصوم نفرمود تبعیت نکنید حال آنکه دستور به تبعیت داده است؟

فرمودید ما لفظ اجرای حدود را از کجا آوردیم، خخخ خوب اینکه سوال ندارد زیرا امام معصوم فرموده از حکم فقها تبعیت کنید که یکی از این حکم ها صدور حدود هست، مگر شما صدور حدود را حکم نمی دانی؟ اگر حد جز احکام قضاوت نیست پس چیه؟ مضاف بر اینکه شما می گوید اینجا حاکم به معنای قاضی هست لذا این مسئله عقیده ما را مرتفع می سازد زیرا یک قاضی صدور حد می کند که همان حکم هست فرمودید وقتی دو نفر راضی باشند دیگر اجرای حکم معنا ندارد، بلکه آیا در دادگاه و یا در پیش حاکم وقتی دو نفر رضایت به یک امر دادند دیگر مسئله منفک هست و این مسئله امری متداول هست در مباحث صدور حکم به روایت حلال محمد حلال الی یوم القیامه احتجاج کردید، خوب اگر این روایت قابل پذیرش هست چرا اهل بیت در بعضی مواقع بعضی از این احکام را نسخ می کردند مثل متعه؟

فرمودید کدام فقیه بدعت می گذارد، خخخخ این که سوال ندارد، فقیهی که بدعت گذار باشد مقام فقاقت او مهر ابطال می خورد زیرا یکی از شئون فقهی تبعیت از اهل بیت هست یعنی تبعیت از خدا مطیع للامر مولا بحث ما در مورد اختلاف هست و نه بدعت گذاری، گویا شما هنوز فرق بین بدعت و اختلاف را نمی دانید

چیست

بقیه روایات شما هم در طول همین بحث ما بود الا روایت من افتی ناس بغیر علم، روایت خیلی واضح هست می فرماید اگر کسی خلاف علم بر مردم فتوا صادر کند حال آنکه فقها از روی علم نظر می کنند لذا معصوم فرمود ان علمایی حاکم هستند که صاحب نظر هستند

روایت دیگری فرمودید که هر مطلبی که از خانه اهل بیت خارج نشود باطل هست، خوب بله ما هم این اعتقاد را

داریم لذا اینجا بود معصوم ان افرادی را برای مانائب و حجت قرار دادند که از خود اهل بیت و سیره آنها تبعیت می کنند مطیع للامر مولا

سوال ما اینجاست اگر همه فتوا ها باطل هست به جز اهل بیت و همه مفتیان بدعت گذار هستند، چرا اهل بیت دستور تبعیت از فقها را به ماداده اند؟

دوم چرا حجت ائمه بر ما هستند؟ سوم چرا حاکم بر ما هستند؟ ثالثا چرا سلمان اجرای حد می کند حال آنکه به تعبیر شما او معصوم نیست و چرا ابان تغلب فتوا می دهد حال آنکه او هم معصوم نیست

فرمودید کار ناسخ و منسوخ کار هر شخصی نیست، بله این را ما هم می دانیم کار هر شخصی نیست لذا به همین جهت بوده معصوم فرمودند فقط فقهای صاحب نظر بر ما مرجعیت دارند

فرمودید ما از روایت تقلید از کجا فهمیدیم که می توانند اجرای حدود کنند، خوب این هم واضح هست زیرا یک فقیه فتوا صادر می کند و در مقام فتوا هم حدود هم یکی از شئون فتوا هست کما اینکه سلمان هم این کار را می کرد به عنوان یک فقیه و نائب امام

فرمودید چنین فقهی از منظر معصوم دیوانه هست، چگونه فقها دیوانه هستند حال آنکه ابان و سلمان و علما نیابت از ائمه در صدور فتوا و اجرای حدود دارند

چگونه شما اینها را فهمیده اید اما اجماع مذهب شیعه بر این هست که فقها نیابت از ائمه دارند و می توانند اجرای حدود کنند؟

فَأَمَّا إِقَامَةُ الْحُدُودِ فَهِيَ إِلَى سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ الْمَنْصُوبِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هِيَ أَمْرٌ الْهَدْيِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ مِنْ نَصْبِهِ لَذَلِكَ مِنَ الْأَمْرَاءِ وَ الْحُكَّامِ وَ قَدْ فَوَّضُوا النَّظَرَ فِيهِ إِلَى فُقَهَاءِ شِيعَتِهِمْ مَعَ الْإِمْكَانِ فَمَنْ تَمَكَّنَ مِنْ إِقَامَتِهَا عَلَى وَلَدِهِ وَ عِبْدِهِ وَ لَمْ يَخَفْ مِنْ سُلْطَانِ الْجَوْرِ إِضْرَارًا بِهٖ عَلَى ذَلِكَ فَلْيَقْمِهَا وَ مَنْ خَافَ مِنَ الظَّالِمِينَ عِتْرَاضًا عَلَيْهِ فِي إِقَامَتِهَا أَوْ خَافَ ضَرَرًا بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى الدِّينِ فَقَدْ سَقَطَ عَنْهُ فَرْضُهَا وَ كَذَلِكَ إِنْ اسْتَطَاعَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ عَلَى مَنْ يَلِيهِ مِنْ قَوْمِهِ

اقامه حدود الهی به عهده حاکم اسلامی است که از سوی خدا نصب شده است و آن حاکم، امامان از خاندان رسول (علیهم السلام) هستند یا کسانی که توسط اهل بیت منصوب شده اند از امرا و حکام که ائمه این سلطنت را به فقهای شیعه واگذار کرده اند. البته در صورتی که توانایی انجام آن را داشته باشند به همین خاطر اگر بتوانند حدود الهی را بر فرزند خود جاری کنند، و از حاکم ستمگر در انجام این عمل نترسند، باید آن را اجرا کند. و اگر ظالمین برای او در انجام این امور، خطری ایجاد می کنند از او ساقط می شود همچنین است در هر جایی که فقیه بتواند، سلطنت را اعمال کند.»

المقنعة، للشيخ المفيد، ص ۸۱۰- باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و إقامة الحدود .

خادم::

متأسفانه باز هم مطالب باطل و سخنان بیهوده خود را تکرار کردی و از خود تفسیر به رأی کردی ، شما گفتی که فقیه طبق رأی خود فتوا نمی دهد ، خب شما جواب این سوالو بده که فقیه احکام حکومتی را کجا استخراج میکند؟

سوال دوم اینکه در جایی که علما با هم اختلاف دارند، این اختلاف توسط چه کسی برطرف خواهد شد؟

سید عباس::

ضمن عرض ادب و تشکر خدمت برادر عزیز خادم یک عذر خواهی به اشان بدهکاریم که اگر پاسخ ما دیر شد یک چند روزی سایت ما خراب بود و بالا نمی آمد و چند روزی هم درگیر بودیم و نه شد عذر خواهی و پوزش ما را بطلبید برادر بزرگوار

اولا که برادر عزیز این سوالات شما ارتباطی با مباحث ولایت فقیه ندارد بحث ما در مورد گرفتن احکام حکومتی نیست بلکه اثبات ولایت فقیه هست لذا هر زمان موضوع تایید ما این شد چنین سوالات را پرسش نمایید، بهتر است به جای فرار از بحث در موضوع ولایت فقیه به ادله و حجته خود برای بطلان ولایت فقیه عمل کنید زیرا وعده شما این بود که الان خلف وعده کرده اید

فرمودید که علما اختلاف دارند چه کسی انرا حل می کند؟، اتفاقا این مشکل بر شما هم مترتب هست زیرا شما قائل بر مشروعیت قمه زنی هستید حال آنکه بین علما اختلاف هست شما بگو این مشکل را چگونه حل و فصل می کنید؟

تا اینجا هیچ دلیلی برای بطلان ولایت فقیه نداشته اید و یادتان باشد همان توقیع امام زمان مبنی بر حجت بودن علما برای اثبات عقیده ولایت فقیه کفایت می کند

خادم::

دوست عزیز لطفا سوال منو با سوال جواب نده ، دو تا سوال پرسیدم لطفا واضح جواب بدین ، بحث فعلا سر من قمه زنی و عقاید من نیست بحث سر عقاید شماست

سید عباس::

جناب خادم سلام علیکم

براستی شما با چه رویی دو سوال از ما می پرسید حال آنکه :

اولا از سوالات ما فراری هستی

ثانیا از وعده خود و قولی که داده بودید فراری هستید

ثالثا خودتان هم در پاسخ به این سوالات عاجز هستید در حالی که امیدم مثلا با دو سال کمرشکن عقیده ما را

باطل کنید ناگزیر خودتان در منجلا ب پاسخ به این سولات مانده اید و از ان فراری هستيد به نظر شما يك خواننده و يم كاربر اين فرار هاي مكرر شما را مشاهده كند چه نتيجه اي پلي خود مي گيرد؟ چگونه ادعای حقانيت داريد كه حتى از پاسخ به سولات خود هم فراری هستيد چه برسد سولات ما اما ما مجدد مطالبمان را مطرح می كنيم

فرموديد كه علما اختلاف دارند چه كسي انرا حل مي كند؟، اتفاقا اين مشكل بر شما هم مترتب هست زيرا شما قائل بر مشروعيت قمه زني هستيد حال آنكه بين علما اختلاف هست شما بگو اين مشكل را چگونه حل و فصل می كنيد؟

فرموديد كه بحثمان در سر عقايد هست و نه قمه زني خخخخخخچطور شما اهل قمه زني هستيد حال آنكه نمی دانيد قمه جز اعتقاد شما هست؟ يعني شما می خواهيد بگويد به جای انجام يك عقده مرتكب به بدعت هستيد تا اعتقاد و سنت؟

البته ما پاسخ سولات شما را داريم اما چون شما دنبال راه فرار هستيد همين سوال را از شما مطرح می كنيم اما روايت ديگري كه تصريح بر خلافي علما بعد از پيغمبر دارد روايت ذيل می باشد :

قال علي (ع): قال رسول الله (ص): اللهم ارحم خلفائي قيل يا رسول الله و من خلفاؤك؟ قال: الذين ياتون من بعدي يروون حديثي و سنتي امير المؤمنين علي(ع) فرمودند: رسول اكرم(ص) فرمودند: خداوندا! خلفای مرا مرحمت فرما. گفته شد: خلفای شما چه کسانی هستند يا رسول الله؟ فرمودند: کسانی كه پس از من می آیند و حديث و سنت مرا روايت می كنند.

بحار ج ۲ ص ۳۳

شايد اين روايت بتهنایی معنا و مفهوم نداشته باشد اما وقتی انرا در کنار توقيح امام زمان می گذاريم همان روايتی كه شما را مستاصل نمود و عقیده ما را در ولايت فقيه ثابت كرد و تنها راه شما برای فرار از ان يك اشكال رجالی بود در حالی كه ان اشكال شما هم ضعيف و مردود بود و ثابت شد ديگر شما هيچ پاسخی برای ان نداريد و اعتقاد ما به ولاتي را ثابت نمود همين روايت مفهوم حديث رسول الله ص را برای ما تبیین می كند امام زمان فرمودند چه کسانی حجت من بر شما هستند؟ کسانی كه فارجوا رواه الحديثها کسانی كه روايات ما را برای شما می خوانند لذا وقتی اين توقيح را در کنار روايت پيغمبر می گذاريم می بينيم پيغمبر فرمودند اين رواه الحديثها خلفا هم هستند لذا نتيجه اين می شود علما كه راوی احاديث اهل بيت هستند بر مردم خلافت می كنند و اين هم چهارمين طريقي از روايتی خلافت علما، كه يك طريق از مولا علي ع بود با نص العلما حكام علی ناس، و نص امام حسين كه فرمودند ومجاری الامور و الحكام علی بيد العلما و روايت امام صادم در حديث حنظله كه فرمودند علما حاکمان بر مردم هستند

اميد هست بيايد رويه خود را برای عدم ولايت فقيه تغيير دهيد و پاسخی برای مطالب ما بياوريد

خادم::

اینهایی که فرمودید ربطی به ولایت فقیه نداره فقط نیابت برای رسوندن حدیث و احکام به مردمه نه چیز دیگر ، اما در مورد قمه زنی که گفتی ربطی به بحث ما نداره چون قمه زنی به کسی تحمیل نمیشه و به اختیار مردم هست که طبق فتوا کدامیک از مراجع عمل کنن اما در حکومت فقیه اختیاری دست مردم نیست که بتوانند طبق آن عمل کنن بلکه آن حاکم فتوای خود را بر مردم تحمیل میکند که دقیقا همان دیکتاتوری هست که ما الان نمونه اش را در جمهوری اسلامی میبینیم که حکم قمه زنی به مردم تحمیل شده ، شما این تناقض را هیچ طوری نمیتوانید درست کنید

سید عباس::

متأسفانه باز هم فرار از بحث کرده اید و بودن اینکه به نقد مطالب ما بپردازید و یا بنا بر وعده خود که افاضه کردید ادله خود را بر بطلان ولایت فقیه می آورید باز هم چیزی در چنته شما ندیدیم فرمودید روایت ما در مورد رساندن احکام و احادیث هست، واقعا نمی دانم شما که حدیث به این واضحی که پیغمبر در آن لفظ خلفا را آورده و شما به همین راحتی انرا انکار می کنید باید به شما چه گفت؟ بزرگوار شما با این کارتان حتی خلافت مولا علی ع را هم باطل کرده اید زیرا پیغمبر در روایت مذکور فرمودند علما خلیفه بر مردم هستند و شما می گوید خلیفه یعنی رساندن احادیث و احکام و این یعنی مهر بطلان زدن بر عقیده شیعه مبنی بر مقبولیت خلافت مولا علی ع زیرا پیغمبر در مورد خلافت مولا علی ع فرمودند انت خلیفتی فی کل مومن من بعدی اما شما می گوید اینجا خلیفه به معنای خلافت در حکومت نیست بلکه به معنای رساندن احکام هست لذا شما اساس عقیده خود را هم باطل کرده اید تا اینکه جرح بر حکومت بر ذمه ولایت فقیه نمایید به نظرم اول باید بر روی شیعه بودن شما بحث کنیم تا ولایت فقیه لذا تا اینجا مشکل شما دوبرابر می شود اول ولایت مولا علی ع را قبول ندارید ثانيا هنوز یک روایت بر بطلان ولایت فقیه هم نیاورده اید در نتیجه از این دو رسوایی اعظم خود دفاع کنید

فرمودید قمه زنی بر کسی تحمیل نمی شود، بزرگوار هر زمان ما در مورد تحمیل کردن احکام سخن گفتیم شما از تحمیل کردن سخن بگوید در حالی که بحث ما بر سر اختلافات بین علما هست ایا ادعای خودتان هم فراموشتان می شود؟ حضرتعالی ادعا کردید در بین علما اختلاف هست و در این اختلاف باید چه کار کنند لذا ما هم این سوال را کردیم و مجدد هم می پرسیم

الان بین علما در باب قمه زنی اختلاف هست لذا شما در این اختلاف پیش چه کسی می روید؟ خوب دقت کنید ما سخنان را بر روی سخنان و عقیده شما حمل کردیم لذا شما ادعا کردید در زمان اختلاف ما پیش کی می رویم و ما هم گفتیم شما در زمان اختلاف پیش کی می روید حال آنکه در مسئله قمه زنی اختلاف هست لطفا

شما که پیش امام زمان رفتید و دستور بر قمه زنی گرفتید زحمتی بکشید ادرس امام زمان را به ما هم بدهید تا ما هم پیش ایشان برویم

پس سوالمان را مجدد تکرار می کنیم شما ادعا کردید در زمان اختلاف بین علما ما پیش کی می رویم و من هم از شما سوال می کنم در حالی که در تدبیر و یا همان قمه زنی که اختلاف هست شما پیش کی می روید؟ فرمودید تحکیم احکام به معنای دیکتاتوری بودن هست، یعنی شما می خواهید بگوید خداوند دیکتاتور هست که می فرماید حتما باید از من تبعیت کنید؟ یا حتما باید نماز روزه خمس و زکات و بقیه را بدهید؟ ثانياً اگر تحکیم حکم به معنای دیکتاتور هست پس باید بگوید امام صادق دیکتاتور هست زیرا ایشان فرمودند حکم فقها مطلق هست و هر کسی انرا رد کند مشرک هست لذا اینکه می گوید چرا ما محکوم هستید به این جهت هست که امام صادق فرمود سخن علما سخن ماست لذا تبعیت از آنها مطلق هست و هر کس هم تبعیت نکند مشرک هست در نتیجه باید بدانید ما مطلق بودن ولات فقیه را از این روایت استنباط می کنیم و روایات دیگر

حالا سوال، ایا ما که بنابر قول امام صادق علیه سلام محکوم به حکم علما هستیم و اگر انرا رد کنیم مشرک هستیم به معنای دیکتاتوری هست؟

خادم::

شما چرا خود را به نفهمی میزنی ، این حرفهای کودکانه چیه ، میگی که حدیث فرموده بعد از من می آیند و سنت مرا روایت میکنند ، اولاً از کجا معلوم که این درباره فقهاست و درباره ائمه نیست ، دوما یعنی شما معتقدی که علما هم مثل امیرالمومنین ع جانشین پیامبر ص هستند ، عجیبه بخدا قسم این چه حرف کودکانه ای هست ، اما در مورد قمه زنی که گفتی ما حکم قمه زنی را از کجا میگیرم در صورتی که بین فقها اختلافه ، درستش اینه که حکمی که توسط ائمه به فقها گفته نشده آنها حق ندارند فتوا بدهند تا زمانی که دستوری از طرف ائمه داده بشه ، حدیث هم همینو میگویم بِنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِيَّاكَ وَ خَصَلْتَيْنِ فَفِيهِمَا هَلَكٌ مَنْ هَلَكَ إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ الرَّأْسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينَنَ بِمَا لَا تَعْلَمُ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۵۲ روایه: ۲-۲

ابن حجاج گوید حضرت صادق بمن فرمود: از دو صفت بپرهیز که هر کس هلاک شد از آن جهت بود: بپرهیز از اینکه طبق رأی و نظر خویش بمردم فتوی دهی یا به آنچه نمی دانی عقیده دینی پیدا کنی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وَزْرٌ مَنْ

امام باقر علیه السلام فرمود: هر که ندانسته و رهبری نشده بمردم فتوی دهد فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت کنند و گناه آنکه بفتوایش عمل کند دامنگیرش شود .

اما در مورد اینکه گفتمی اگر حکومت فقیه دیکتاتوری باشد پس حکومت ائمه هم دیکتاتوریس باز هم از حرفهای عجیب و بچه گانه شماسست ، فرق حکومت ائمه با حکومت فقیه این است که در هیچ حکمی دچار خطا و اشتباه و فراموشی نمیشود اما فقیه دچار همه این مشکلات است

سید عباس::

با تشکر از شما

برادر عزیزم، حقیر معتقد نیستم که علما جانشین اهل بیت هستند بلکه امام زمان در توقیع که به سند صحیح هست فرمودند علما نتنها جانشین هستند بلکه حجت هستند همان گونه که امام زمان حجت خدا بر ما هست لذا اهل بیت هم حجت امام زمان بر ما هستند و تبعیت از آنها مطلق هست لذا نفرماید که ما چنین عقیده ای را داریم

فانهم حجتی علیکم و انا حجت الله علیهم

شما فرمودید که از کجا معلوم این علما ، ائمه نیستند، یقینا این علما ائمه نیستند زیرا وقتی روایت مذکور را در کنار توقیع امام زمان می گذاریم مشخص هست منظور از روایت فقها و علما هستند زیرا در روایتی که به نص پیغمبر هست رسول الله فرمودند افرادی سنت و احادیث ما را بر شما می خوانند که اینها خلفا بر شما هستند و در توقیع امام زمان هم ایشان تصریح کردند در زمان اختلاف به فقها رجوع کنید که آنها حجت هستند لذا اگر منظور از علما را ائمه بگیریم دیگر امام زمان نمی فرمودند به آنها رجوع کنیم ثانیاً مولا علی ع فرمودند همت السفا الدرایه و همت العلما بدرایه، همت سلفها نقل روایت هست و همت علما هم بررسی صحت و سقم اخبار ما ، سوال ما اینجاست اگر بگویم مسئولیت بررسی صحت اخبار وارده از ناحیه اهل بیت خود اهل بیت هستند سوال پیش می آید کتاب اهل بیت کجاست که احادیث را بررسی کرده اند؟ لذا همین مسئله نیز موید این

هست مسئولیت بررسی اخبار به دست قفهای شیعه هست کما اینکه فقها هم بر ان صحه گذاشته اند فرمودید وقتی حکمی از ناحیه اهل بیت نایمده باشد دیگر صدور حکم از فقها باطل هست و فرمودید این مسئله در مورد قمه زنی هم صدق می کند، خوب اگر حکم از ناحیه اهل بیت آمده پس چرا علما اختلاف دارند؟ لذا موید این هست این عمل از ناحیه اهل بیت وارد نشده است لذا اختلاف هست حال آنکه شما قمه زنی می کنید حالا به ما بفرماید حکمی که از ناحیه اهل بیت نیامده و شما هم انرا انجام می دهید در واقع شما عامل به بدعت هستید و بدعت گذار هم جهنمی لذا بزگواری کنید یا از جهنمی بودن خود دفاع کنید و یا دست از عقاید باطل

و ناصحیح خود بردارید پس پاسخ ما را هنوز نداده اید وقتی بین علما اختلاف هست شما چه کار می کنید؟ دو تا روایت آوردید که فی المجموع معصوم فرموده کسی که از نظر خود فتوا دهد باطل هست، خوب ما هم همین عقیده را داریم مگر ما گفتیم خلاف این هست؟ لذا ایسنا هست که معصوم فرمود از ان فقیه‌ی تقلید کنید که مطیع للامر مولاه هست لذا کسی که ابعیت نکند و نظریاتش با سیره اهل بیت در تضاد باشد ما اقوال او را به دیوار می کوبیم لهذا به همین جهت هست اهل بیت فقهایی را بر ما حاکم قرار دادند که صاحب نظر در حلال و حرام اهل بیت هستند

امام حسین (ع): ان مجاری الامور و الاحکام، علی ایدی العلماء لله، العلماء علی حلاله و حرامه ...»
- به درستی که مجرای امور و احکام، به دست عالمان ربانی است علمایی که به حلال و حرام او (فقه) آگاه هستند.

(تحف العقول، ۱۶۸)

اما در پایان فرمودید که فرق بین ولی فقیه با معصوم در این هست که معصوم دچار خطا نمی شود اما فقیه می شود، بزگوار اصلاً بحث ما در مورد عصمت نیست بلکه آنچه محل اشکال هست این بود حضرت عالی افاضه نمودید که ولی فقیه حکم را بر مردم تحکیم می کند و این تحکیم به معنای دیکتاتور بودن او هست لذا ما هم گفتیم اگر تحمیل حکم به معنای دیکتاتور بودن باشد از منظر و به زعم شما اهل بیت هم دیکتاتور هستند زیرا اهل بیت معتقد هستند تنها باید از آنها پیروی کرد لذا بحث ما در مورد تحکیم احکام هست و نه عصمت و یا عدم عصمت آنها حال آنکه علما هم می توانند به مقام عصمت ان هم از نوع اکتسابی برسند لذا اینجاست که معصوم فرمودند :

امام صادق (ع): «فاما من كان من الفقهاء: صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام این یقلدوه»

- هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می نماید، با هوای نفس مخالفت می کند و امر مولای خود (ائمه‌ی معصومین -ع) را اطاعت می کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند.
(وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

لذا کسی که صیانت نفس دارد چگونه ممکن هست دچار خطا و گناه شود؟ کسی که از دینش حفاظت می کند چگونه ممکن هست دچار لغزش و عصیان شود و همه اینها ادله و حجیت ما بر عصمت ولی فقیه هست پس تا اینجا ما چهار روایت با طرق مختلف مبنی بر مقام حکومت داری و خلافت فقها و همچنین مقام حجت بودن و ولی امر بودن فقها بر شما اقامه کرده ایم که نتنها دلیلی برای بطلان آنها نداشتید بلکه هیچ ادله و حجیتی هم برای بطلان ولایت فقیه نداشتید

خادم::

عزیز شما خواب هستید یا خود را به خواب زده اید ، شما بجز تفسیر به رای هیچ دلیلی برای اثبات ولایت عامه فقها ندارید اینکه امام فرموده حجت هستند منظور اینه که احادیث ما اهل بیت پیش آنها هست و به شما می

رسانند ، از آن جهت حجت هستند نه اینکه هر سخنی بگویند حجت باشند و الا امام باید میفرمود فقها حجت هستند نه اینکه بفرماید روات حدیث حجت هستند ، پس نتیجه این میشود که احادیث حجت هستند نه خود فقها ، دوما اینکه اکثر فقها فاسد العقیده هستند پس مردم چگونه باید فقیه صالح رو از فاسد تشخیص بدهند؟ و لذا شما با تفسیر به رأی عقیده خود را اثبات کنی ، اگر قرار بر تفسیر به رأی باشد نه من و نه شما نمیتوانیم عقیده خود را بر دیگری اثبات کنیم چون هر کس تفسیر خودش رو داره ، اما اگر کسی مغرض نباشه بطلان تفسیر شما کاملاً واضحه ، اما اینکه فرمودید علما ائمه نیستند باز هم تفسیر به رأی شماست ، من عقیده ندارم که هر حدیثی که واژه علما آمده منظور اهل بیت هستند بلکه واژه علما در احادیث متفاوته ، برخی در مورد فقهاست و برخی هم در مورد اهل بیت ، مثلاً حدیث نحن العلماء و شیعتنا المتعلمون ، خب این حدیث کاملاً واضحه که در مورد اهل بیت هست اگر طبق استلال شما باید بحث کنیم طبق معلوم میشود که حدیث و این العلماء ورثة الأنبياء، إنّ الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً ولكن ورثوا العلم -

که این حدیث در مورد ائمه هست و در جای دیگر امیرالمومنین علیه السلام میفرماید : يسأل عن ذلك علماء آل محمد ، ثالثاً اگر منظور حدیث اللهم ارحم خلفائی فقها باشند ، مگر زمان پیامبر فقها نبودن که احادیث رو بنویسند و روایت کنند ، عجیبه بخدا مگه سلمان نبود مگر ابوذر نبود مگر مقداد نبود مگه آنها احادیث رو نمینوشتند و روایت نمیکردند و اما اینکه فرمودید اگر منظور ائمه باشد پس چرا ائمه کتاب ندارند ، اولاً یروون حدیثی و سنتی معنیش این نیست که مینویسند چون روایت به معنی نقل کردن هست و نه نوشتن ، و اینکه فرمودید) اینها خلفا بر شما هستند و در توقیع امام زمان هم ایشان تصریح کردند در زمان اختلاف به فقها رجوع کنید که آنها حجت هستند (اگر فقها حجت هستند پس در زمان اختلاف کدامیک حجت هستند مثلاً بالاخره قمه زنی طبق حکم ائمه حلال است یا حرام ، مردم باید به کدامیک عمل کنند؟ نگو که هر کس باید به فتوای مرجعش عمل کنه چون در اون صورت بطلان حرفهای خودتون اثبات میشه چون شما میگی فقها حجت خدا هستند ، چگونه حجت خدا هستند در صورتی خودشون غرق در اشتباهند، لطفا جواب این سوال رو صریح بدید کدامیک حکم اهل بیت هست ، حرمت قمه زنی یا حلیت آن؟ اگر میخواهی بگویی که هر دو حکم خداست در آن صورت بطلان حرف شما اثبات میشه که گفتی) لذا کسی که صیانت نفس دارد چگونه ممکن هست دچار خطا و گناه شود؟ کسی که از دغش حفاظت می کند چگونه ممکن هست دچار لغزش و عصیان شود و همه اینها ادله و حجیت ما بر عصمت ولی فقیه هست (که متأسفانه این هم از حرفهای عجیب و کودکانه شماست ، شما حتی تا این حد قائل به عصمت فقها هستید که میفرمایید آنها اشتباه نمیکنند ، این نص کلام شماست ، عزیز برادر از خواب بیدار شوید صائناً لنفسه منصور عصمت از گناه و اشتباه نیست بلکه منظور تقواست نه عصمت ، یعنی منظور حدیث این است که فقیهیی که دارای چنینی شرایطی باشد که تقوا داشته باشد و حافظ دین خود باشد با آن شرایط بر مردم جایز است که از او تقلید کنند یعنی در احکامی که نیاز دارند و حکم آن

هم از طرف ائمه رسیده باشد نه اینکه فقهه حکم خدا را از جیب خود در بیاورد ثانیاً اینکه فرمودید پس طبق این حدیث فقها حدود را بر مردم جاری میکنند هم از حرفهایی است که شما از جیب خود در آورده اید، ثالثاً اگر فقها احکام ائمه را همانگونه که دستور ایشان داده شده بود به مردم میگفتند اینهمه اختلاف وجود نداشت اما متأسفانه طبق کلام زیبای امام حسن عسکری اکثر فقهای شیعه فاسد و دنیا طلب هستند ، اما من هنوز وارد بحث نفی قیام قبل از قیام حضرت نشدم اما فکر میکنم الان وقتشه که وارد آن بحث بشویم چون آن احادیث به کلی حکومت فقیه را زیر سوال میبرد ، نظر شما در مورد این حدیث چیه که متأسفانه جوابهای کودکانه ما رو در تاپیک قبلی دیده بودم (وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمَخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ع - فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ)

سید عباس:

با تشکر از برادر خادم

برادر عزیز من اگر تفسیر به رای به معنای به خواب زدن و یا در خواب غفلت بودن هست بطبع باید بگوید خودتان به خواب غفلت فرو رفته اید زیرا سخنان اهل بیت را برای خودتان تاویل و تفسیر به رای می کنید، زیرا پیغمبر می فرماید علما بر شما خلیفه هستند شما می گوید غیر خلیفه اینجا یعنی نقل احکام حالا شما این ادعا را بر کدام روایت و حدیث و ادله استوار و قائم نموده اید خدا می داند بعد فرمودید تنها دلیل نیابت عامه فقها توقیع امام زمان هست، ببخشید برادر گویا شما در خواب تشریف دارید زیرا ما روایات مختلف و متعددی از ائمه در باب نیابت علما من جمله حدیث وراثت، حدیث خلافت، حدیث حکومت و همچنین توقیع اقا آورده ایم که شما هیچ ردیه بر آنها نداشته اید اما باز هم شما سخن و توقیع صریح امام زمان را تاویل نمودید و افاضه کردید که احادیث اهل بیت پیش آنها هستند ببخشید من توقیع را برای شما می اورم شما به من بگوید امام زمان در کجا فرموده اند حدیث ما در اختیار آنهاست واما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه الحدیثها فانهم حجتی علیکم و انا حجت الله علیکم بزگوار شما سخن امام را تاویل نموده اید و به امام دروغ بسته اید ایا می دانستید خداوند در مورد تاویل گران می فرماید فی قلوبهم زیغ؟ ثانیاً چگونه می شود وقتی علما از این توقیع برداشت بر ولایت فقیه و اجرای حدود الهی توسط فقها بعد از ائمه می کنند شما می گوئید این برداشت آنها باطل هست زیرا اجتهاد خودشان هست انوقت چطور شما برداشت خود را صحیح و فصل الخطاب می دانید؟ اگر قول شما حجت است پس قول علما بر قول شما افضل هست زیرا آنها حجت هستند وقتی علما که حجت هستند و طبق این توقیع می فرمایند منظور ولایت فقیه هست شما در کجای این پازل هستید و چه کاره هستید که بر روی سخن امام معصوم قیام می کنید و می گوید سخن علما باطل هست و

تاویلات مجمل شما صحیح هست؟ ثانيا امام معصوم بدون اینکه تخصیص در امور بزنند می فرماید در هر اموری و اما الحوادث الوقعه در هر رخدادی به فقها رجوع کنید ثانيا شما ادعا کردید که احادیث اهل بیت فقط در دست فقها هست، پس در این صورت همه شیعیان فقیه هستند زیرا احادیث اهل بیت در کتاب ها قلم فرسایی شده است و هر کسی این کتب حدیثی را در خانه خود دارد، بزگوار این برداشت های مضحک را بگذارید کنار و بحث علمی کنید و نه بحث های خنده دار

مضاف بر اینکه شما فرمودید مثلا ما در یکسری از مسائل احکام وارده نداریم مانند حکومت داری، خوب اگر اینگونه هست و اگر در این باب حدیثی وجود ندارد پس چرا امام زمان فرموده در هر رخدادی به آنها رجوع کنیم؟ حال آنکه حکومت داری هم می تواند جز هر رخدادی باشد، اگر ما در هر مسئله ای روایت نداریم چرا امام زمان به ما می فرماید در هر اموری باید به آنها رجوع کنیم؟ اگر بگوییم در همه ابواب روایت داریم پس پاسخ خودتان را دادید اگر باز هم بگوید علما می توانند اجتهاد کنند باز هم پاسخ خودتان را دادید زیرا عقیده دارید علما نمی توانند اجتهاد کنند حال آنکه خودتان تابع اجتهاد علما هستید من جمله قمه زنی پس تا اینجا دو امر طبق این توقیع ثابت هست اولاً در هر اموری حدیث داریم، ثانيا در هر اموری مانند خلافت و حکومت می توانیم به فقیه رجوع کنیم ثالثا فقها می توانند اجتهاد کنند زیرا راویان احادیث هستند و حجت و گرنه اگر حجت نبودند و نمی توانستند اجتهاد کنند امام زمان می فرمود احادیث ما را فقط از فقها بگیرید ضمن اینکه در تبعیت از فقها بحث گرفتن روایت نیست بلکه بحث تقلید هست و این موید این هست آنها اجتهاد می کنند و ما باید از آنها تقلید نماییم و گرنه اگر فقیه قابل اجتهاد نباشد دیگر تقلید از آنها معنا ندارد بلکه تنها ما باید از اهل بیت تبعیت و تقلید کنیم در حالی که امام معصوم می فرماید از فقها تقلید کنید فللعوام این یقلدوه

بعد فرمودید اکثر فقها فاسد العقیده هستند حالا مردم چطور باید صالح رو تشخیص دهند ، برادر عزیزم این دیگر سوتی سال بود زیرا شما خودت می گوید اکثر علما فاسد هستند حالا مردم چطوری باید تشخیص دهند خوب سوال من از شما این هست شما که معادله به این مهمی را نمی توانی حل کنی و می گویی مردم باید از کجا تشخیص دهند خوب حضرت عالی از کجا فهمیدید که همه فقها فاسد هستند؟ خخخ نکند شما دستگاه فاسق سنجی داری؟ همان طور که شما فهمیدی مردم هم می فهمند مضاف بر اینکه شما از کجا فهمیدی که حالا بیشتر فقها فاسق هستند؟ بزگوار می کنید دلیل خود را برای ما بیاورید زیرا از طرفی ادعا می کنید امام زمان فرموده در حدیث از فقها تبعیت کنید اما از آن طرف می گویی فقها فاسق هستند خوب اگر فاسق هستند اما زمان ما را به تبعیت از فساق دستور داده؟ این یعنی اینکه حتی شما قول امام زمان را هم باطل می دانید اما فرمودید منظور از علما در روایت ان العلماء ورثة النبیا ، منظور از انبیا اهل بیت هستند، اولاً که برادر عزیز من ائمه تمامی مراتب مادی و معنوی خود را از پیغمبر به ارث برده اند و نه انبیا ثانيا ما قرائنی بسیاری داریم که منظور از علما در این روایت همان فقهای شیعه هستند کما اینکه پیغمبر فرمودند منزلت فقیه فی هذا الوقت

کمنزله الانبیا فی بنی اسرائیل و ثالثا روایتی دیگری هم هست که پیغمبر فرمودند افتخر يوم القيامة بعلم امتی فاقول علما امتی کسائر انبیا قبلی((.ر.ک جامع الاخبار ص ۳۸))، این ها مقامات فقهای شیعه را مشخص و موید می کند به این جهت که اگر ما قائل بر این باشیم منظور از علما اهل بیت هست یک عقیده ای باطل و مهمل است زیرا افضلیت ائمه بر انبیا ثابت است لذا قیاس و در تراز قرار دادن ائمه با انبیا قبل از خود هم سخنی پوچ و باطل می باشد لذا نشان می دهد منظور از علما همان فقها هستند و نه اهل بیت فرمودید منظور از ارحم خلفائی می تواند مقداد سلمان ابوذر و غیره باشد خوب اولاً همین که شما این را قبول کردید این روایت بر غیر اهل بیت دارد صدق می کند کفایت می کند که ما خلافت فقها را بر علمی حال حاضر هم حمل نماییم مضاف بر اینکه این روایت را نمی توان تخصیص زد زیرا پیغمبر تخصیص نزده اند و یک حکم کلی و عام داده اند لذا تخصیص زدن آن و مترتب کردن آن بر یکسری افراد خاص سخن باطل هست و اگر آنرا هم بخواهیم بر لسان رسول الله جاری کنیم حرام هست

اینکه ما گفتیم ائمه در کجا کتاب نوشتند منظورمان به این روایت بود همت السفها الروایه و همت العلما الدرایه اگر بگوییم منظور از علما اهل بیت هستند پس آنها باید برای تمامی روایات کتابی داشته باشند که همه روایات را تصحیح و تضعیف کرده باشند که اینگونه نیست لهذا گفتیم منظور از علما فقهای شیعه هستند و نه اهل بیت فرمودید در زمان اختلاف کدام فقیه حجت هست، خوب این اشکالی هست که از دو جهت به شما بر می گردد زیرا شما هم پیرو قمه زنی هستید که علما بین آن اختلاف دارند شما پیش چه کسی می روید؟ لذا همان سوال قبلی ما تکرار می شود شما کجا امام زمان را دیده اید که حکم قطعی برای قمه زنی دارید؟ ثانیاً این توقع از ناحیه امام زمان هم هست و شما هم باید پاسخگوی آن هم باشید، وقتی خودتان از اختلاف پیروی می کنید دیگر اشکال شما به ما کاری عیس و باطل است و اصلاً محل اشکال نیست شما خودتان هم در آن تناقض دارید بعد فرمودید صائماً لِنفسه منظور تقوا هست، خخخ حالا شما تفسیر به رای می کنید یا ما؟ اهل بیت می فرماید کسانی که غالب بر نفس هستند شما می گوید منظور متقین را می گوید شما به من بفرما ایا وکیل اهل بیت هستید و یا وصی اهل بیت که در هر روایتی می گوید منظور اهل بیت این است؟ اگر منظور متقی بودن هست ایا اهل بیت به اندازه تو نمی فهمیدند که لفظ متقی را بیاورند همان گونه که قرآن می فرماید هدی للمتقین؟ حالا ما بچه گانه سخن می گویم یا شما؟

ما ادعا نداریم علما معصوم هستند بلکه عصمت علما از منظر اهل بیت ثابت هست لذا به همین جهت هست که تبعیت از آنها محض و مطلق است و تمرد از آنها هم شرک اور لذا کسی که مطلق از اهل بیت تبعیت می کند چگونه معصوم نیست؟ حالانکه اهل بیت می فرماید از کسی پیروی کنید که پیرو ما هست و غالب بر نفس خود بعد فرمودید علما از جیب خودشان مطلب در می آورند، خوب این یعنی اینکه شما پیرو جیب فقیه خود هستید و نه علم او زیرا قمه زنی می کنید بدون اینکه دلیل داشته باشید لذا شما باید پاسخ دهید چرا از جیبشان تقلید

می کنید و نه از سنت اهل بیت؟ ثالثاً اگر قرار بود ما از تابع سخن اهل بیت باشیم که دیگر نیاز نبود اولاً از فقها تقلید کنیم و ثانیاً به آنها رجوع کنیم خودمان حدیث را می خواندیم و تبعیت می کردیم حال آنکه علما در مباحث حدیثی اجتهاد می کنند بر اساس نص لذا ما پیرو اجتهاد آنها هستیم به همین جهت هست که معصوم می فرماید پیرو فقیه باشید و نه ناقل حدیث زیرا اگر قرار باشد پیرو ناقل حدیث باشیم تشخیص صحت و یا ضعف روایت در شان ما نیست بلکه آن فقیه و مرجع هست که اجتهاد در صحت می کند ولذا بنا بر توفیق امام زمان ما به آنها رجوع و اقتدا می کنیم وارجعوا الی رواه الحدیثها

عجیب هست که بیشتر فقهای شیعه فاسد هستند اما قرار هست به نص اهل بیت ما از فاسقین تبعیت کنیم ای کاش جرات می کردید روایت امام حسن عسگری را می آوردید ثالثاً روایت مذکور شما ارتباطی با بحث قیام حکومت ندارد لذا ما در آن زمینه بحث نمی کنیم چون در این صورت شما بدنیا راه فرار هستید و نه بحث علمی ههههه

می توانید تاپیکی با عنوان قیام بزیند تا در انجا هم ما شما را رسوا کنیم در ضمن شما که دلیل برای عدم خروج دارید چرا یک دلیل برای بطلان ولایت فقیه ندارید؟ مگر نمی گوید ولایت فقیه را ما ادعا داریم و ما هم باید دلیل بیاوریم؟ چطور در مورد قیام یهو دلیل پیدا کردید؟

خادم::

1- عزیز برادر اینطوری که فایده نداره که شما طبق نظر خودت فتوا میدی ، اگر قرار باشد هر کس طبق نظر خودش به دیگران استدلال کند که دیگر نتیجه ای عاید نخواهد شد ، مثلاً شما لفظ حاکم را در روایت عمر بن حنظله به معنی حکومت گرفتی در حالی که در مورد قضاوته ، البته من همینندگان واگذار میکنم که نظر کدامیک از ما صحیح است این متن روایت البته نه همش (عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقُضَاةِ أَوْ يَجِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا تَابِلًا أَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَلِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ (روایت میفرماید دو نفر بر سر میراث دعوا دارند پس یک نفر از خودتان را قاضی کنید تا بین آن دو نفر قضاوت کند اما این برادر بزرگوار میفرماید که آن چند نفر حاکم شرع نصب میکنند ، البته باز هم میگویم قضاوت با خوانندگان محترم چون میدانم بحث با این برادر به جایی نمیرسد چون طبق گفته خودش اینان به قائل اجتهاد از روی درک و فهم خودشان هستند حتی اگر ائمه نفرموده باشند

۲- شما در مورد روایت حجتی علیکم فرمودید که (امام زمان در کجا فرموده اند حدیث ما در اختیار آنهاست)

جواب: عزیز من رواه حدیثنا یعنی چی؟ اگر حدیث در اختیار آنها نیست پس چه نیابتی دارند؟ آیا وحی بر آنها نازل میشود یا طبق عقل خود که همان روش اهل سنت و فلاسفه است عمل میکنند؟
شما فرمودید)مضاف بر اینکه شما فرمودید مثلا ما در یکسری از مسائل احکام وارده نداریم مانند حکومت داری، خوب اگر اینگونه هست و اگر در این باب حدیثی وجود ندارد پس چرا امام زمان فرموده در هر رخدادی به آنها رجوع کنیم

جواب: اولاً فرموده اند که روات حدیثنا و الا باید میفرمودن فارجعوا الی فقها ، و این را هم فرموده اند :
(عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِأَيَّتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّىٰ يَعْلَمُوا وَ لَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ قَالَ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ)

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بندگان خود را بدو آیه از کتابش تخصیص داده است درباره اینکه تا ندانند نگویند و تا آنجا که میدانند پرسنده را رد نکنند . خدای عزوجل فرماید (۲۹ سوره ۷) مگر از ایشان در کتاب آسمانی پیمان نگرفتیم که جز حق بر خدا نگویند (یعنی بر خدا دروغ نیندند) و فرموده است (۴۰ سوره ۱۰) بلکه چیزی را که به علم آن نرسیده‌اند و از تأویل آن خبر ندارند تکذیب کردند
اصول کافی جلد ۱

البته من قضاوت را به خوانندگان واگذار میکنم چون عقاید شما به اهل سنت شبیه تره تا به شیعه

۳- یکی دیگر از حرفای شما این بود که شما قبلا فرمودید که ائمه اجتهاد میکردند ، لطفا جواب این را بدید که منظور شما چی بود

۴- بعد هم شما معنی بدعت را برای ما تعریف کنید که چیه؟ مگر بدعت حلال کردن حرام خدا و حرام کردن حلال خدا نیست؟ پس طبق این عقیده اگر مثلا قمه زنی حلال باشد فقهای که آن را حرام میکنند بدعت گذار هستند و اگر قمه زنی حرام باشد فقهای که آن را حلال کرده اند بدعت گذار هستند ، شما جواب این را بدهید ، چند بار از من پرسیدید که پس تکلیف بنده با قمه زنی چیه ، بنده خودم قبلا مردد بودم اما قضیه مرحوم زین العابدین نجفی و همچنین معجزاتی که از این شعیره الهی دیده میشود برای ما حلال بودن قمه زنی را ثابت میکند

۵- اما در مورد حدیث معروف امام عسکری (ع) که بنده عرض کردم اکثر فقها فاسد هستند ، گویا شما اصلا حدیث مطالعه نمیکنی و فقط اون گزیده هایی از احادیث را در سایتها فقط میبینی ، اینی که من گفتم همون حدیث فللعوام آن یقلدوه هست ، البته باز این کامل روایت نیست (إِنَّ عَوَامَّ الْيَهُودِ كَانُوا قَدْ عَرَفُوا عُلَمَاءَهُمْ

بِالْكَذِبِ الصُّرَاحِ ، و بِأَكْلِ الْحَرَامِ و الرِّشَاءِ ، و بَتَغْيِيرِ الْأَحْكَامِ عَنِ وَاجِبِهَا بِالشَّفَاعَاتِ و الْعِنَايَاتِ و الْمُصَانَعَاتِ ، و عَرَفُوهُمْ بِالتَّعَصُّبِ الشَّدِيدِ الَّذِي يُفَارِقُونَ بِهِ أَدْيَانَهُمْ ، و أَنَّهُمْ إِذَا تَعَصَّبُوا أَزَالُوا حُقُوقَ مَنْ تَعَصَّبُوا عَلَيْهِ و أَعْطُوا مَا لَا يَسْتَحِقُّهُ مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ مِنْ أَمْوَالِ غَيْرِهِمْ ، و ظَلَمُواهُمْ مِنْ أَجْلِهِمْ ، و عَرَفُوهُمْ يُقَارِفُونَ الْمُحَرَّمَاتِ ، و اضْطَرُّوا بِمَعَارِفِ قُلُوبِهِمْ إِلَى أَنْ مَنْ فَعَلَ مَا يَفْعَلُونَهُ فَهُوَ فَاسِقٌ لَا يَجُوزُ أَنْ يَصَدَّقَ عَلَى اللَّهِ و لَا عَلَى الْوَسَائِطِ بَيْنَ الْخَلْقِ و بَيْنَ اللَّهِ ، فَلذَلِكَ ذَمَّهُمْ لَمَّا قَلَّدُوا مَنْ قَدِ عَرَفُوهُ ، و مَنْ قَدِ عَلِمُوا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ قَبُولُ خَبَرِهِ و لَا تَصْدِيقُ فِي حِكَايَتِهِ ... و كذَلِكَ عَوَامٌّ أَمَّنَّا إِذَا عَرَفْنَا مِنْ فُقَهَائِهِمُ الْفِسْقَ الظَّاهِرَ و الْعَصَبِيَّةَ الشَّدِيدَةَ و التَّكَاثُبَ عَلَى حُطَامِ الدُّنْيَا و حَرَامِهَا... فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوَامِّنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِمَسْقَةِ فُقَهَائِهِمْ . فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ ، و ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ)

پس طبق این حدیث اکثر فقها فاسد و فقط بعضی از آنها در طریق اهل بیت هستند ، البته شما میفرمایید که امام فرموده که فقها بر شما حاکم باشند!!!! اگر شما فرق تقلید با حکومت را نمیفهمید دیگر بحث کردن با شما مانند بحث کردن با دیوار هست ، باز من قضاوت را به خوانندگان محترم واگذار میکنم

۶- و اما اینکه شما گفتی (فرمودید منظور از ارحم خلفائی می تواند مقداد سلمان ابوذر و غیره باشد خوب اولاً همین که شما این را قبول کردید این روایت بر غیر اهل بیت دارد صدق می کند کفایت می کند که ما خلافت فقها را بر علمای حال حاضر هم حمل نماییم مضاف بر اینکه این روایت را نمی توان تخصیص زد زیرا پیغمبر تخصیص نزده اند و یک حکم کلی و عام داده اند لذا تخصیص زدن آن و مترتب کردن آن بر یکسری افراد خاص سخن باطل هست و اگر انرا هم بخواهیم بر لسان رسول الله جاری کنیم حرام هست)

اولاً منظور من این نبود که شما متوجه شدی ، شما حتی اینقدر به خودت زحمت خواندن حرفهای مرا نمیدهی که خوب آنرا متوجه شوی ، من گفتم که اگر منظور حدیث ارحم خلفایی فقها باشد ، مگر فقها زمان رسول خدا نبودند که حدیث را روایت کنند اما مثل اینکه شما بر عکس متوجه شدی ، پس نتیجه این میشود که منظور از این حدیث فقها نیستند چون زمان پیامبر فقها وجود داشتند

۷- و در آخر اینکه شما جواب این سوال را بدهید که کدامیک از اصحاب ائمه کتابی نوشته اند که طبق رأی خود فتوا داده باشند مانند همانی که در مورد ابان فرمودید که حضرت به ابان فرموده که برو طبق عقل خودت فتوا بده ، اگر چنین بوده چرا کتابی از اصحاب ائمه در دست ما نیست ، اگر هست معرفی کنید

سید عباس::

برادر عزیز من شما از طرفی اشکال می کنید که ما طبق عقیده خودمان فتوا می دهیم و می گویم که روایت حنظله مربوط به حکومت هست لذا چون از خودم فتوا دادم باطل هست اما جالب اینجاست شما هم از خودت فتوا می دهی که این روایت منظورش قضاوت هست و نه حکمیت در صورتی که ما قبلاً پاسخ شما را دادیم و

مجدد انرا تکرار می کنیم

اما فرمودید اینجا حاکم به معنای قاضی هست و نه سلطان، اولاً که بزگوار شما باید بروید ادبیات عرب بخوانید تا کمی بضاعت علمی خود را افزایش دهید زیرا قاضی بین دو نفر قضاوت می کند لذا اگر قرار بود چنین شخصی قاضی باشد اولاً حضرت از لفظ قاضی استعمال می کردند ثانیاً می فرمودند بینکم یعنی بین شما قضاوت کند زیرا یک قاضی بین دو نفر قضاوت می کند اما معصوم فرموده است علیکم بر شما قرار داده است پس این مقام نصب هست و نه مقام قضاوت مضاف بر اینکه ما برای این ادعای خود هم دلیل روایی داریم و ایه داریم خود قران هم زمانی که می خواهد تصریح به داوری و صدور حکم کند می فرماید بینهم یعنی بین طرفین فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

برای شان بر اساس آنچه خدا نازل کرده، حکم کن و در برابر آنچه از حق بر تو نازل گشته، از خواستههای آنان پیروی مکن. «! »

واین هم روایت

أَنْظَرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَايَانَا، فَأَجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً، فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ؛ در میان دوستان خود، کسی را که با احکام ما آشناست، پیدا کنید و او را میان خود قاضی قرار دهید، چون من او را قاضی قرار داده ام، پس برای رفع اختلاف به او مراجعه کنید .

شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱، ح ۵ .

دقت نمودید دوست عزیزم؟ اگر منظور امام در روایت حنظله قاضی بوده است اولاً از لفظ قاضی استفاده می کردند و ثانیاً نمی فرمودند علیکم بر شما نصب کردم بلکه می فرمودند بینکم بین شما قرار دادم زیرا یک قاضی بین دو نفر حکم می کند و نه اینکه بر ما نصب شود همان گونه که این عقیده را از قران و روایت ثابت کردیم اما مطلبی در مورد توقیع امام زمان فرمودید، اولاً ببخشید اگر این روایت معنای ولایت فقیه نمی دهد چرا در صدد این بودید که روایت را تضعیف کنید و حالا که فهمیدید ضعف شما علمی نیست و بی اساس بوده چرا قصد توجیه روایت دارید؟ همین تناقضات شما خود موید این هست اساس و شالوده صحیحی برای بحث علمی ندارید

علی ایحال فرمودید که امام فرموده رواه الحدیثها، خوب بله این صحیح هست برادر گرامی زیرا وقتی یک فقیه دستوری از اهل بیت نداشته باشد چگونه می تواند حجت باشد تا بتواند دستورات اهل بیت را اعمال و ساری و جاری کند؟ لذا به همین جهت هست که معصوم فرمودند از ان فقیهی تبعیت کنید که مطیع ما باشد و نه مطیع اوامر خود لذا وقتی فقها و علما حجت خدا بر ما باشند می توانیم به آنها رجوع کنیم بلکه نه در امر قضاوت بلکه در هر اموری به این جهت که امام فرمودند اما الحوادث الواقعة حالا در حکومت باشد تا مسائل جزئی بنده در کجا و کی گفتم در بعضی از مسائل احکام و احادیث نداریم حال آنکه در پاسخ به ادعای شما که فرموده بودید در مسائل حکومتی ما روایات نداریم و بنده هم پاسخ شما را به خودتان دادم و گفتم طبق روایات شما ما در همه امور روایت داریم برای چه به ما دروغ منصوب می کنید؟

اما فرمودید اینجا حاکم به معنای قاضی هست و نه سلطان، اولاً که بزگوار شما باید بروید ادبیات عرب بخوانید تا کمی بضاعت علمی خود را افزایش دهید زیرا قاضی بین دو نفر قضاوت می کند لذا اگر قرار بود چنین شخصی قاضی باشد اولاً حضرت از لفظ قاضی استعمال می کردند ثانیاً می فرمودند بینکم یعنی بین شما قضاوت کند زیرا یک قاضی بین دو نفر قضاوت می کند اما معصوم فرموده است علیکم بر شما قرار داده است پس این مقام نصب هست و نه مقام قضاوت مضاف بر اینکه ما برای این ادعای خود هم دلیل روایی داریم و ایه داریم

خود قرآن هم زمانی که می خواهد تصریح به داوری و صدور حکم کند می فرماید بینهم یعنی بین طرفین

فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

برای شان بر اساس آنچه خدا نازل کرده، حکم کن و در برابر آنچه از حق بر تو نازل گشته، از خواسته‌های آنان پیروی مکن. «! »

و این هم روایت

أَنْظَرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَايَانَا، فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً، فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ؛ در میان

دوستان خود، کسی را که با احکام ما آشناست، پیدا کنید و او را میان خود قاضی قرار دهید، چون من او را قاضی قرار داده‌ام؛ پس برای رفع اختلاف به او مراجعه کنید .

شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱، ح ۵ .

دقت نمودید دوست عزیزم؟ اگر منظور امام در روایت حنظله قاضی بوده است اولاً از لفظ قاضی استفاده می کردند و ثانیاً نمی فرمودند علیکم بر شما نصب کردم بلکه می فرمودند بینکم بین شما قرار دادم زیرا یک قاضی بین دو نفر حکم می کند و نه اینکه بر ما نصب شود همان گونه که این عقیده را از قرآن و روایات ثابت کردیم فرمودید که فرموده اند رجوع کنید به روایت احادیث و فرموده اند که رجوع کنید به فقها، دوست گرامی اگر قرار باشد هر انسانی برای ما حجت باشد که خود امام زمان زیر سوال می رفتند و عدالت ایشان مورد نقض بود لذا منظور از روات ان کسانی هستند که صحت روایات را ثابت می کنند و انچیزی که صحیح هست را برای ما قرائت می کنند کما اینکه امیر المومنین فرمودند همت السفها الروایه و همت العلما الدرایه ((ر.ک بحار الانوار ج ۲ ص ۱۶۱)) لذا اگر قرار بود به هر راوی رجوع کنیم که دیگر مولا علی ع نمی فرمودند همت سلفا تعیین صحت روایات هست بلکه می فرمودند همه روایات را از ما اخذ نمایید لذا آنچه که از این روایت و روایات دیگر از باب الزام محرز می شود منظور از رواه الحدیث فقها هستند چون صاحب نظر هستند و چون صاحب نظر هستند حجت و حاکم هستند

حقیر نفهمیدم از روایت اولی قصد اثبات چه چیزی را دارید اما اینکه فرمودید عقاید ما به اهل سنت نزدیک تر هست ما را به فکر فرو برد زیرا طبق عقاید شما نباید علیه حاکمان جور قیام کرد همان طور که عمر می گفت باید تحت ذمه آنها ماند و سکوت کرد همان طور که شما هم می گوید باید سکوت کرد ولی امام حسین خروج کرد به نظر شما ما که مانند امام حسین خروج کردیم شبیه سنی ها هستیم و یا شمایی که از عمر پیروی می کنید و مصاحبت با فاجرین دارید؟

شما جمله کامل و درست من را در مورد اجتهاد بیاورید تا من پاسخ دهم چون روش شما در تدلیس و قیچی سخنان بسیار حرفه ای هست در ضمن شما که اینقدر مطالب قدیم را به یاد دارید چطور یادتان نمی آید طبق وعده خود باید از قران و سنت و سیره اهل بیت و علما ثابت می کردید که ولایت فقیه باطل هست که همچنان از اثبات آن عاجز هستید

خوب طبق عقیده شما حضرت عالی مانند ابوحنیفه هستید زیرا دلیلی از اهل بیت ندارید و پیرو بدعت ها و قیاس های مناط ذنی هستید که اهل بیت این افراد را لعن کرده است پس تا اینجا مشخص شد شما هیچ دلیلی برای زمانی که در اختلاف هستید ندارید حالا سوال پیش می آید شما که از بدعت ها پیروی می کنید و نه از اهل بیت چگونه ادعا دارید سیره شما حقه هست و ولایت فقیه باطل؟

متأسفانه باز هم در روایات اهل بیت تدلیس کردید و به اهل بیت دروغ منصوب نمودید در حالی که اهل بیت نفرموده اند بیشتر فقها فاسد هستند حقیر در ذیل ترجمه و متن اصلی روایت را می گذارم تا قضاوت را بر همهگان واگذار کنم که شما چگونه به اهل بیت دروغ نسبت می دهید

(... قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع: فَإِذَا كَانَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ مِنَ الْيَهُودِ لَا يَعْرِفُونَ الْكِتَابَ إِلَّا بِمَا يَسْمَعُونَهُ مِنْ عُلَمَائِهِمْ لَسَبِيلَ لَهُمْ إِلَى غَيْرِهِ فَكَيْفَ ذَمَّهُمْ بِتَقْلِيدِهِمْ وَالْقَبُولِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ؟ وَ هَلْ عَوَامُّ الْيَهُودِ إِلَّا كَعَوَامِّنَا يُقَلِّدُونَ عُلَمَاءَهُمْ؟ فَقَالَ ع بَيْنَ عَوَامِّنَا وَ عُلَمَائِنَا وَ عَوَامِّ الْيَهُودِ وَ عُلَمَائِهِمْ فَرْقٌ مِنْ جِهَةٍ وَ تَسْوِئَةٌ مِنْ جِهَةٍ... إِنَّ عَوَامَّ الْيَهُودِ كَانُوا قَدْ عَرَفُوا عُلَمَاءَهُمْ بِالْكَذِبِ الصَّرَاحِ وَ بِأَكْلِ الْحَرَامِ وَ الرِّشَاءِ وَ بِنُغْيِيرِ الْأَحْكَامِ عَنْ وَاجِبِهَا بِالشَّفَاعَاتِ وَ الْعِرَايَاتِ وَ الْمُصَانَعَاتِ وَ عَرَفُوهُمْ بِالتَّعَصُّبِ الشَّدِيدِ الَّذِي يُفَارِقُونَ بِهِ أَدْيَانَهُمْ وَ أَنَّهُمْ إِذَا تَعَصَّبُوا أَرَأَوْا حُقُوقَ مَنْ تَعَصَّبُوا عَلَيْهِ وَ أَعْطَوْا مَا لَا يَسْتَحِقُّهُ مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ مِنْ أَمْوَالِ غَيْرِهِمْ وَ ظَلَمُوهُمْ مِنْ أَجْلِهِمْ وَ عَرَفُوهُمْ يُقَارِفُونَ الْمَحْرَمَاتِ وَ اضْطَرُّوا بِمَعَارِفِ قُلُوبِهِمْ إِلَى أَنْ مَنْ فَعَلَ مَا يَفْعَلُونَهُ فَهُوَ فَاسِقٌ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَدَّقَ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى الْوَسَائِطِ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ بَيْنَ اللَّهِ. فَبِذَلِكَ ذَمَّهُمْ لَمَّا قَلَدُوا مَنْ قَدْ عَرَفُوهُ وَ مَنْ قَدْ عَلِمُوا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ قَبُولُ خَبَرِهِ وَ لَا تَصْدِيقُهُ فِي حِكَايَتِهِ وَ لَا الْعَمَلُ بِمَا يُؤَدِّيهِ إِلَيْهِمْ عَمَّنْ لَمْ يُشَاهِدُوهُ وَ وَجَبَ عَلَيْهِمُ النَّظَرُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ كَانَتْ دَلَالَتُهُ أَوْضَحَ مِنْ أَنْ تَخْفَى وَ أَشْهَرَ مِنْ أَنْ لَا تَظْهَرَ لَهُمْ. وَ كَذَلِكَ عَوَامُّ أُمَّتِنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ فُقَهَائِهِمُ الْفُسُقَ الظَّاهِرَ وَ الْعَصَبِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَالُبَ عَلَى حُطَامِ الدُّنْيَا وَ حَرَامِهَا وَ إِهْلَاكَ مَنْ يَتَعَصَّبُونَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْ لِإِصْلَاحِ أَمْرِهِ مُسْتَحِقًّا وَ بِالتَّرَفُّفِ بِالْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ عَلَى مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ وَ إِنْ كَانَ لِلْإِذْلَالِ وَ الْإِهَانَةِ مُسْتَحِقًّا فَمَنْ قَلَدَ مِنْ عَوَامِّهَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفُسَقِهِمْ فَفُقَهَائِهِمْ. فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ

از امام صادق (ع) می پرسیدند: وقتی احبار و رهبان و رهبران دین یهود گمراه شدند و انحرافاتی در دین یهود ایجاد کردند از جمله اینکه نشانه های آخرین پیامبر را برعکس آنچه در تورات بود به مردم اعلام کردند، آیا مردمی که دنبال آنها گمراه شدند مقصر بودند یا نه؟ حضرت می فرمود: بله مردم هم مقصر بودند چون می توانستند به رفتار آن عالم دینی نگاه کنند و تشخیص دهند که عالم سالمی است یا نه لذا کسانی که به تبعیت از علماء ناسالم، رسالت رسول خدا(ص) را نپذیرفتند هم مقصر بودند، چرا که دلائل رسالت ایشان برای همه آشکار بود و خودشان می توانستند بفهمند. لذا وقتی دیدند که آن عالمان سالم نیستند، باید خودشان به

دنبال تشخیص می‌رفتند. و سپس حضرت فرمودند: در زمان ما نیز اگر کسی از چنین علما و فقهای که ناسالم بودن و دنبال دنیا بودنشان برای همه روشن است، تبعیت و پیروی کند، مانند عوام یهود خواهد بود که خدا تبعیت آنها را مذمت کرده است. و اما هر کدام از فقها که مراقب نفسش بوده و با نفس خود مخالف و مطیع امر مولایش باشد، بر عوام است که از چنین فقیه‌ی تقلید کنند. این یک تحلیل دقیق تاریخ و بهره‌گری از آن برای هر زمان دیگر است

احتجاج طبرسی/۲/۴۵۸ و وسائل الشیعه/۲۷/۱۳۱)

دوستان گرامی در کجای این روایت امام معصوم فرموده است بیشتر فقها فاسد و فاسق هستند؟ مضاف بر اینکه این روایت تشبیه برای شما هست که از منظر امام معصوم شما شبیه یهودیان هستید زیرا دلیلی برای قمه زنی ندارید اما قمه می‌زنید در حالی که رهبر ما می‌گوید ما دلیلی برای قمه زنی هم نداریم و تا کنون یک دلیل صحیح السند هم نتوانسته‌اید برای قیمه زنی خود بیاورید و هم قمه زنی خود موید این هست حقانیت با چه کسی هست مایی که پیرو عالمانی هستیم که ان را باطل می‌دانند و شمایی که پیرو کسی هستید و هیچ دلیلی ندارید لذا طبق این روایت مورد احتجاج خودتان از فقهای پیروی می‌کنید که فاسق هستند و مسیر یهود را رفته‌اند حالا آیا حاضرید این قائده را بپذیرید؟

در مورد ارحم خلفائی فرمودید منظور فقها نیستند چون در زمان پیغمبر هم فقها بودند، اولاً این بحث شما چه ربطی دارد؟ ثانیاً پیغمبر تخصیص زمانی نزدند بلکه یک حکم کلی دادند و فرمودند خلفای ما کسانی هستند که احادیث ما را نشر می‌دهند و امام زمان هم در توقیع فرمودند به راویان احادیث ما رجوع کنید که این توقیع مکمل این روایت هست لذا موید این هست ان کسانی که نقل روایات اهل بیت می‌کنند فقها هستند که آنها به زعم و فرمایش پیغمبر خلیفه بر ما هستند کما اینکه مولا علی ع هم فرمودند العلماء حکام علی الناس و یا اینکه سید الشهداء فرمودند ان مجاری الامور و الاحکام علی بید العلماء مجاری امور که بخشی می‌توان مسائل حکومتی باشد به دست علما هست

فرمودید کدام عالم هست که طبق عقل خود فتوا داده باشد، مگر ما گفتیم قفها از جیبشان فتوا میدهند؟ فتوای آنها بر اساس روایات اهل بیت هست کما اینکه امام صادق فرمودند ان کسانی که صاحب نظر هستند کما اینکه امام زمان فرمودند راویان احادیث ما بر شما حجت هستند اینها را وقتی ما در کنار هم می‌گذاریم کاملاً واضح می‌شود که اهل بیت افرادی را که در احادیث و سخنان اهل بیت نظر می‌کنند و از آنها تبعیت می‌کنند بر ما حجت، خلیفه، حاکم و قاضی هستند

والسلام